آتیه نو
ATIYEHNO
نشریه تخصصی رفاه و تامین اجتماعی
یکشنبه/ ۱۰ آبان ماه ۱۴۰۵
سال یازدهم/ شماره ۵۵۱/ ۳۰،۰۰۰ ریال
۵۵۱
Sunday\1 November\2026
Vol.11\30,000Rls\No.551

تأمین اجتماعی در جست‌وجوی تعادل مالی پایدار

• از پرداخت مستمری و هزینه‌های درمان در کنار وصول مطالبات کارفرمایان، محور اقدام‌هایی است که قرار است توان سازمان را برای انجام تعهدات جاری و بلندمدت حفظ کند

۳

یادداشت



اکبر قربانی

دبیر خانه کارگر غرب تهران

مسکن کارگران و مسئولیت اجتماعی

مسکن امروز به یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های جامعه کارگری تبدیل شده است؛ بحرانی که نمی‌توان آن را فقط...

۶

ویترین

اتصال بانکی مسیر اجراییات را کوتاه می‌کند

سامانه متمرکز تأمین اجتماعی با تبادل الکترونیکی داده‌ها و دستورها میان شعب و شبکه بانکی، پیگیری بدهی‌های بیمه‌ای را سریع‌تر می‌کند و از مکاتبات دستی می‌کاهد

۵

اصلاح نرخ نهاده‌ها؛ زنجیره تأمین در آزمون تازه

گرانی نهاده‌ها بدون حمایت، تولیدکنندگان و معیشت خانوارها را می‌فشارد

۹

کارت تأمین یار؛ مسیر تازه‌ای برای خرید تولیدکنندگان

اوراق گام، اعتبار بنگاه‌ها را به خرید کم‌نقدینگی پیوند می‌دهد

۸

تأمین رفاه؛ گامی برای تقویت قدرت خرید بازنشستگان

صفحه ۵



دیگرخواندنی‌های این شماره: سرگرمی کودکان، کسب‌وکار بزرگسالان نیست صفحه ۱۱/ سودآوری شستا در آزمون سخت تحریم صفحه ۱۰
رکود معاملات، هزینه بنگاه‌داری را سنگین‌تر کرده است صفحه ۷/ سلامت روان نیروی کار، زیر فشار ناامنی شغلی صفحه ۱۴

خبر
NEWS

سفر استانی میدری به چهارمحال و بختیاری

احمد میدری، وزیر تعـاون، کار و رفاه اجتماعی، در سفر دوروزه به چهارمحال و بختیـاری از برنامه‌ریـزی بـرای بخشودگی جرایم کارفرمایی، پرداخت یارانـه حق بیمـه کارگاه‌هـای دارای کمتر از ۵۰ نیـروی کار و پیگیری پنج پروژه نیمه‌تمام درمانی تأمین‌اجتماعی خبر داد. مسـائل رانندگان، وضعیت بازنشستگان و نقش تشـکل‌ها نیز در دیدارهای این سفر با وزیر مطرح شد.

میـدری در نشسـت بـا تشـکل‌های کارگـری و بازنشسـتگی و نمایندگان اصناف و تعاونی‌های استان گفت: دو پیشنهاد برای کاهش فشار بر بنگاه‌های اقتصادی در دسـت پیگیری اسـت. بر اسـاس پیشـنهاد نخسـت، جرایم کارفرمایان بخشـوده و امکان تقسیط بدهی‌هـای آنـان فراهـم می‌شـود. پیشـنهاد دوم به کارگاه‌هـای زیر ۵۰ نفر مربـوط اسـت؛ دولـت در صورت حفظ اشتغال و اخراج نکردن کارکنان، حق بیمه نیـروی کار ایـن کارگاه‌ها را پرداخت خواهد کرد. این موارد در قالب برنامه‌ریزی و پیشنهاد مطرح شده‌اند و خبر منتشرشده جزئیات اجرایی یا زمان آغاز آن‌ها را مشخص نمی‌کند.

وزیر کار در همین نشست گفت: ارتباط با تشـکل‌ها نباید به سـطح وزارتخانه محدود بماند و معاونت‌ها، ادارات کل و واحدهای استانی و شهرستانی نیز باید در تعامل مستمر با این نهادها باشند. او همچنین خواستار تعیین معیارهای روشـن بـرای حمایـت از تشـکل‌ها، متناسب با شـمار اعضای آن‌ها، شد و پیشـنهاد کرد از فضاهـای موجود در مجموعه‌های وابسته به وزارتخانه برای فعالیت این نهادها استفاده شود.

بخش دیگری از سـخنان میـدری به مسـائل رانندگان اختصاص داشت. او گفـت: معـاون اول رئیس‌جمهـور جلسه‌ای برای بررسی مسائل بیمه‌ای این گروه برگـزار کـرده و طرحی برای افزایـش شـمار رانندگان بیمه‌شـده در دسـت پیگیـری اسـت. بـه گفته وزیر، توزیـع روغـن موتـور ایرانول از طریق شـبکه‌های وزارت راه نیز برای پاسخگویی به نیاز رانندگان وتاکسی‌ها در نظـر گرفتـه شـده اسـت. در این نشسـت، نماینده انجمـن رانندگان کمپرسـی و باری درباره مشکلات این گروه سـخن گفت. نماینـده کارگران ساختمانی استان نیز با اشاره به حضور حـدود ۶۰ هـزار کارگر سـاختمانی در چهارمحـال و بختیاری، خواسـتار اختصاص سهمیه ویژه بیمه برای آنان شد.

میـدری در جریـان همیـن سـفر از بیمارسـتان تأمین‌اجتماعـی امام علـی(ع) در فرخ‌شـهر بازدیـد کرد و وضعیت نیروی انسانی، زیرساخت‌ها، تجهیزات و رونـد ارائه خدمات درمانی را بررسـی کـرد. او پـس از شـنیدن مسائل مطرح‌شده از سوی کارکنان و مراجعه‌کنندگان، دستور پیگیری موارد را صادر کرد. این بیمارستان در زمینی به مسـاحت ۱۴ هکتـار و بـا زیربنای ۲۸ هـزار مترمربع فعالیـت می‌کند و خدمات بستری، سرپایی، تخصصی و تشخیصی ارائه می‌دهد. بر اساس آمار شش ماه نخست سال ۱۴۰۵، در این مرکز هفت هزار و ۸۲۴ بیمار بسـتری شـده‌اند، مراجعات سـرپایی به ۳۶۳ هزار و ۲۵۳ مورد رسیده و ۶ هزار و ۳۳۹ عمل جراحی انجام شده است.

وزیـر کار همچنین در بازدیـد از پروژه نیمه‌تمام پلی‌کلینیک تأمین‌اجتماعی بروجـن اعـلام کرد بـرای تسـریع در تکمیـل پنـج پـروژه پلی‌کلینیـک و درمانگاه در اسـتان توافق شده است. بر اساس راهکار اعلام‌شـده، سازمان تأمین اجتماعی بخشـی از تجهیزات اساسـی مورد نیاز این مراکز را تأمین می‌کند و این اقلام از تعهدات کارفرما خارج می‌شود.

تأکید وزیر تعاون بر نظارت هوشمند و شفافیت اداری

میدری استفاده از هوش مصنوعی برای ارجاع درخواست‌ها و اصلاح سازوکار فروش و واگذاری شرکت‌ها را از ابزارهای پیشگیری از فساد در مجموعه‌های تابعه وزارتخانه معرفی کرد

احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، توسعه فناوری‌های نوین و اصلاح فرایندهـای اقتصادی را دو محور پیشـگیری از فسـاد در مجموعه‌هـای تابعه این وزارتخانه دانست و گفت: «استفاده از ابزارهای هوشمند، زمان ارجاع و رسـیدگی به درخواست‌ها و شکایت‌های مردم در سازمان تأمین اجتماعی را کاهش داده است.»

در همایش روز ملی بازرس، علاءالدین رفیع‌زاده، رئیس سـازمان اداری و استخدامی کشـور، از پاسخگویی به ۶۵.۳ درصد شـکایت‌های ثبت‌شده مربوط به سازمان تأمین اجتماعی در دوره مورد ارزیابی خبر داد. سـجاد سنگسری، مشاور وزیر و رئیس مرکز بازرسی وزارت کار، نیز گزارشی از برنامه‌های نظارتی این وزارتخانه ارائه کرد. در پایان همایش، اداره کل بازرسی و رسیدگی به شکایات تأمین اجتماعی به‌عنوان اداره کل برتر در حوزه نظارت و بازرسی در میان دستگاه‌های تابعه وزارتخانه معرفی شد.

> هوشمندسازی ارجاع شکایت‌ها، عرضه محصولات شرکت‌ها در بورس کالا و جایگزینی مزایده‌های پاکتی با حراج رقابتی از محورهای اصلی برنامه‌های وزارت کار برای افزایش شفافیت اداری است

فناوری‌های نوین و نظارت اداری

میدری شفافیت و مقابله با فساد را از ضرورت‌های اداره مجموعه‌های وابسـته به وزارتخانه دانست و حمایت از بازرسان را برای صیانت از حقوق کارگران و بازنشستگان ضروری خواند. او گفت: پیشگیری از فساد به دو مسیر وابسته اسـت؛ بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و اصلاح فرایندهای اقتصادی. میدری گفت: سـامانه هوشمند سازمان تأمین اجتماعی درخواست‌ها و پرسش‌های مردم را دریافت و به واحدهای مرتبط ارجاع می‌دهد. پیش از این، ارجاع شکایت‌ها دستی بود، اما با هوشمندسازی این مرحله، بـه گفته او، خطاها کمتر و زمان رسـیدگی کوتاه‌تر شده اسـت. او افزود: هوش مصنوعی می‌تواند ارزیابی عملکرد دستگاه‌ها را نیز سریع‌تر و دقیق‌تر کند. میدری اصلاح شیوه فروش محصولات شرکت‌ها را محور دیگر مقابله با فساد دانست. به گفته او، عرضه محصولات در بورس کالا می‌تواند قیمت‌ها را شـفاف کند، امکان استانداردسـازی کیفیت کالا را فراهـم آورد و نظارت بر معاملات را افزایش دهد.

او پیشـنهاد کرد محصولات با قیمت شـفاف در بورس عرضه و مابه‌التفاوت قیمت به حسـاب سازمان حمایت واریز شـود تا صرف حمایـت از گروه‌های هدف شـود. میـدری همچنیـن گفـت: در واگـذاری شـرکت‌ها، مزایده‌های پاکتی ممکن اسـت زمینه فسـاد را فراهم کنند. به گفته او، حدود یک‌سال‌ونیم است جایگزینی این روش با حراج رقابتی پیگیری می‌شـود؛ سازوکاری که در آن قیمت‌ها آشـکارا اعلام و واگذاری به بالاترین پیشـنهاد انجام می‌شـود. میدری همراهی مـردم در شـرایط جنگی و مشـارکت آنان در گزارش تخلف‌ها را ظرفیتی برای تقویت سـلامت اداری دانسـت و گفت: نظام اداری باید از این ظرفیت برای بهبود وضعیت مردم استفاده کند.

آمار پاسخگویی دستگاه‌های اجرایی

علاءالدین رفیـع‌زاده، معـاون رئیس جمهـور و رئیس سـازمان اداری و استخدامی کشـور، بازرسی را ابزاری برای بهبود عملکرد دستگاه‌ها دانست و گفت: ارزیابی عملکرد بدون نظارت و بازرسی موثر قابل دفاع نیست. به گفته او، دریافت‌کننـدگان خدمات بهترین ارزیابان دسـتگاه‌ها هسـتند و بازخورد آنان باید در شناسـایی ضعف‌ها بـه کار گرفته شـود. رفیـع‌زاده سـامانه فواد ۱۲۸ را ابزار ثبت و پیگیری نارضایتی‌های مردم معرفی کرد. این سامانه امکان رصد برخط شکایت‌ها را فراهم می‌کند و شهروندان می‌توانند مشکلات خود را از طریق شماره ۱۲۸ گزارش دهند. شناسـایی و رفع مشکلات و اصلاح فراینـدهـای آزاردهنده از اهـداف کوتاه‌مدت آن اسـت. او گفت: نتایـج عملکرد سـامانه در آینده به نظـام پرداخت‌ها متصل خواهد شـد. رئیس سـازمان اداری و اسـتخدامی میانگین زمان پاسخگویی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در فواد ۱۲۸ را سـه ساعت و ۳۲ دقیقـه و ۳۲ ثانیه اعلام کـرد. او گفـت: در دوره مورد ارزیابی به ۶۵.۳ درصد شـکایت‌های ثبت‌شـده مربوط به سـازمان تأمین اجتماعی پاسـخ داده شـده است. در صندوق بازنشستگی کشـوری نیز ۵۲ درصد شکایت‌ها پاسخ گرفته‌اند. این ارقام ناظر بر پاسخگویی ثبت‌شده‌اند و به‌تنهایی میزان حل نهایی شکایت‌ها را نشان نمی‌دهند. رفیع‌زاده با اشاره به استفاده بیش از ۵۰ میلیون ایرانی از خدمات تأمین اجتماعی، سـطح پاسخگویی این سازمان را با توجه به گستردگی خدمات قابل توجه دانسـت. او اطلاع‌رسـانی ناقـص قوانین، نقص سامانه‌ها و مسائل تکریم ارباب‌رجوع را از عوامل نارضایتی مـردم خواند و اسـتفاده از داده‌های نظارتی و بازخورد شـهروندان را بـرای شناسـایی و اصلاح این مشکلات ضروری دانست.

اصلاح رویه‌ها در نظام بازرسی

سجاد سنگسری رئیس مرکز بازرسی، ارزیابی عملکرد و ارتباطات مردمی وزارت کار نیز در این همایش گفت: اثربخشـی نظارت را نباید فقط با شـمار بازرسـی‌ها یا تخلف‌های کشف‌شـده سـنجید. به گفته او، بازرسی زمانی برای مردم نتیجه دارد که به پیشـگیری از فساد، اصلاح فرایندها، کاهش تکرار تخلـف و بهبود کیفیت خدمات عمومی منتهی شـود. او تأکید کرد: مشکلات شناسایی‌شـده باید برطرف شـوند و زمینه تکـرار آنها کاهـش یابد. سنگسـری گفت در دو سـال گذشـته، نظارت میدانی، شناسایی گلوگاه‌های فساد و پیگیری شکایت‌ها در کانون فعالیت‌های مرکز قرار داشته است. بازرسی از استان‌ها، ادارات شهرستانی و مجموعه‌های اقتصادی انجام شـده و برای انسـجام آن، شـیوه‌نامه بازرسی و چک‌لیست‌های تخصصی تدوین شده است. او نظارت بر طرح کالابرگ الکترونیکی را نمونه‌ای از این رویکرد دانست و از تشکیل کارگروه آن با مشارکت چهار وزارتخانه و سه سازمان دولتی خبر داد. راه‌اندازی سامانه یکپارچه هوشمند مدیریت بازرسی و نظارت (ZRM) نیز از اقدامات اعلام‌شده بود. سنگسـری گفت: نقشه راه سلامت اداری وزارتخانه با برنامه‌های عملیاتی چهارساله تدوین شده و شـیوه‌نامه شناسـایی و رفع گلوگاه‌های فسـادخیز و مدیریت موقعیت‌های تعـارض منافع نیز اجرا شده است. او مقابله با فسـاد را نیازمند شناسایی موقعیت‌هـای پرخطر و اصـلاح رویه‌های آسـیب‌پذیر دانسـت. او درباره ارزیابی عملکرد سال ۱۴۰۳ گفت: وزارتخانه در شاخص‌های عمومی رتبه برتر و در مجموع امتیازات رتبه دوم را میان وزارتخانه‌ها کسب کرده است. به گفته سنگسری، این مجموعه در شاخص‌های سلامت اداری، تعارض منافع و ارزیابی عملکرد نیز رتبه نخست را به دست آورده و در شاخص‌های عمومی فواد ۱۲۸ از نظر زمان رسیدگی و رضایت مردمی در جایگاه نخست قرار گرفته است. سنگسری حمایت نهادی و حقوقی از بازرسان را شرط اسـتقلال آنان دانست. این حمایت را لازمه پیگیری بدون ملاحظه یافته‌های نظارتی توصیف کرد. او همچنین به میزهای ارتباطات مردمی و کارگروه «صدای بی‌صدایان» اشاره کرد که به گفته وی، مسائل خانواده‌های کودکان مبتلا به اوتیسـم، کودکان کار و جامعه معلولان را پیگیری می‌کند. سنگسـری با اشاره به تکرار برخی شکایت‌ها و نیاز بعضی رویه‌ها به اصلاح، سه ویژگی بازرسـی اثربخش را پیشگیرانه، اصلاح‌گر و مردم‌محور بودن دانسـت. در پایان همایش، اداره کل بازرسی و رسیدگی به شکایات سازمان تأمین اجتماعی بر اساس شاخص‌هایی مانند انجام به‌موقع بازرسی‌ها، اجرای بازرسی‌های ادواری و منطقه‌ای، پاسخگویی به مکاتبات نهادهای نظارتی و پیگیری پرونده‌ها تا حصول نتیجه، به‌عنوان اداره کل برتر در میان دستگاه‌های تابعه وزارت کار معرفی و با اهدای لوح تقدیر شد.

نسخه مالی سازمان برای معیشت بازنشستگان

از کیف پول مستمری تا سرمایه‌گذاری در طلا؛ برنامه‌های سازمان بر افزایش توان خرید و مشارکت اقتصادی بازنشستگان متمرکز است

سازمان تأمین اجتماعی مجموعه‌ای از طرح‌های مالی و خدماتی را با هدف افزایش قدرت خرید بازنشستگان، تأمین منابع درمان و مدیریت تعهدات خود دنبال می‌کند. غلامحسین محمدی، سرپرست سازمان، گفت: طرح «تأمین‌رفاه» امکان خرید از محل حقوق مستمری را برای بازنشستگان فراهم می‌کند و هدف آن افزایش تدریجی قدرت خرید این گروه اسـت. سازمان استفاده از اوراق گام را برای پرداخت بخشـی از مطالبات و تسهیل تأمین مالی فعالان اقتصادی پیگیری می‌کند. در کنار این دو محور، سرمایه‌گذاری بازنشسـتگان در قالب طرح «زرین‌تأمین»، تعییـن تکلیف بیمه تکمیلی، مولدسـازی دارایی‌ها و پیگیری بدهی دولت نیز در برنامه‌های اعلام‌شده قرار دارد. تأمین مستمری و خدمات درمانی، دو تعهد اصلی سازمان معرفی شده‌اند و اقدامات تازه قرار است منابع و ظرفیت‌های موجود را در خدمت این تعهدات قرار دهند.

افزایش قدرت خرید بازنشستگان

طرح تأمین‌رفاه که به‌عنوان کیف پول بازنشسـتگان معرفی شـده، امکان خرید از محل حقوق مسـتمری را از روز بیسـتم هر ماه تا پانزدهم ماه بعد فراهم می‌کند. اسـتفاده از این طرح اختیاری اسـت. محمدی گفت: در مرحله فعلی امکان افزایش تا پنج درصدی قدرت خرید بازنشسـتگان در چارچوب این طرح فراهم شده و سازمان برای سه تا شش ماه آینده، افزایش این ظرفیت تا ۱۰ درصد را هدف‌گذاری کرده اسـت. بـه گفته او، افزایش قدرت خرید به‌تدریج دنبال می‌شـود و طرح‌های دیگری نیـز در ادامه در اختیار بازنشستگان قرار خواهد گرفت. سرپرست سازمان تأمین اجتماعی همچنین شـکل‌دهی زیسـت‌بوم جدید حقوق و دسـتمزد بازنشستگان را از اهداف کیف پـول اعلام کـرد. او گفت: تلاش‌هایی در جریان اسـت تا بازنشسـتگان در مرحله بعدی، گروه هـدف طرح «تورم صفر» باشـند. مدیرعامل بانک رفاه کارگران نیز از امکان استفاده از ابزارهای وایب، پی‌ول و تأمینو در قالب این برنامه خبر داد.

سازمان در کنار کیف پول، طرح «زرین‌تأمین» را با محور سرمایه‌گذاری در دارایی‌های دارای ارزش ذاتی، از جمله طلا، معرفی کرد. به گفته محمدی، بازنشستگان تاکنون حدود یک همت طلا در این طرح خریداری کرده‌اند و نخستین عرضه پلتفرم نیز در همین مقیاس انجام شده است. طلا در این طرح با تخفیف یا به‌صورت تقسیطی عرضه می‌شود و قرار است بازنشستگان به‌تدریج در سـرمایه‌گذاری این حوزه سـهیم شـوند. محمدی این برنامه را بخشـی از مولدسـازی دارایی‌های بین‌نسـلی توصیف کرد و مشارکت بازنشستگان در دارایی‌ها را از اهداف آن دانست. او گفت: این طرح می‌تواند امکان دریافت دیون دولت را نیز فراهم آورد. مدیرعامل بانک رفاه از طراحی سیستمی برای جایگزینی پرداخت حقوق بازنشستگان در شرایط خاص و هنگام خارج شدن سیستم بانکی از دسترس خبر داد.

اوراق گام و تأمین منابع

سـازمان تأمین‌اجتماعی اسـتفاده از اوراق گام را در قالب طرح «همگام» برای تسویه و تأدیه مطالبات خود با همکاری شبکه بانکی دنبال می‌کند. محمدی گفت: بانک‌های عامل در توسعه استفاده از ابزارهای نوین مالی همراهی دارند و رویکرد سـازمان در این زمینه تسهیل‌گری است. به گفته او، بسیاری از شـرکت‌ها برای اسـتفاده از اوراق گام ابراز تمایل کرده‌اند و تعدادی از آن‌ها برای پیگیری فرایند به بانک‌ها معرفی شده‌اند. بانک‌های رفاه کارگران، تجارت و ملت، بانک‌های عامل این طرح هستند.

محمدی در ادامه تسـریع اعتبارسـنجی در بانک‌های عامـل را از عوامل تسهیل استفاده از اوراق گام دانست. به گفته او، فعالان اقتصادی از مزایای این ابزار بهره‌مند می‌شوند و مردم و سازمان تأمین‌اجتماعی نیز از این فرایند منتفع خواهند شد. سازمان اعلام کرده مسائل مربوط به استفاده از اوراق گام در بانک‌های عامل شناسایی شده و بسترهای لازم برای بهره‌گیری از آن فراهم است.

موافقت وزارت بهداشـت، درمان و آموزش پزشـکی با پرداخت ۵۰ درصد مطالبات از سوی سازمان تأمین‌اجتماعی به شکل اوراق گام، نمونه کاربرد این ابزار عنوان شد. محمدی این توافق را نمونه موفق استفاده از ابزار نوین مالی دانست.

این ابزار در برنامه‌های حوزه درمان سـازمان نیز جایـگاه دارد. محمدی با اشاره به هزینه‌های بالای درمان گفت: فرایندهای تازه‌ای از جمله اوراق گام برای تسهیل تأمین منابع این بخش تدوین شده است. تصمیم‌سازی درباره پرداخت سهم سازمان در بیمه تکمیلی بازنشستگان انجام شده و قرارداد جدید بیمه تکمیلی نیز در حال پیگیری است. سهم ۳۰ درصدی سازمان در قرارداد با روش‌های مختلف، از جمله اوراق گام، به شرکت طرف قرارداد پرداخت خواهد شد. پرداخت‌های مربوط به بیمه تکمیلی نیز قرار است از طریق یک حساب واسط مدیریت شود.

محمدی تسـویه مطالبات قرارداد بیمه تکمیلی درمان بازنشسـتگان را با توجه به منابع سازمان دشـوار توصیف کرد و از ادامه این فرایند خبر داد. تعیین تکلیـف قراردادهای بیمـه تکمیلی نیز از دغدغه‌هـای نمایندگان بازنشستگان بود.

درمان، بدهی دولت و دارایی‌ها

محمدی تضمین معیشـت و ارائه خدمـات درمانی را دو اولویت سـازمان دانست. او گفت: تأمین منابع پرداخت مسـتمری و معوقات از مسیرهای مختلف پیگیری می‌شود و دولت نیز همکاری دارد؛ از این رو درباره تأمین منابع حقوق و معوقات ابراز نگرانی نکرده اسـت. سـازمان پیشنهاد کرده هزینه‌های درمان در بودجه سـنواتی سـال آینده نشـاندار شود و بخشی از وجوه یا کمک‌های فنی و اعتباری به بانک رفـاه اختصاص یابد تا مراکز درمانی از این ظرفیت استفاده کنند.

مولدسـازی دارایی‌هـا و اسـتفاده از منابع آن بـرای پیشـبرد پروژه‌های بیمارسـتانی نیز یکی دیگر از برنامه‌ها اعلام شـد. محمدی از بیمارستان شهید بهشتی شـیراز به‌عنوان نمونه‌ای از این روند نام برد و گفت: تکمیل پروژه‌هـای درمانی و تأمیـن تجهیزات نیز از این مسـیر دنبال می‌شـود. استخدام ۴ هزار نفر در حوزه کادر درمان برای آذرماه مدنظر سازمان است. همچنین احکام پرستاران شاغل در مراکز درمانی تأمین‌اجتماعی با هدف ماندگاری نیروها و اسـتمرار ارائه خدمات به بیمه‌شـدگان و بازنشستگان تقویت شده است.

تأدیه بدهی دولت نیز از موضوعات مورد پیگیری سـازمان است. محمدی گفت: پرداخت دیون بایـد در چارچوب رابطه‌ای بادوام دنبال شـود؛ زیرا روند سال‌های اخیر علاوه بر فشـار بر منابع سازمان، نگرانی بازنشستگان را افزایش داده است. او از تهیه طرحی دوفوریتی خبر داد که بر اساس آن، بدهی ایجاد شده دولت به تأمین‌اجتماعی در سال مبنا لحاظ شود.

سازمان بازآرایی دارایی‌ها و سبد سرمایه‌گذاری خود را نیز دنبال می‌کند. محمدی در این باره گفت: مطابق برنامه هفتم پیشـرفت، سـازمان باید از بنگاهداری خارج و به سمت سهامداری حرکت کند؛ بازآرایی پرتفوی سرمایه و دارایی نیز در همین چارچوب الزام قانونی است.

محمدی گفت: سازمان حل مسائل خود را از مسیر نوآوری دنبال می‌کند و به دلیل حساسیت موضوعات بازنشستگان، تصمیم‌سازی مشارکتی را در اولویت قرار داده است. او جلب رضایت بیمه‌شدگان، کارگران، کارفرمایان و بازنشسـتگان را نیازمند برنامه‌ریزی و اقدام‌های متنوع دانسـت. بابایی کارنامی، رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس، نیز تصمیم‌سازی مشارکتی را راهکار رسیدگی به مسائل تأمین‌اجتماعی و بازنشستگان معرفی کرد و بر توجه به تحول ساختاری سازمان تأکید داشت. او استفاده از روش‌های متنوع و مؤثر تأمین مالی و همراهی تشکل‌ها در کارگروه‌های حل مسائل را ضروری دانسـت و خواسـتار بررسـی انتظارات گروه‌هـای مختلف در چارچوب‌ها و مدل‌های متفاوت شـد. بابایی کارنامی اجرای نظام ارجاع و همراهی بازنشستگان با سازمان را نیز از اولویت‌های حوزه درمان دانست. او ضمن قدردانی از اقدامات سازمان، توجه ویژه به تحول ساختاری را برای حل مسائل و ارتقای وضعیت تأمین‌اجتماعی ضروری دانست. نمایندگان کانون عالی بازنشستگان درباره تأمین منابع پرداخت مستمری، خدمات درمانی، قراردادهای بیمه تکمیلی و ضرورت مشارکت در تصمیم‌گیری ابراز نگرانی کرده‌اند و حمایت مجلس از سازمان و بازنشستگان را خواستار شده‌اند.

محور برنامه‌های سازمان، کیف پول بازنشستگان، سرمایه‌گذاری طلا، اوراق گام، درمان و بازآرایی دارایی‌هاسـت. این برنامه‌ها با هدف افزایش قدرت خرید، تسهیل پرداخت مطالبات و تقویت خدمات دنبال می‌شوند. پیگیری بدهی دولت نیز همچنان ادامه دارد.

تأمین اجتماعی در جست‌وجوی تعادل مالی پایدار

از پرداخت مستمری و هزینه‌های درمان در کنار وصول مطالبات کارفرمایان، محور اقدام‌هایی است که قرار است توان سازمان را برای انجام تعهدات جاری و بلندمدت حفظ کند

مهناز بیرانوند
روزنامه نگار



سازمان تأمین اجتماعی در ماه‌های اخیر مجموعه‌ای از برنامه‌ها را برای حفظ توان پرداخت تعهدات و بهبود خدمات به بیمه‌شدگان و بازنشستگان دنبال کرده است. در مرکز این برنامه‌ها، پرداخت مستمری بیش از ۵ میلیون و ۳۰۰ هزار بازنشسته و تأمین هزینه درمان جامعه تحت پوشش قرار دارد؛ دو مسئولیتی که در شرایط فشار اقتصادی، دشواری فعالیت بنگاه‌ها و احتمال کاهش اشتغال و بیمه‌پردازی، بیش از گذشته به مدیریت منابع نیاز دارند. سازمان در کنار این تعهدات، تعیین تکلیف بدهی مراکز درمانی و قرارداد بیمه تکمیلی، وصول مطالبات از کارفرمایان، پرداخت بیمه بیکاری و گسترش حمایت‌های رفاهی را پیگیری می‌کند. استفاده از اوراق گام برای سامان دادن به بدهی‌ها، اجرای طرح تأمین رفاه برای تقویت قدرت خرید بازنشستگان، افزایش شمار وام‌ها و تغییر مسیر سرمایه‌گذاری از بنگاهداری به سهامداری، دیگر بخش‌های این برنامه است. در حوزه درمان نیز مولدسازی دارایی‌ها برای تکمیل پروژه‌ها و تقویت نیروی انسانی در دستور کار قرار گرفته است. وجه مشترک این اقدامات، پیوند دادن منابع مالی و دارایی‌های سازمان با نیازهای جامعه تحت پوشش است. اهمیت هر برنامه نیز با نتیجه آن سنجیده می‌شود: پرداخت به‌موقع مستمری، حفظ دسترسی به درمان، تعیین تکلیف مطالبات مراکز و بهبود وضعیت بازنشستگان و بیمه‌شدگان. این معیار، مبنای ارزیابی برنامه‌هاست.

اولویت معیشت و درمان

در نگاه سازمان، معیشت و درمان دو مسئولیت اصلی تأمین اجتماعی هستند و دیگر برنامه‌ها باید در خدمت این دو قرار گیرند. غلامحسین محمدی، سرپرست سازمان، ۲۸ مهر در نشست با نماینده اهواز و اعضای کانون‌های بازنشستگان خوزستان گفت این دو کارویژه را نمی‌توان نادیده گرفت و پیگیری‌های اقتصادی نیز با هدف ارتقای آنها انجام می‌شود. او از تدوین برنامه‌هایی برای تأمین معیشت و رفاه بازنشستگان خبر داد. پرداخت مستمری پنج میلیون و سیصد هزار بازنشسته، تعهدی ماهانه است؛ در کنار آن، سازمان باید خدمات درمانی جامعه تحت پوشش را حفظ کند. تصمیم‌های مربوط به منابع و بدهی‌ها می‌توانند بر زمان پرداخت مستمری و دسترسی بیمه‌شدگان به درمان اثر بگذارند. محمدی حل مسائل با همفکری ذی‌نفعان را ضروری دانسته است. بازنشستگان، کارفرمایان و مراکز درمانی هر یک بخشی از رابطه مالی و خدماتی سازمان را تشکیل می‌دهند و دیدگاه آنها می‌تواند به انتخاب راه‌حل اجرایی‌تر کمک کند.

برنامه عبور از بحران

فشارهای اقتصادی، تحریم‌ها و تهدیدهای جنگی می‌توانند فضای کسب‌وکار را محدود و بر اشتغال و پرداخت حق بیمه اثر بگذارند. کاهش فعالیت بنگاه‌ها یا شمار بیمه‌پردازان، منابع ورودی سازمان را تحت فشار می‌گذارد. تأمین اجتماعی برای مواجهه با این وضعیت، برنامه‌ای شش‌ماهه تدوین کرده است. توسعه پوشش بیمه‌ای و راه‌های تازه تأمین مالی، دو محور آن هستند. محمدی هفتم مهر در نشست بررسی توسعه پوشش بیمه‌ای گفت سازمان برای جلوگیری از ورود به بحران، راهکارهایی از جمله تأمین مالی و گسترش چتر بیمه‌ای را دنبال می‌کند. توسعه پوشش بیمه‌ای در صورت پایداری اشتغال، شمار بیمه‌پردازان و منابع حق بیمه را افزایش می‌دهد. او ۲۱ شهریور در دیدار با اعضای کانون عالی کارمندان بازنشسته کشور، شرایط سازمان را «آستانه بحران» توصیف کرد، اما گفت هنوز به نقطه بازگشت‌ناپذیر نرسیده است. محمدی بر تصمیم‌سازی درست و همکاری ذی‌نفعان تأکید کرد. برنامه شش‌ماهه قرار است اقدام‌ها را در مسیری مشخص قرار دهد.

تعیین تکلیف بیمه تکمیلی

بیمه تکمیلی برای بسیاری از بازنشستگان، مکمل پوشش پایه است. از این رو، تأخیر در پرداخت مطالبات شرکت بیمه یا نامشخص بودن قرارداد می‌تواند بر دسترسی بازنشسته به خدمات اثر بگذارد. سازمان اعلام کرده طی دو ماه اخیر حدود ۴ هزار میلیارد تومان از مطالبات شرکت بیمه تکمیلی بازنشستگان را پرداخت کرده است. تعیین تکلیف مطالبات باقی‌مانده و قرارداد جدید نیز در دستور کار قرار دارد. از آبان‌ماه، منابع بازنشستگان برای بیمه تکمیلی در حساب واسطی مستقل واریز و نگهداری می‌شود تا در همین حوزه هزینه شود. محمدی در چهارمین نشست هم‌تا گفت تصمیم‌گیری درباره پرداخت سهم سازمان انجام شده است. به گفته او، سهم ۳۰ درصدی تأمین اجتماعی با روش‌هایی از جمله اوراق گام به شرکت طرف قرارداد پرداخت خواهد شد. این شیوه پرداخت‌ها را منظم می‌کند و منابع بیمه تکمیلی را جدا نگه می‌دارد.

تسویه بدهی مراکز درمانی

مراکز درمانی و داروخانه‌های طرف قرارداد برای ادامه خدمت‌رسانی به منابع منظم نیاز دارند. تأخیر در پرداخت مطالبات، تأمین هزینه دارو، تجهیزات و نیروی انسانی را دشوار می‌کند. سازمان در ماه‌های اخیر بخشی از بدهی مراکز مختلف را در چند مرحله پرداخت کرده است. محمدی ۱۲ مهر اعلام کرد بدهی مراکز درمانی دانشگاهی تا پایان سال ۱۴۰۴ تسویه شده است. طبق توافق با وزارت بهداشت، ۵۰ درصد بدهی سازمان به مراکز دانشگاهی دولتی از طریق اوراق گام پرداخت می‌شود. پرداخت مطالبات این مراکز با ترکیبی از وجه نقد و اوراق پیگیری خواهد شد. با این حال، استمرار درمان بیمه‌شدگان به توان مراکز طرف قرارداد برای تأمین هزینه‌های جاری وابسته است. از این رو، مطالبات مراکز دانشگاهی، خصوصی و داروخانه‌ها همچنان در اولویت سازمان قرار دارد.

اوراق گام و مطالبات

تأمین اجتماعی برای مدیریت مطالبات از کارفرمایان، به استفاده از اوراق گام روی آورده است. طبق اعلام تأمین اجتماعی، وصول حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان مطالبات بیمه‌ای از این مسیر در جریان است. سازمان می‌خواهد بخشی از بدهی‌ها را با ابزار اعتباری تسویه کند و فشار نقدینگی بنگاه‌ها را کاهش دهد. محمدی ۲۱ شهریور در نشست با هیأت رئیسه و رؤسای کمیسیون‌های تخصصی اتاق ایران، در توضیح طرح «هم‌گام» گفت اوراق گام دولتی نیست و اعتباری است که در زنجیره تولید توزیع می‌شود. کارفرما می‌تواند از این اعتبار برای پرداخت بدهی خود به سازمان استفاده کند و به جای جابه‌جایی فوری پول، سندی قابل‌رصد ارائه دهد. این اعتبار می‌تواند نقدینگی بنگاه را برای هزینه‌های جاری حفظ و احتمال وقفه در تولید را کاهش دهد. برای سازمان نیز راهی است تا بخشی از مطالبات را وصول و منابع را به چرخه اقتصادی بازگرداند؛ بدون آنکه بنگاه ناچار به پرداخت فوری وجه نقد باشد. محمدی ششم مهر در نشست فعالان اقتصادی آبادان و خرمشهر گفت سازمان برای وصول مطالبات و مدیریت فشار نقدینگی کارفرمایان، راهکارهایی از جمله اوراق گام فراهم می‌کند. او ۲۵ شهریور نیز این ابزار را تصمیمی راهبردی برای وصول مطالبات و بازگشت سرمایه به بازار دانست و بر ادامه روش‌های معمول تأکید کرد. به گفته او، کارپوشه بیمه باید برای هر بیمه‌پرداز مورد استفاده قرار گیرد.

حمایت از نیروی کار

هزینه بیمه بیکاری با وضعیت اشتغال تغییر می‌کند. هرچه شمار افراد بیکار بیشتر شود، پرداخت‌های این بخش افزایش می‌یابد. هنگام فشار بر بازار کار، این هزینه در کنار مستمری و درمان، منابع بیشتری از سازمان می‌طلبد. محمدی ۲۸ مهر گفت در یک سال گذشته حدود ۱/۵ میلیون نفر از بازار کار خارج شده‌اند. به گفته او، پرداخت ماهانه بیمه بیکاری از ۲ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان در سال گذشته به ۷ هزار میلیارد تومان در سال جاری رسیده است. این پرداخت‌ها از افرادی حمایت می‌کند که شغل خود را از دست داده‌اند و تا زمان بازگشت به اشتغال مقرری می‌گیرند. افزایش این هزینه، اهمیت حفظ اشتغال و فعالیت بنگاه‌ها را نشان می‌دهد؛ زیرا کاهش بیمه‌پردازی منابع سازمان را محدود و شمار استفاده‌کنندگان از حمایت‌ها را بیشتر می‌کند.

رفاه و تسهیلات بازنشستگان

طرح «تأمین رفاه» برای افزایش قدرت خرید بازنشستگان است. از ماه آینده، در بیستم هر ماه کل حقوق مستمری به صورت اعتبار خرید در اختیار بازنشستگان قرار می‌گیرد و حقوق نقدی نیز طبق روال به حساب آنان واریز می‌شود. استفاده از اعتبار اختیاری است و بازنشسته می‌تواند از بیستم ماه تا پانزدهم ماه بعد خرید کند. محمدی چهارم آبان گفت امکان افزایش قدرت خرید تا پنج درصد فراهم شده و هدف سازمان افزایش آن به ۱۰ درصد طی سه تا شش ماه آینده است. میزان منفعت به شرایط خرید وابسته است. همچنین از ماه آینده، تعداد وام‌های بازنشستگان از ۳۰ هزار فقره در ماه به ۴۰ هزار فقره افزایش می‌یابد. کارمزد سالانه چهار درصد و بازپرداخت ۲۴ ماه است و اقساط از مستمری کسر می‌شود. دریافت مستمری از بانک رفاه کارگران، نداشتن وام مشابه در سال‌های گذشته، نداشتن چک برگشتی یا بدهی معوق بانکی و ارائه شماره همراه به نام متقاضی، از شروط دریافت وام است.

تغییر مسیر سرمایه‌گذاری

سازمان خروج از بنگاه‌داری و حرکت به سمت سهامداری را دنبال می‌کند. در بنگاه‌داری، سازمان در اداره مستقیم شرکت‌ها نقش دارد؛ اما در سهامداری، تمرکز بر مالکیت سهام و مدیریت سبد سرمایه‌گذاری است. در نتیجه، نقش سازمان در فعالیت‌های اقتصادی به‌تدریج تغییر می‌کند. محمدی چهارم آبان گفت اجرای تکلیف برنامه هفتم پیشرفت، حرکت به سمت سهامداری و بازآرایی سبد سرمایه‌گذاری سازمان را ضروری کرده است. او ۲۱ شهریور نیز در نشست اتاق ایران بر حرکت از بنگاه‌داری به سمت اهرمی‌سازی دارایی‌ها و کالاها تأکید کرده بود. هدف آن است که دارایی‌های سازمان پشتوانه ایفای تعهدات بیمه‌ای باشند و اداره مستقیم شرکت‌ها جای خود را به مدیریت سبد سرمایه‌گذاری بدهد. نتیجه این رویکرد به بازآرایی سبد و نظارت بر دارایی‌ها وابسته است.

مولدسازی برای توسعه درمان

تأمین اجتماعی مولدسازی دارایی‌ها را راهی برای تأمین منابع پروژه‌های درمانی می‌داند. محمدی پنجم شهریور در مراسم روز پزشک گفت مولدسازی می‌تواند جریان نقدی سازمان را تقویت و مدیریت بدهی‌ها و مطالبات را تسهیل کند. او بر استفاده از اوراق گام و برات الکترونیکی نیز تأکید کرد. نمونه این رویکرد، تفاهم‌نامه هشتم شهریور برای تکمیل بیمارستان ۳۲۰ تختخوابی تأمین اجتماعی شیراز است. این تفاهم‌نامه میان سازمان، استانداری فارس، شهرداری شیراز و اداره کل راه و شهرسازی استان امضا شد و تکمیل و تجهیز بیمارستان را از محل مولدسازی دارایی‌های غیرمنقول دنبال می‌کند. هدف، بهبود خدمات درمانی در فارس است. محمدی چهارم مهر از تأمین منابع پروژه‌های را کد از مسیر مولدسازی خبر داد. در کنار آن، اصلاح سازوکار پرکیس پزشکان و برنامه‌ریزی برای جذب چهار هزار نیروی درمانی، به‌ویژه پرستار، در دستور کار است. سازمان همچنین از نشاندار شدن ۱۰ هزار میلیارد تومان از معوقات بیمه‌ای برای توسعه درمان خبر داده؛ اقدامی که به گفته سازمان برای نخستین‌بار انجام شده است. این برنامه‌ها در نشست‌های هفتگی «هم‌تا» که هر دوشنبه با حضور مدیران سازمان و نمایندگان شرکای اجتماعی برگزار می‌شود، بررسی می‌شوند. نتیجه زمانی روشن می‌شود که منابع به تکمیل پروژه‌ها، تقویت کادر درمان و بهبود دسترسی بیمه‌شدگان منجر شود.

> مستمری بازنشستگان، دسترسی بیمه‌شدگان به خدمات پزشکی و تسویه‌حساب با مراکز طرف قرارداد، ۳ آزمون مهم برای سنجش نتیجه برنامه‌های تازه سازمان در دوره جدید است

اوراق گام؛ اعتبار در زنجیره تولید

اوراق گام ابزار اعتباری با پشتوانه بانکی است که برای تأمین مالی بنگاه‌ها و گردش اعتبار در زنجیره تولید به کار می‌رود. بانک به درخواست بنگاه، اعتبار را در قالب ورقه‌ای قابل انتقال ایجاد می‌کند. دریافت کننده می‌تواند آن را بابت خرید کالا یا دریافت خدمات به تأمین کننده خود واگذار کند. این روند ادامه می‌یابد و هر بنگاه اعتبار دریافتی را برای تسویه بدهی تجاری بعدی به کار می‌گیرد. تفاوت این روش با پرداخت نقدی آن است که بنگاه مجبور نیست تمام وجه معامله را همان لحظه بپردازد. اعتبار بانکی امکان ادامه مبادله را فراهم می‌کند و نیاز به تأمین نقدی کوتاه‌مدت را کاهش می‌دهد. قابلیت انتقال و معامله اوراق در بازار سرمایه راه دیگری برای استفاده از اعتبار در اختیار دارنده آن می‌گذارد. در طرح هم‌گام، تأمین اجتماعی می‌خواهد از این ویژگی برای دریافت حق بیمه و تسویه بدهی کارفرمایان استفاده کند. کارفرما به جای پرداخت فوری وجه نقد، اوراق را برای ایفای تعهد خود ارائه می‌کند. این روش بدهی را حذف یا حق بیمه را بخشوده نمی‌کند؛ فقط مسیر پرداخت را تغییر می‌دهد. مزیت مورد انتظار، کاهش فشار نقدینگی بنگاه و حفظ جریان تولید است و سازمان نیز سند اعتباری برای پیگیری مطالبات دریافت می‌کند.

یادداشت
OPINION



محسن قره‌خانلو
کارشناس بیمه‌های اجتماعی

فرهنگ بیمه‌ای و امنیت اجتماعی

اصل ۲۹ قانون اساسی، برخورداری از بیمه‌های اجتماعی را حقی همگانی و تکلیفی عمومی می‌شناسد. با این حال، تحقق این حق تنها به قانون و ضمانت اجرا وابسته نیست. بیمه زمانی در زندگی شاغلان جایگاهی پایدار پیدا می‌کند که ضرورت آن برای کارگر و کارفرما روشن باشد و هر دو آن را بخشی از امنیت شغلی و صیانت از کرامت نیروی کار بدانند. بنابراین، فرهنگ بیمه‌ای نه جایگزین قانون، بلکه شرط اجتماعی اثرگذاری آن است؛ بستری که آگاهی از حقوق و تعهدات را به رفتار روزمره در محیط کار پیوند می‌دهد و به تقویت مسئولیت‌پذیری جمعی می‌انجامد. فرار بیمه‌ای، با وجود مسئولیت قانونی کارفرما در قبال تخلف، همچنان به‌ویژه در مشاغل غیررسمی و کسب‌وکارهای کوچک مجال بروز دارد. برای برخی کارفرمایان، پرداخت سهم ۲۰ تا ۲۳ درصدی حق‌بیمه هزینه‌ای اضافی است؛ نگاهی که منفعت بیمه در کاهش پیامدهای حوادث کار و اختلافات با نیروی کار را از محاسبه بیرون می‌گذارد. ضعف نظارت و بازرسی‌های مستمر نیز احتمال تخلف را افزایش می‌دهد و چرخه‌ای زیان‌بار شکل می‌گیرد: کارگرِ فاقد پوشش از حمایت محروم می‌ماند، باور به کارآمدی بیمه سست می‌شود و پیگیری حقوق قانونی کم‌رنگ می‌ماند. این پیامد تنها متوجه سازمان تأمین اجتماعی نیست؛ ناامنی معیشتی شاغلان و هزینه‌های اجتماعی فقدان پوشش، بازار کار و رفاه عمومی را نیز تحت فشار قرار می‌دهد. از آنجا که بخشی از مردم بیمه را هزینه‌ای جاری می‌دانند، آموزش باید رابطه میان پرداخت امروز و حمایت فردا را روشن کند. کارگری که بداند سابقه بیمه‌ای چگونه بر مستمری بازنشستگی، مقرری بیکاری و دیگر حمایت‌ها اثر می‌گذارد، وضعیت خود را رصد می‌کند و برای اصلاح وقفه یا نقص سوابق اقدام خواهد کرد. چنین نیروی کاری صرفا دریافت‌کننده خدمات نیست؛ درشناسایی اشتغال غیررسمی و مطالبه اجرای تعهدات، به عاملی مؤثر تبدیل می‌شود. مشارکت کارگران و کارفرمایان، امکان کاهش فرار بیمه‌ای و گسترش تدریجی پوشش در میان شاغلان بیرون از نظام رسمی را فراهم می‌کند. در کنار آن، تقبل بخشی از حق‌بیمه از سوی دولت می‌تواند هزینه ورود گروه‌های فاقد پوشش را کاهش دهد و انگیزه بیمه‌پردازی را تقویت کند؛ اما فرهنگ‌سازی زمانی نتیجه می‌دهد که با تجربه‌ای قابل اعتماد همراه باشد. تشریح روشن مزایای هر پوشش شغلی، تناسب میان حق‌بیمه و خدمات، پایبندی به تعهدات و دسترسی به درمان و حمایت با کیفیت، اعتماد را تقویت می‌کند. ساده‌سازی مقررات و گسترش خدمات غیرحضوری نیز هزینه زمانی و اداری مشارکت را پایین می‌آورد و انجام تکالیف را برای کارفرما و کارگر آسان‌تر می‌کند. آموزش متناسب با هر گروه شغلی، بیمه را از الزام مبهم به انتخابی آگاهانه نزدیک می‌کند. پایداری صندوق‌های بازنشستگی فقط با تدابیر مالی و نظارتی تضمین نمی‌شود؛ به گسترش پایه بیمه‌پردازی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی وابسته است. قانون مسیر را تعیین می‌کند، اما کیفیت خدمت و رفتار مسئولانه نهادهاست که مردم را در آن مسیر نگه می‌دارد.

یادداشت
NEWS



علیرضا حیدری
کارشناس تأمین‌اجتماعی

فناوری در خدمت انضباط مالی - بیمه‌ای

سازمان‌های بیمه‌گر در سراسر جهان باید میـان منابع وصولـی و تعهدات خود تعادلی پایدار برقرار کنند. حتی کوچک‌ترین نوسـان در جریان ورود وجه نقـد می‌توانـد برنامـه صندوق برای تعهدات میان‌مدت و بلندمدت را با کسری روبه‌رو کند. از این منظر، استقرار سـامانه متمرکز و هوشمند اجراییات در سازمان تأمین‌اجتماعی را نباید صرفاً مکانیزه کردن پرونده‌ها یا تغییـر یک رویـه اداری دانسـت. موضـوع، بازطراحی فراینـد وصول و مدیریـت جریـان نقـدی اسـت؛ فراینـدی که اگر دقیق‌تر و سـریع‌تر پیش برود، فاصله میان ثبت مطالبه و دریافت منابع را کم می‌کند و امکان برنامه‌ریـزی مالـی مطمئن‌تـری به سازمان می‌دهد. در ساختار سنتی، پرونده‌هـای کاغذی، بازرسـی‌های میدانی پراکنده و مراحل نیمه‌دستی توقیف دارایی‌ها، وصول مطالبات را طولانی می‌کردند. مطالبات زیر فشار تورم ارزش خود را از دست می‌دادند و پیگیری‌شان دشوارتر می‌شد.

تأخیـر، ارزش فعلـی خالـص وصولی‌هـا را کاهـش مـی‌داد و سازمان را در محاسـبات بیم‌سنجی بـه برآوردهـای محتاطانه‌تـر درباره درآمـد حق‌بیمـه موضوع مـاده ۲۸ قانون تأمین اجتماعی وامی‌داشت. اکنون تبادل برخط داده‌ها و اتصال به سـامانه جامـع بانکـی می‌تواند زمان تبدیـل مطالبات ثبت‌شـده به وجه نقد را کاهش دهـد؛ امری مهم بـرای مدیریـت ریسـک نقدینگی و سـامان‌دادن تعهـدات کوتاه‌مدت. مـاده ۵۰ قانـون تأمین اجتماعی و آیین‌نامـه اجرایـی آن، از ابزارهـای تضمین وصـول مطالبات‌اند؛ با این حال، اعمال اختیارات شـبه‌قضایی این مواد بـدون اطلاعـات متمرکز و به‌روز می‌تواند به ناهماهنگی اجرایی بینجامد. اگر پرداختی به‌موقع ثبت نشـود یـا محاسـبات بـه داده‌های برخط دسترسـی نداشـته باشـند، مبلغ مسدودشده در حساب یا ارزش دارایی توقیفی ممکن است با میزان واقعی بدهی تناسب پیدا نکند.

در نتیجـه، جرایـم تأخیـر نیـز از اصـل طلب فاصلـه می‌گیرنـد؛ این ناهماهنگی حقوق کارفرما را تهدید می‌کند و احتمال شـکایت در دیوان عدالت اداری یا مراجع حل اختلاف موضوع ماده ۱۵۷ قانـون کار را بالا می‌برد. محاسبه خودکار دیرکردها و پایش لحظه‌ای بار بیمه‌ای و مالیاتی کارگاه، همراه با امکان تقسیط بر پایه شاخص‌های اعتبارسنجی، می‌تواند وصول مطالبات را بهبـود دهد و نیاز به توقیف دارایی‌های ثابت یا مزایده اموال غیرمنقول را کمتر کند. اهمیت سـامانه به وصول بدهی‌های موجود محدود نمی‌شود.

پیونـد فهرسـت‌های بیمـه‌ای بـا داده‌هـای عملیاتی و حسـاب‌های بانکـی می‌توانـد بـه شناسـایی کارگاه‌هـای صوری و دسـتمزدهای غیرواقعی کمـک کند؛ مـواردی که حق‌بیمه‌هـای واقعـی را از منابـع صنـدوق دور نگه می‌دارنـد و تعادل منابـع و نسـبت پشـتیبانی را برهم می‌زننـد. دسترسـی بـه اطلاعـات دقیق‌تر، امکان نظارت پیشـگیرانه و صیانـت به‌موقع از منابـع در معرض خطـر را افزایـش می‌دهـد و مانـع انباشت کسـری‌های پنهان ناشی از ثبت‌نشدن دستمزد واقعی می‌شود.

اتصال بانکی، مسیر اجراییات را کوتاه می‌کند

سامانه متمرکز تأمین‌اجتماعی با تبادل الکترونیکی داده‌ها و دستورها میان شعب و شبکه بانکی، پیگیری بدهی‌های بیمه‌ای را سریع‌تر می‌کند و از مکاتبات دستی می‌کاهد

پیام عابدی
روزنامه نگار



تحول دیجیتال در یک سازمان بیمه‌ای فقط به معنای انتقال پرونده‌ها از بایگانی کاغذی به رایانه نیست؛ این تغییر باید شیوه انجام کارها و ارتباط با دریافت‌کنندگان خدمات را دگرگون کند. سازمان تأمین‌اجتماعی برای پیگیـری بدهی‌هـای بیمـه‌ای و مدیریـت اجراییات، سـامانه‌ای متمرکز و هوشـمند را به کار گرفته که قرار اسـت تبادل اطلاعات میان شـعب و شـبکه بانکی را سـریع‌تر و روشـن‌تر کنـد. در روش سـنتی، پیگیری یک بدهی بـه نامه‌نگاری‌های میان شـعب، بانک‌ها و مراجع اداری وابسـته بود؛ فرایندی که زمان کارکنان را می‌گرفت و دسترسی کارفرما به منابع مالی را به تأخیر می‌انداخت. در سـامانه جدید، اطلاعات و دسـتورها می‌تواننـد الکترونیکی منتقل شـوند و پـس از تعیین تکلیف بدهی، مراحل بعـدی کمتر به گردش نامه‌های کاغذی وابسته بماند. اهمیت این تغییر تنها در سرعت بیشتر نیست. تأمین‌اجتماعی برای انجام تعهداتش به وصول منظم منابع بیمه‌ای نیـاز دارد و کارفرمایان نیز برای ادامه فعالیت باید نقدینگی و حساب‌های خود را مدیریت کنند. سامانه متمرکز قرار است میان این دو نیاز ارتباطی دقیق‌تر برقرار کند: پیگیری قانونی مطالبات، همراه بـا کاهش تأخیرهایـی که از فرایندهـای اداری ناشی می‌شوند. ارزش این تحول، در نهایت، با کیفیت اجرا و اثر آن بر کار روزمره سازمان و کارفرمایان سنجیده خواهد شد.

> پایش وضعیت کارگاه‌ها و شناخت سابقه پرداخت، پیش از آنکه بدهی به اختلافی طولانی تبدیل شود، امکان هشدار به‌موقع و رسیدگی متناسب‌تر را فراهم می‌کند

منطق تازه مدیریت اجراییات

زیرساخت‌های دیجیتال در تأمین‌اجتماعی دیگر صرفاً برای نگهداری نسخه الکترونیکی اسناد به کار نمی‌روند. سامانه متمرکز اجراییات، اطلاعات بیمه‌ای و داده‌های مورد نیاز برای پیگیری بدهی‌ها را در فرایندی مشترک به هم پیوند می‌دهد. پیش‌تر، هر واحد بخشی از اطلاعات را در اختیار داشت و تکمیل پرونده به استعلام یا نامه‌نگاری جداگانه وابسـته می‌شـد. این پراکندگی، رسـیدگی را طولانی می‌کـرد و احتمال اختلاف میـان اطلاعات ثبت‌شده در بخش‌های مختلف را افزایش می‌داد. با قرار گرفتن اطلاعات در یک بستر متمرکز، وضعیت بدهی و پرونده کارگاه آسان‌تر قابل بررسی است. این کار می‌تواند فاصله میان بروز تغییر و آگاهی واحدهای مرتبط را کمتر کند و امکان پیگیری زودهنگام را افزایش دهد. در نتیجه، سـازمان به جای آنکه تنها پس از پیچیده شدن پرونده واکنش نشـان دهد، می‌تواند از داده‌های موجود برای شناسایی مسئله و پیگیری به‌موقع استفاده کند.

هدف، حذف نظـارت یا آسـان‌گیری خـارج از ضوابط نیسـت؛ مقصود، اجـرای دقیق‌تـر مقـررات و کاهش هزینه‌هـای اداری اسـت. البتـه سـامانه به‌تنهایـی تضمین‌کننده این نتیجه نیست. اطلاعات باید درست ثبت و به‌موقع به‌روز شوند و واحدهای درگیر نیز هماهنگ عمل کنند. اگـر داده‌های پرداخت یـا وضعیت پرونده ناقص باشد، همان مشکل قدیمی می‌تواند در سامانه جدید هم ادامه پیدا کند. پیونـد داده‌ها هزینه مبادله را کم می‌کند؛ زیرا وقت کمتـری برای اثبات وضعیت یا گرفتن پاسخ صرف می‌شود.

اتصال بانکی و رفع انسداد

یکی از مهم‌ترین تغییرها، اتصال سامانه اجراییات سازمان تأمین‌اجتماعی به شبکه بانکی کشور اسـت. در روش سـنتی، وقتی پرونده‌ای به مرحله اجراییات می‌رسید، شعبه باید نامه‌ای برای بانک می‌فرستاد و منتظر پاسخ یا اجرای دسـتور می‌ماند. ثبت، ارسال و بررسی نامه‌ها ممکن بود زمان ببـرد و در این فاصله، حسـاب کارفرما همچنان مسـدود بماند. چنین وضعیتی می‌توانسـت دسترسی بنگاه به پول مورد نیاز برای پرداخت هزینه‌ها، خرید مواد اولیه یا اداره فعالیت روزانه را دشـوار کند. در سازوکار جدید، دسـتورها به‌صورت الکترونیکی منتقل می‌شوند. پس از تعیین تکلیف بدهی در سامانه مرکزی، دستور رفع انسداد می‌تواند از همان مسیر به بانک ارسال شود و نیاز به جابه‌جایی دستی نامه کاهش یابد. اهمیت این ارتباط فقط به سـرعت ارسـال پیام محدود نیست؛ فاصله میان ثبت تصمیم و اجرای آن نیز کوتاه‌تر می‌شود. در این فراینـد، دو ملاحظه باید هم‌زمان رعایت شـود: سازمان مطالبات قانونی خود را پیگیری کند و محدودیت حسـاب کارفرما نیز بیش از زمان لازم ادامه نیابد. بانک به حلقه‌ای از فرایند تبادل اطلاعات و اجرای دسـتورها تبدیل می‌شود؛ با این حال، مسئولیت هر نهاد همچنان محفوظ اسـت. دقت داده‌ها، هماهنگی فنی و اجرای درست دستورها تعیین می‌کند که این ارتباط تا چه اندازه از تأخیرهای غیرضروری جلوگیری کند. بانک، بخشی از شبکه خدمت‌رسانی است؛ انتقال سیستمی دستورها سریع‌تر است، اما نظارت قانونی همچنان ضروری است.

حذف مکاتبات و خطاها

جایگزینی نامه‌نگاری دسـتی با تبـادل الکترونیکی، فقط مصرف کاغذ را کم نمی‌کند؛ زمان انتقال اطلاعات را نیز کاهش می‌دهد. در روش گذشـته، هـر نامه باید ثبت، ارسـال، دریافت و بررسـی می‌شـد و هر مرحله می‌توانسـت باعث انتظار یا اشتباه شـود. برای مثال، ممکن بـود پرداخت بدهـی در یک بخش ثبت شـده باشد، اما اطلاعات بخش دیگر هنوز به‌روز نشده باشد. در چنین شـرایطی، کارفرما ناچار می‌شد برای اصلاح پرونده یا رفع محدودیت، پیگیـری دیگری انجام دهد. ثبت الکترونیکی مراحل، مسـیر رسـیدگی را روشن‌تر می‌کند و به کارشناسـان اجازه می‌دهد محل توقف یا تأخیر را بهتر تشخیص دهند. سوابق ثبت‌شده همچنین بررسی تصمیم‌ها را آسان‌تر می‌کند و امکان پاسخ‌گویی درباره اقدام‌های انجام‌شده را افزایش می‌دهد. شفافیت حاصل از این فرایند می‌تواند زمینه خطاهای انسانی و اختلاف‌های ناشـی از اطلاعات ناقص را کاهش دهد؛ هرچند جای کنترل و نظارت را نمی‌گیرد. وقتی کارکنان کمتر درگیر انتقال نامه‌ها و استعلام‌های تکراری باشند، فرصت بیشـتری برای بررسـی پرونده‌هـای پیچیده، نظارت و راهنمایی کارفرمایان خواهند داشت. بنابراین، هوشمندسازی لزوماً به معنای جایگزینی نیروی انسانی نیست؛ می‌تواند وقت کارشناسـان را از کارهای دفتری تکراری به وظایف تخصصی‌تر منتقل کند. این تغییر به آموزش کارکنان و توانایی استفاده درسـت از ابزارهای جدید نیـاز دارد. ثبت مراحل، بررسـی تصمیم‌ها را آسـان می‌کند و در اختـلاف درباره پرداخـت یا اجرای دستور، مسیر پرونده را نشان می‌دهد.

رسیدگی متناسب به کارگاه‌ها

کارگاه‌ها از نظر سابقه پرداخت، توان مالی و نوع بدهی شرایط یکسانی ندارند. سامانه هوشمند با دسترسی به تاریخچه عملکرد کارگاه‌ها می‌تواند تفاوت وضعیت آن‌ها را بهتر نشان دهد و مبنایی برای پیگیری متناسب‌تر در اختیار کارشناسـان بگذارد. در متن این رویکرد، برای بنگاه‌ها پروفایل‌های ریسـک متفاوت ترسیم می‌شود. برای نمونه، درباره کارگاهی با سـابقه خوش‌حسـابی، هشـدار به‌موقع می‌تواند پیش از ورود پرونده به مرحله اجرایی و اقدامات قهری، فرصت اصلاح ایجاد کند. این شـیوه به معنای نادیده گرفتن بدهی یا کنار گذاشتن مقررات نیست؛ هدف آن است که کارفرما پیش از پیچیده شدن مسـئله از وضعیت خود آگاه شود و فرصت تعیین تکلیف داشته باشد. اطلاع‌رسـانی زودهنگام می‌تواند امکان بررسـی بدهی، برنامه‌ریزی پرداخت یا پیگیری راه‌حل‌های قانونـی را افزایش دهد و از طولانی شـدن اختلاف‌های قابل حل جلوگیری کند.

تجمیع داده‌هـا همچنین بـه مدیران کمـک می‌کند الگوهای پرداخت و بدهی را در سطح کارگاه‌ها و مناطق مختلف بررسی کنند. داشبوردهای مدیریتی می‌توانند تصویری روشن‌تر از شـرایط موجود به دسـت دهند تا تصمیم‌های اجرایی و سیاستی با واقعیت‌های اقتصادی بنگاه‌ها هماهنگ‌تر باشـد. بررسـی امکان تقسیط یا انتخاب شیوه پیگیری مناسب نیز باید بر قانون، مدارک پرونده و قضاوت کارشناسـی متکی بماند؛ الگوریتم‌ها ابزار تصمیم‌گیری‌اند، نه جایگزین مسـئولیت مدیران و کارشناسـان. رویکرد سـازمان را به نیازهـای کارگاه نزدیک‌تر می‌کنـد، به شـرط آنکه هشـدارها به‌موقع و معیارهای تصمیم‌گیری روشن باشند.

وصول منظم مطالبات بیمه‌ای

درآمدهای حاصل از حق بیمه و مطالبات قانونی، پشتوانه انجام تعهـدات تأمین‌اجتماعی در برابر بیمه‌شـدگان است. از این رو، زمان وصول اهمیت دارد. تأخیر ناشی از مکاتبات کاغذی ممکن است پیگیری را به زمانی موکول کند که منابع مالی بنگاه در چرخه خرید و فروش مصرف شده و پرداخت بدهی دشوارتر شده باشد. در سوی دیگر، طولانی شـدن پرونده پس از پرداخت یا تعیین تکلیف بدهی می‌تواند دسترسی کارفرما به حسابش را محدود کند. سامانه متمرکز با کوتاه کردن مسیر انتقال داده‌ها و دستورها، می‌تواند مدیریت زمان وصول را بهبود دهد. این چابکی دیجیتال باید با اجرای یکسان مقررات همراه باشد. وقتی پرونده‌ها در یک بستر مشترک ثبت و پیگیری می‌شوند، امکان بررسی روند رسیدگی و مقایسه رویه‌ها بیشتر می‌شود. این شفافیت می‌تواند از تفاوت رفتار با پرونده‌های مشابه بکاهد و زمینه برخوردهای سلیقه‌ای را محدود کند. کارفرما نیز می‌تواند روشن‌تر ببیند بدهی در چه مرحله‌ای است و چه اقدامی انجام شده است.

هدف، افزایش سـرعت به هر قیمت نیسـت. اطلاعات باید دقیق باشد، دستورها در چارچوب قانون اجرا شوند و امکان اصلاح خطا وجود داشته باشد. نتیجه سامانه را می‌توان با شاخص‌هایی مانند مدت رسیدگی، کاهش مکاتبات، خطاهای ثبت اطلاعات و کیفیت پاسخ‌گویی ارزیابی کرد. وصول دقیق‌تر و به‌موقع‌تر، در صورت اجرای درست، می‌تواند هم به پایداری منابع سازمان کمک کند و هم از درگیر ماندن غیرضروری کارگاه‌ها در فرایندهای اداری بکاهد. قواعد روشـن و اطلاعات درست، تفاوت رویه‌های اداری را کمتر می‌کنند و به اجرای منصفانه‌تر قانون می‌انجامند.

آینده خدمات دیجیتال یکپارچه

سامانه اجراییات بخشی از مسیر گسترده‌تر توسعه دولت الکترونیک در تأمین‌اجتماعی اسـت. طبق اطلاعات ارائه‌شده، سـازمان ۳۸۰ خدمت به دستگاه‌های دیگر ارائه می‌کند و ۱۶۰ خدمت نیز از آن‌ها دریافت می‌کند. این ارقام نشـان می‌دهد تبادل اطلاعات میان سازمان و نهادهای دیگر، بخش مهمـی از فرایندهای اداری را تشکیل می‌دهد. توسـعه این پیوندها می‌تواند نیاز به ارائه دوباره مدارک و مکاتبات جداگانه را کاهش دهد و زمینه انجام خدمات بیشتر را به‌صورت برخط فراهم کند. چشم‌انداز این مسیر آن اسـت که کارفرما بتواند بخش بیشـتری از تعاملات بیمه‌ای، مالی و قانونـی را بدون مراجعه مکرر به شـعبه انجام دهد. تحقق این هدف به سازگاری سامانه‌ها، به‌روز بودن اطلاعات و امنیت تبادل داده‌ها وابسته است. در کنار فناوری، مهارت کارکنان نیز اهمیت دارد. آموزش تخصصی و تقویت سواد دیجیتال کمک می‌کند کارشناسـان به جای ثبت و انتقال مکرر اطلاعات، بر تحلیل، نظارت و مشاوره تمرکز کنند.

توسـعه سـامانه باید با دریافت بازخـورد کارفرمایان و کارکنان همراه باشد. ارتباط برخط با کارشناسان فنی می‌توانـد اشـکال‌های اجرایـی را زودتر آشـکار کند و زمینه اصلاح را فراهم آورد. پایش شاخص‌های عملکرد و ارتقای امنیت ارتباط با بانک‌ها نیز برای حفظ اعتماد ضروری است. سنجش زمان رسیدگی، تعداد مکاتبات حذف‌شـده و کیفیت پاسـخ‌گویی روشـن می‌کند که فناوری تا چه اندازه به کار روزمره کمک کرده است.

ارزش تحول دیجیتال را نمی‌توان تنها با تعداد خدمات یا سامانه‌ها سنجید. معیار اصلی این است که پرونده‌ها دقیق‌تر و در زمان معقول رسـیدگی شـوند، اطلاعات روشـن‌تری در اختیار کارفرما قرار گیرد و منابع سازمان با نظم بیشتری مدیریت شود. بازبینی مستمر فرایندها و توجه به تجربه کاربران می‌تواند این مسیر را با نیازهای متغیر سازمان و شـرکای اجتماعی هماهنگ نگه دارد. رضایت شرکای اجتماعی به تجربه وابسته است: پاسخ روشـن، پیگیری قابل فهم و مراجعات کمتـر. بازخورد کاربران نیز برای اصلاح سامانه ضروری است.

معیار واقعی کیفیت خدمات دیجیتال چیست؟

خدمات برخط زمانی مفیدند که انجام کار را برای مراجعه‌کننده ساده‌تر کنند. دسترسی به وضعیت پرونده، اطلاع از اقدام لازم و امکان پیگیری مراحل، کمک می‌کند وقت بهتر مدیریت شـود. با این حال، این خدمات زمانی قابل اتکاست که اطلاعات درست ثبت شود، سامانه در دسترس بماند و راه برای اصلاح خطا یا دریافت راهنمایی وجود داشته باشد. آموزش کاربران و حفاظت از داده‌ها برای همه ضروری اسـت. کیفیت خدمت را باید با تجربه استفاده‌کنندگان سنجید: آیا مراجعه‌ها کمتر شـده‌اند؟ آیا وضعیت درخواست روشـن‌تر است؟ آیا خطاها سریع‌تر اصلاح می‌شـوند؟ اگر کاربر نداند چگونه با مشکل روبه‌رو شود یا پاسخ روشنی دریافت نکند، بخشی از مزیت فناوری از دست می‌رود. بنابراین، پشتیبانی مناسب و بازبینی مستمر فرایندها، به اندازه خود سامانه اهمیت دارند. خدمات دیجیتال زمانی به هدف می‌رسند که مراجعه‌کننده بتواند کار خود را با اطمینان انجام دهد و در صورت بروز اشکال، مسیر روشنی برای پیگیری داشته باشد.

تأمین رفاه؛ گامی برای تقویت قدرت خرید بازنشستگان

در طرح جدید سازمان تأمین اجتماعی، امکان خرید اعتباری از روز بیستم هر ماه فراهم شده تا بازنشستگان برای تأمین نیازهای روزمره، منتظر واریز مستمری نمانند



نسرین هزاره‌مقدم
روزنامه نگار

«روزهای پایانی ماه برای خرید ساده‌ترین اقلام، حتی نان و ماست، به مشکل برمی‌خوریم.» این جمله یدالله فرجی، بازنشسته شرکت جنرال استیل و رییس پیشین شورای اسلامی کار این واحد صنعتی، تصویری از زندگی بسیاری از بازنشستگان ارائه می‌دهد؛ کسانی که پس از سال‌ها کار، برای تأمین نیازهای اولیه هم ناچارند حساب‌وکتاب کنند. فرجی می‌گوید مستمری در هفته نخست ماه صرف هزینه‌های ضروری می‌شود و پس از آن، خرید خوراک و پرداخت قبض‌ها دشوارتر است. اگر بازنشسته مستاجر باشد، اجاره خانه می‌تواند همان ابتدا بخش بزرگی از درآمدش را ببلعد. مسئله هم فقط به حداقل‌بگیران محدود نیست. افراد دارای سابقه کار تخصصی، سرپرستی کارگاه یا مسئولیت فنی نیز ممکن است درآمدی داشته باشند که با هزینه‌های امروز تناسب ندارد. بنابراین، معیشت بازنشستگان را نمی‌توان تنها با نگاه به عدد فیش حقوقی سنجید؛ باید دید مبلغ دریافتی پس از پرداخت اجاره، خرید غذا، تهیه دارو و تأمین نیازهای خانواده چقدر دوام می‌آورد. طرح خرید اعتباری «تأمین‌رفاه» با هدف کمک به گذران روزهای پایانی ماه معرفی شده است، اما اثر آن در عمل به شرایط استفاده و شیوه بازپرداخت بستگی دارد؛ اعتباری که پول اضافه نیست و هنگام واریز مستمری تسویه می‌شود.

فشار فراتر از حداقل‌بگیران

فرجی برای نشان دادن فاصله میان مستمری و هزینه واقعی زندگی، مثال بازنشسته‌ای با حقوق ماهانه ۵۰ میلیون تومان را مطرح می‌کند؛ فردی که سال‌ها سرپرست کارگاه یا نیروی متخصص بوده است. این رقم در نگاه نخست مناسب به نظر می‌رسد، اما یک مستأجر در تهران ممکن است دست‌کم ۳۰ میلیون تومان آن را بابت اجاره بپردازد. صاحبخانه بودن هم لزوما به معنای آسودگی نیست؛ به گفته فرجی، هزینه خوراک خانواده‌ای سه یا چهار نفره به حدود ۳۰ میلیون تومان می‌رسد. در این حساب، هنوز هزینه رفت‌وآمد، قبوض، پوشاک و درمان وارد نشده است. بنابراین، حتی مستمری‌ای که روی کاغذ بالا به نظر می‌رسد، ممکن است برای مخارج معمول خانواده کافی نباشد. بازنشستگان مشاغل سخت و زیان‌آور، از جمله کار در معدن، کوره ذوب یا کارخانه شیمیایی، ممکن است در سالمندی با بیماری‌های جسمی و روانی روبه‌رو شوند. مشکلات گردن و کمر، بیماری‌های ریوی و کلیوی، ناراحتی‌های قلبی و عروقی و اختلالات اعصاب و روان از جمله آن‌هاست. در این شرایط، درمان هزینه‌ای حاشیه‌ای نیست، بلکه به مخارج ثابت خانواده تبدیل می‌شود؛ بی‌آنکه درآمد بازنشسته لزوما به همان نسبت افزایش یابد. فرجی از دوستانی می‌گوید که در کارخانه‌ای بزرگ در حوزه چسب و مواد شیمیایی کار کرده‌اند و پس از بازنشستگی به آسیب‌های جدی ریوی دچار شده‌اند. به گفته او، چند نفر از این افراد سرطان ریه گرفته‌اند و با وجود بیمه پایه و تکمیلی، از پس همه هزینه‌های درمان برنمی‌آیند. او قیمت بیش از ۲۰ میلیون تومانی یک آمپول شیمی‌درمانی را مثال می‌زند؛ دارویی که گاهی با همین قیمت هم به‌راحتی پیدا نمی‌شود. برای خانواده‌ای که بیشتر درآمدش صرف اجاره و خوراک می‌شود، چنین هزینه‌ای می‌تواند انتخابی دشوار میان درمان و دیگر نیازهای ضروری ایجاد کند. به روایت فرجی، در کانون‌های بازنشستگی شهرهای مختلف، بسیاری از مستمری‌بگیران متقاضی وام ضروری ۶۰ میلیون تومانی‌اند؛ پولی که اغلب برای درمان خود یا خانواده می‌خواهند. او از بازنشسته‌ای می‌گوید که همسرش سرطان دارد، اما به دلیل هزینه‌ها درمان را متوقف کرده است. پیگیری‌های این گزارش نیز نشان می‌دهد بخش مهمی از درخواست‌ها درمانی است. با این همه، انتظار چندماهه ممکن است کمک را پس از ازدست‌رفتن فرصت درمان به دست بیمار برساند. برای بیماری که درمان فوری می‌خواهد، تاخیر وام صرفا مسئله اداری نیست و دسترسی به درمان را محدود می‌کند.

حمایت در روزهای کم‌پولی

در این شرایط، حمایت از بازنشستگان کم‌درآمد فقط به معنای واریز مبلغی به حساب آن‌ها نیست؛ مسئله این است که بتوانند نیازهای اصلی زندگی را در طول ماه تأمین کنند و با بیماری یا هزینه پیش‌بینی‌نشده، ناچار به قرض گرفتن یا توقف درمان نشوند. فرجی می‌گوید مستمری‌بگیرانی که از پس هزینه خوراک و دیگر نیازهای ضروری برنمی‌آیند، به حمایت‌هایی نیاز دارند که فشار روزمره را کم کند. از نگاه او، امکان خرید اعتباری برای مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی می‌تواند گامی در این مسیر باشد؛ به‌ویژه برای کسانی که در پایان ماه پولشان تمام می‌شود. روابط عمومی سازمان تأمین اجتماعی ۲۸ مهرماه اعلام کرد طرح «تأمین‌رفاه» با همکاری بانک رفاه کارگران از مهر ۱۴۰۵ آغاز شده است. هدف آن، تقویت قدرت خرید و آسان‌تر کردن تأمین نیازهای روزمره بازنشستگان و مستمری‌بگیران است. طبق اعلام سازمان، کسانی که مستمری خود را از بانک رفاه کارگران می‌گیرند و واجد شرایط باشند، از روز بیستم هر ماه می‌توانند اعتباری معادل مستمری خالص ماهانه خود دریافت کنند. این اعتبار برای خرید حضوری یا غیرحضوری از فروشگاه‌ها و مراکز طرف قرارداد به کار می‌رود؛ بنابراین، متقاضی لازم نیست برای خرید ضروری تا زمان واریز مستمری صبر کند. برای خریدهای مشمول، تا پنج درصد اعتبار تشویقی نیز در نظر گرفته شده که در خریدهای بعدی قابل استفاده است. تخفیف‌ها، پیشنهادهای ویژه فروشگاهی و امکان خرید اقساطی از دیگر امتیازهای اعلام‌شده است. خدمات به‌صورت غیرحضوری فعال می‌شود و نیازی به مراجعه به شعب سازمان تأمین اجتماعی یا بانک رفاه نیست. این امکانات قرار است انتخاب کالا و خدمات را آسان‌تر و برنامه‌ریزی خریدهای ماهانه را برای بازنشستگان ساده‌تر کند. با این حال، استفاده از «تأمین‌رفاه» اختیاری است و زمان‌بندی معمول پرداخت مستمری را تغییر نمی‌دهد. اعتبار دریافتی افزایش حقوق یا پول نقد اضافه نیست؛ فقط امکان خرید پیش از واریز مستمری را فراهم می‌کند. مبلغ استفاده‌شده نیز هنگام پرداخت مستمری ماهانه تسویه خواهد شد. در نتیجه، طرح زمان دسترسی به قدرت خرید را جابه‌جا می‌کند، اما به‌خودی‌خود درآمد فرد را افزایش نمی‌دهد. این تفاوت برای سنجش میزان کمک آن به خانواده‌هایی که با کسری جدی بودجه روبه‌رو هستند، تعیین‌کننده است.

اعتبار، نه افزایش درآمد

بسیاری از بازنشستگان کم‌درآمد می‌گویند مستمری برای پوشش یک ماه کامل کافی نیست و در یکی دو هفته پایانی، حتی پول خرید اقلام ساده‌ای مانند نان، سبزی، غلات یا سیب‌زمینی را ندارند. «تأمین‌رفاه» ظاهرا برای پاسخ به همین فاصله طراحی شده است: بازنشسته می‌تواند در ده روز پایانی ماه، به جای انتظار برای حقوق، خریدهای ضروری را با اعتبار انجام دهد. اما آسان‌تر شدن خرید با افزایش توان مالی تفاوت دارد؛ اعتبار فقط امکان استفاده زودتر از مستمری آینده را می‌دهد و هزینه خرید از همان درآمد پرداخت می‌شود. فرض کنیم مستمری خالص یک بازنشسته ۳۰ میلیون تومان باشد. او ابتدای ماه اجاره و بخشی از هزینه‌های خانواده را می‌پردازد و ممکن است تا روز بیستم پول زیادی در حسابش نمانده باشد. اگر در طرح ثبت‌نام کرده باشد، می‌تواند تا سقف ۳۰ میلیون تومان اعتبار خرید بگیرد و آن را در مراکز طرف قرارداد خرج کند. اگر در ده روز پایانی ماه ۱۰ میلیون تومان خرید اعتباری انجام دهد، هنگام واریز مستمری ابتدا همان ۱۰ میلیون تومان تسویه می‌شود و بقیه به حسابش می‌آید. پس کالا را زودتر خریده، اما پول آن از درآمدی کسر می‌شود که باید هزینه‌های ماه بعد را نیز پوشش دهد. این امکان شاید فشار فوری خانواده را کم کند و مانع قرض برای خرید غذا شود. اما برای خانواری که درآمدش همواره از مخارج ضروری کمتر است، جابه‌جایی زمان خرید شکاف دخل‌وخرج را از بین نمی‌برد. با تسویه اعتبار، بازنشسته با پول کمتری وارد ماه بعد می‌شود و شاید دوباره به اعتبار نیاز پیدا کند. استفاده از آن نیز به مراکز طرف قرارداد محدود است؛ پس دسترسی، تنوع کالا و شرایط خرید بر فایده واقعی طرح اثر می‌گذارد. از این منظر، «تأمین‌رفاه» اقدامی برای تسهیل خرید و مدیریت زمان پرداخت‌هاست، نه راه‌حلی کامل برای بحران معیشت. این طرح ممکن است به خانواده‌ای کمک کند که مستمری‌اش پیش از پایان ماه تمام شده، اما درآمد بیشتری در اختیارش نمی‌گذارد. اگر هزینه‌های ضروری از کل درآمد بیشتر باشد، استفاده پی‌درپی از اعتبار فقط زمان کمبود پول را عقب می‌اندازد. به همین دلیل، اثر طرح باید با توجه به وضع مالی بازنشستگان، میزان استفاده و پیامد تسویه اعتبار بر بودجه ماه بعد سنجیده شود.

بازپرداخت؛ حلقه اصلی طرح

فرجی معتقد است اگر اعتبار خرید در یک ماه خاص طی چند ماه بعد بازپرداخت می‌شد، این طرح می‌توانست برای بخشی از بازنشستگان کارآمدتر باشد. از نظر او، مسئله فقط دسترسی زودتر به اعتبار نیست؛ مهم است بازنشسته چه زمانی و با چه فشاری آن را پس می‌دهد. در بسیاری از الگوهای خرید اعتباری، بازه‌ای مشخص برای بازپرداخت تعیین می‌شود و مشتری هزینه را در چند قسط می‌پردازد. در «تأمین‌رفاه»، اعتبار هم‌زمان با واریز مستمری ماهانه تسویه می‌شود؛ یعنی فاصله دریافت و بازپرداخت ممکن است تنها حدود ده روز باشد. در بسیاری از بازارها، از جمله اروپا، کارت‌های اعتباری و خدمات خرید اعتباری امکان پرداخت هزینه در بازه‌ای مشخص و گاه طی چند ماه را فراهم می‌کنند. سرویس‌هایی مانند PayPal Credit نمونه‌ای از این خدمات‌اند، هرچند شرایط، هزینه‌ها و میزان دسترسی به آن‌ها متفاوت است. در این شیوه‌ها، مشتری باید پیش از خرید از مدت بازپرداخت و تعهداتش آگاه باشد و پرداخت‌ها طبق مقررات همان خدمت انجام شود. این تجربه‌ها نشان می‌دهد که در ارزیابی طرح اعتباری، تنها سقف اعتبار اهمیت ندارد؛ زمان بازپرداخت و تناسب اقساط با توان مالی استفاده‌کننده نیز مهم است. اگر اعتبار در پایان ماه از مستمری کم شود، بازنشسته‌ای با ۱۰ میلیون تومان خرید، ماه بعد را با همین میزان درآمد کمتر آغاز می‌کند. اگر درآمدش از ابتدا کافی نباشد، دوباره به اعتبار نیاز پیدا می‌کند و چرخه کمبود ادامه می‌یابد. البته شرایط افراد یکسان نیست و درآمد، هزینه مسکن، تعداد افراد خانواده و میزان خرید بر نتیجه اثر می‌گذارد؛ با این حال، تسویه کوتاه‌مدت از محدودیت‌های مهم طرح است. بازنشسته‌ای با مستمری ۲۰ یا ۳۰ میلیون تومانی برای تأمین غذا، مسکن و درمان به پشتیبانی پایدار نیاز دارد. پس از سال‌ها کار، تأمین اقلام پایه نباید به نگرانی دائمی او تبدیل شود یا بیماری یکی از اعضای خانواده، او را وابسته به قرض و وام فوری کند. «تأمین‌رفاه» به‌عنوان تجربه‌ای از خرید اعتباری برای بازنشستگان کارگری می‌تواند بخشی از نیاز کوتاه‌مدت را پوشش دهد؛ اما اثر آن به چگونگی اجرا، دسترسی به مراکز طرف قرارداد و مهم‌تر از همه، تاثیر بازپرداخت بر مستمری ماه بعد بستگی دارد. میزان استقبال و تجربه ماه‌های نخست اجرای طرح، امکان قضاوت دقیق‌تر را فراهم می‌کند. تا آن زمان، باید آن را تسهیلی محدود دانست که جایگزین افزایش درآمد یا حمایت درمانی پایدار نیست.

> تخفیف‌های فروشگاهی، اعتبار تشویقی تا ۵ درصد و امکان خرید غیرحضوری از مراکز طرف قرارداد، تجربه خرید ماهانه را برای بازنشستگان آسان‌تر و متنوع‌تر می‌سازند

اعتبار خرید؛ از فعال‌سازی تا تسویه

طرح «تأمین‌رفاه» برای بازنشستگان و مستمری‌بگیران واجد شرایط تأمین اجتماعی است که مستمری خود را از بانک رفاه کارگران دریافت می‌کنند. استفاده از آن اختیاری است و فعال‌سازی به‌صورت غیرحضوری انجام می‌شود. از روز بیستم هر ماه، امکان دریافت اعتباری تا سقف مستمری خالص وجود دارد و خرید از فروشگاه‌ها و مراکز طرف قرارداد، حضوری یا غیرحضوری انجام می‌شود. برای خریدهای مشمول، تا پنج درصد اعتبار تشویقی قابل استفاده در خریدهای بعدی در نظر گرفته شده است. تخفیف‌های فروشگاهی، پیشنهادهای ویژه و امکان خرید اقساطی نیز از خدمات اعلام‌شده‌اند. اعتبار، پرداخت نقدی یا افزایش مستمری نیست و فقط برای خرید کالا و خدمات استفاده می‌شود. مبلغی که فرد خرج می‌کند، هنگام واریز مستمری بعدی تسویه خواهد شد. بنابراین، پیش از استفاده باید به مبلغ خرید و کاهش دریافتی ماه بعد توجه کرد. طرح زمان خرید را جلو می‌اندازد، اما درآمد ماهانه را بیشتر نمی‌کند و استفاده از آن به مراکز طرف قرارداد محدود است. شرایط استفاده و بازپرداخت را پیشاپیش بررسی کنید.

یادداشت
OPINION



علی حیدری
کارشناس رفاه و تأمین‌اجتماعی

حقیقت مغلوب و فریب غالب

ناترازی نقدی و تعهدی سازمان تأمین‌اجتماعی حاصل فعل‌ها و ترک فعل‌های دولت‌های مختلف است. پرداخت‌نشدن سهم بیمه‌ای دولت در موعد مقرر و به ارزش واقعی روز، علت‌العلل مشکلات سازمان و کسری نقدینگی کنونی آن است. البته این توضیح فرافکنی نیست: سازمان، به‌ویژه در سال‌های فزونی منابع بر مصارف، کاستی‌های درونی داشته؛ هرچند بخشی از آن‌ها ریشه در مداخله دولت‌ها و دست‌اندازی به منابع دارد. بیمه‌گری اجتماعی با مشارکت بیمه‌شدگان، کارفرمایان و دولت شکل می‌گیرد؛ ذخایرش اموال مشاع، بین‌نسلی و امانتی متعلق به مردم است. اداره باید سه‌جانبه باشد. دولت، پایدارترین نهاد جامعه، باید فارغ از میزان سهم بیمه‌ای هم‌سنگ دو ضلع دیگر باشد: تشکل‌های کارگری و کارفرمایی ممکن است بخشی نگر یا کوتاه‌مدت باشند و دولت باید با افقی بلندمدت، میان منافع گروه‌ها و عدالت بین‌نسلی تعادل برقرار کند. تصمیم‌های موسمی و سیاسی، تعهدات بی‌منبع، حمایت‌های خارج از قواعد بیمه‌ای و دست‌اندازی به دارایی‌های سازمان، این توازن را برهم زده است. تغییر اساسنامه در دولت‌های نهم و دهم، بنا بر متن، سه‌جانبه‌گرایی محدود پیشین را تضعیف کرد. عبارت «سازمان دارای شخصیت مستقل حقوقی و استقلال مالی و اداری است» به «سازمان دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی است» تغییر یافت؛ نویسنده این تغییر را غیرقانونی و زمینه‌ساز مداخله دولت در امور اجرایی سازمان می‌داند. هنگام کسری نقدینگی، همین استقلال مبنای سلب مسئولیت دولت می‌شود. نبود تشکل‌های صنفی و حرفه‌ای واقعی، بحران نمایندگی شرکای اجتماعی را تشدید کرده است. محاسبات بیمه‌ای نشان می‌دهد پرداخت به‌موقع سهم و تعهدات بیمه‌ای دولت به نیابت از بیمه‌شده و کارفرما، مانع کسری نقدینگی می‌شد؛ با این همه، دولت باید تبعات بحران، جنگ و پساجنگ را بر عهده گیرد. پس از جنگ هشت‌ساله و جنگ‌های ۱۲ و ۴۰ روزه، با وجود اعتبار بازسازی، سازمان سهمی نگرفت؛ هرچند بیمارستان‌هایش در زلزله‌های طبس، رودبار، منجیل، سرپل‌ذهاب و سیل پلدختر، مجروحان فاقد بیمه را درمان کردند. در کرونا، با برداشت یک‌ونیم میلیارد یورو از صندوق توسعه ملی، اعتباری به سازمان نرسید؛ هرچند بیمارستان‌هایش در بسیاری شهرها تنها مرکز درمان کرونا بودند. متن خواستار بررسی هزینه و عوارض رمدسیویر است؛ وزارت بهداشت از فروش ماسک و مواد ضدعفونی خودداری کرد و سازمان با کمک تشکل‌های کارگری از چین خرید. قانون الزام، وزارت بهداشت را به بازگرداندن بیمارستان‌های تصرف‌شده سازمان ملزم کرد؛ اما وزارت بهداشت چراغ‌های سیالتیک اتاق عملشان را کنده بود. دولت تمام یا بخشی از حق بیمه حدود ۳۵ میلیون نفر را در بیمه سلامت تا ۷ درصد حداقل دستمزد تقبل می‌کند، اما سهم سه‌درصدی خود در تأمین اجتماعی را نمی‌پردازد.

یادداشت
NEWS



اکبر قربانی
دبیر خانه کارگر غرب تهران

مسکن کارگران و مسئولیت اجتماعی

مسکن امروز به یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های جامعه کارگری تبدیل شده است؛ بحرانی که نمی‌توان آن را فقط به افزایش قیمت‌ها یا مسئله‌ای اقتصادی محدود کرد. وقتی کارگر بخش بزرگی از درآمدش را صرف اجاره می‌کند، نیازهای دیگر زندگی، از خوراک و پوشاک تا آموزش و درمان، زیر فشار می‌روند. دستمزد پیش از رسیدن به سفره خانواده، در بازار اجاره مصرف می‌شود و سهمی که باید هزینه زندگی روزمره و آینده را تامین کند، کوچک‌تر می‌شود. مسئله فقط گرانی خانه نیست؛ درآمد نیروی کار با هزینه‌های ابتدایی زندگی تناسب ندارد و امکان برنامه‌ریزی را از خانوار کارگری می‌گیرد. این فشار در کلان‌شهرها آشکارتر است. کارگران برای یافتن خانه‌ای متناسب با توان مالی خود، از مراکز شهری دور می‌شوند و به شهرک‌های اقماری و حاشیه شهرها پناه می‌برند. خانه‌ها کوچک‌تر شده‌اند، مسیر میان محل سکونت و کار طولانی‌تر شده و جابه‌جایی‌های مکرر به بخشی از زندگی خانواده‌ها بدل شده است. پشت این تغییرات، کاهش قدرت خرید مزدبگیران و نبود سیاست‌های موثر و پایدار برای تامین مسکن قرار دارد. باید پرسید چرا ابزارهایی که می‌توانستند بخشی از بحران را مهار کنند، کم‌اثر شده‌اند. تعاونی‌های مسکن کارگری و خانه‌های سازمانی، با اصلاح و تقویت، هنوز می‌توانند بخشی از پاسخ باشند. تعاونی‌های مسکن برای گردآوری پس‌اندازهای خرد و فراهم کردن امکان خانه‌دار شدن کارگران شکل گرفتند؛ اما ضعف مدیریت، مشکلات مالی، نظارت ناکافی و طولانی شدن پروژه‌ها، در مواردی آن‌ها را از هدف اولیه دور کرد. کارگرانی که پس‌انداز سال‌ها کار خود را به این طرح‌ها سپردند، گاه سال‌ها در انتظار ماندند و حتی با تضییع حقوق روبه‌رو شدند. دولت اگر حل مسئله را جدی می‌داند، باید اصلاح ساختار تعاونی‌ها را در اولویت بگذارد. زمین رایگان یا ارزان، تسهیلات هدفمند و نظارت شفاف بر مدیران، در کنار شکل‌گیری تعاونی‌های کوچک و گروهی، می‌تواند مسیر را هموار کند. بانک مسکن نیز باید مسئولیت اجتماعی خود را در کنار وظایف اقتصادی جدی بگیرد. تجربه مسکن مهر، با رفع کاستی‌های کیفی و مدیریتی، می‌تواند در طراحی راهکارهای تازه به کار آید. خانه‌های سازمانی را نیز نباید از یاد برد. در گذشته، تامین مسکن کارکنان در برخی صنایع بزرگ بخشی از مسئولیت کارفرما بود؛ اما تغییر ساختار بنگاه‌ها، گسترش قراردادهای موقت و عقب‌نشینی از تعهدات رفاهی، این رویکرد را به حاشیه راند. انتظار سرمایه‌گذاری بلندمدت در مسکن، هم‌زمان با نادیده گرفتن امنیت شغلی نیروی کار، واقع‌بینانه نیست. کارگری با قرارداد یک‌ماهه چگونه برای آینده برنامه‌ریزی کند؟ احیای خانه‌های سازمانی و دیگر حمایت‌های رفاهی، بدون بازنگری در سیاست‌های اشتغال و تقویت امنیت شغلی ممکن نیست. بحران مسکن کارگری بیش از آنکه ناشی از نبود قانون باشد، حاصل ضعف اجرا و کنار گذاشتن مسئولیت‌های حمایتی است.

خانه‌ها شمرده می‌شوند؛ مستأجران جا می‌مانند

آمار واحدهای مسکونی از کمبود مطلق خانه خبر نمی‌دهد؛ مسئله جایی آغاز می‌شود که اجاره، درآمد و موقعیت خانه با نیاز واقعی خانوار جور درنمی‌آیند

نازنین رزاقی‌مهر
روزنامه نگار



وقتی بخش بزرگی از درآمد یک خانوار صرف اجاره خانه می‌شود، هزینه مسکن می‌تواند بودجه خوراک، درمان و آموزش را محدود کند و حتی امکان ماندن در محله‌ای را که سال‌ها در آن زندگی کرده‌اند، از آنها بگیرد. برای بسیاری از مستأجران، پیدا کردن خانه‌ای متناسب با درآمد به انتخاب میان چند گزینه مطلوب محدود نمی‌شود؛ گاهی انتخاب میان کوچک‌تر کردن فضای زندگی، دور شدن از محل کار و مدرسه یا زندگی در شرایط نامناسب‌تر است. در چنین شرایطی، افزایش اجاره‌بها به مسئله‌ای فراتر از بازار مسکن تبدیل می‌شود و بر کیفیت زندگی، فرصت‌های اجتماعی و نابرابری شهری اثر می‌گذارد. این وضعیت در شرایطی ادامه دارد که آمارهای اعلام‌شده از سوی مسئولان، از وجود حدود ۳۲.۵ میلیون واحد مسکونی در برابر ۲۷.۱ میلیون خانوار در کشور حکایت دارد. حبیب‌الله طاهرخانی، معاون وزیر راه و شهرسازی، در مرداد ۱۴۰۵ اعلام کرد که با کسر حدود ۲.۵ میلیون واحد خالی، نزدیک به ۳۰ میلیون واحد مسکونی در اختیار خانوارها قرار دارد. با این حال، تعداد بالای واحدهای مسکونی به‌خودی‌خود به معنای دسترسی همه خانوارها به خانه‌ای متناسب با توان مالی‌شان نیست. این آمار نشان می‌دهد که بحران مسکن را نمی‌توان تنها با شمارش خانه‌های موجود یا واحدهای در حال ساخت توضیح داد. محمد کریم آسایش، پژوهشگر شهری و اجتماعی، در بررسی خود از وضعیت مستأجران بر همین تمایز تأکید می‌کند و می‌گوید: مسئله مسکن در ایران را نمی‌توان صرفاً به کمبود تعداد واحدهای مسکونی تقلیل داد. به اعتقاد او، باید پرسید چه نوع خانه‌هایی، با چه قیمتی و در کدام مناطق ساخته و عرضه می‌شوند و چه گروه‌هایی امکان دسترسی به آنها را دارند. از این منظر، معمای بازار مسکن بیش از آنکه فقط به تعداد خانه‌ها مربوط باشد، به نحوه توزیع و دسترسی به آنها بازمی‌گردد.

> **جابه‌جایی مکرر مستأجران، علاوه بر هزینه اسباب‌کشی و ودیعه می‌تواند پیوندهای اجتماعی، ثبات تحصیلی کودکان و دسترسی خانواده‌ها به خدمات شهری را در محله‌های محل زندگی‌شان تضعیف کند**

تعداد خانه، معمای دسترسی

مقایسه تعداد خانوارها و واحدهای مسکونی، اگرچه برای شناخت وضعیت کلی بازار ضروری است، به‌تنهایی تصویر کاملی از بحران ارائه نمی‌دهد. همه واحدهای موجود الزاماً در دسترس خانوارهای فاقد مسکن نیستند. خانه دوم، واحد خالی، مسکن متروکه و خانه‌ای که در منطقه‌ای دور از فرصت‌های شغلی و خدمات شهری قرار دارد، وضعیت یکسانی ندارند. حتی واحدی که در بازار عرضه می‌شود، ممکن است به دلیل قیمت بالا عملاً از دسترس خانوارهای کم‌درآمد خارج باشد. به گفته آسایش، برای فهم وضعیت مستأجران باید از نگاه صرفاً کمّی به بازار مسکن فاصله گرفت. بیشتر بودن تعداد واحدهای مسکونی از تعداد خانوارها لزوماً به معنای رفع نیاز نیست؛ زیرا نیاز واقعی به مسکنی متناسب با درآمد، محل اشتغال و شرایط زندگی خانوار مربوط است. این تمایز به‌ویژه در شهرهای بزرگ اهمیت دارد؛ جایی که تمرکز فرصت‌های شغلی و خدمات در کنار افزایش هزینه سکونت، خانوارهای کم‌درآمد را با انتخاب‌های محدودتری روبه‌رو می‌کند. ممکن است خانه‌ای با اجاره پایین‌تر در حاشیه شهر پیدا شود، اما هزینه رفت‌وآمد، زمان از دست‌رفته و دشواری دسترسی به مدرسه، درمانگاه و سایر خدمات، بخشی از صرفه‌جویی ظاهری را از بین ببرد. از این رو، مسئله فقط یافتن یک واحد مسکونی نیست؛ بلکه امکان زندگی در مکانی است که دسترسی به فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی را نیز فراهم کند.

اجاره‌بها و گسترش فقر

یکی از نکات محوری در تحلیل این کنشگر شهری، تفاوت مسکن با سایر کالاها و دارایی‌هاست. خانوارها ممکن است در واکنش به افزایش قیمت‌ها، مصرف برخی کالاها را کاهش دهند یا خرید آنها را به تعویق بیندازند، اما نیاز به سرپناه قابل حذف نیست. همین ضرورت، بازار اجاره را از بسیاری از بازارهای دیگر متمایز می‌کند. آسایش با اشاره به شاخص‌های مورد استفاده در ارزیابی استطاعت مسکن، توضیح می‌دهد که اختصاص بیش از ۴۰ درصد درآمد قابل‌تصرف خانوار به هزینه‌های مسکن، نشانه فشار سنگین هزینه‌های سکونت است. او همچنین سهم اجاره از درآمد خانوار را در برخی کلان‌شهرهای ایران حدود ۷۰ درصد و در میان گروه‌های کم‌درآمد حتی بیش از ۹۰ درصد برآورد می‌کند. این ارقام، برآوردهای اعلام‌شده از سوی او هستند؛ با این حال، به‌خوبی مسئله‌ای را نشان می‌دهند که در تحلیل بازار اجاره اهمیت دارد: هرچه سهم مسکن از درآمد بیشتر شود، امکان تأمین دیگر نیازهای ضروری محدودتر خواهد شد. در این وضعیت، خانوار ممکن است برای پرداخت اجاره از هزینه خوراک، پوشاک، آموزش یا درمان بکاهد. در نتیجه، فشار بازار مسکن به سایر حوزه‌های زندگی منتقل می‌شود و می‌تواند فقر را از یک مشکل درآمدی به مجموعه‌ای از محرومیت‌های به‌هم‌پیوسته تبدیل کند. این فشار در میان خانوارهایی که درآمد ثابت یا پایین دارند، شدیدتر است؛ زیرا افزایش هزینه مسکن الزاماً با افزایش متناسب دستمزد و درآمد همراه نیست. در چنین شرایطی، حتی خانواری که در آمارهای درآمدی بالاتر از خط فقر قرار می‌گیرد، ممکن است پس از پرداخت اجاره و هزینه‌های ضروری دیگر، منابع کافی برای گذران زندگی نداشته باشد.

هزینه‌های پنهان زندگی اجاره‌ای

پیامدهای بحران اجاره‌نشینی به مبلغ قرارداد محدود نیست. جابه‌جایی مکرر، هزینه اسباب‌کشی، تهیه ودیعه جدید و تغییر مسیرهای روزانه، بار اقتصادی و اجتماعی دیگری بر دوش مستأجران می‌گذارد. خانواده‌ای که هر سال ناچار به تغییر محل سکونت است، ممکن است پیوندهای اجتماعی خود را از دست بدهد یا برای حفظ اجاره‌ای قابل پرداخت، به محله‌ای دورتر و کم‌برخوردارتر نقل مکان کند. آسایش در تحلیل خود بر همین هزینه‌های کمتر دیده‌شده تأکید می‌کند. به باور او، جابه‌جایی اجباری می‌تواند تحصیل کودکان را مختل کند، روابط همسایگی را از بین ببرد، زمان رفت‌وآمد را افزایش دهد و دسترسی به خدمات شهری را کاهش دهد. به این ترتیب، بحران اجاره نه‌فقط بر وضعیت اقتصادی خانوار، بلکه بر فرصت‌های آموزشی، روابط اجتماعی و کیفیت زندگی شهری نیز اثر می‌گذارد. در این شرایط، انتخاب محل سکونت دیگر صرفاً تابع ترجیح خانوار نیست؛ توان مالی، شرایط قرارداد و امکان تأمین ودیعه، محدوده انتخاب را تعیین می‌کنند. خانوار ممکن است برای ماندن در محله‌ای نزدیک به مدرسه فرزندان یا محل کار، ناچار به پذیرش خانه‌ای کوچک‌تر یا نامناسب‌تر شود؛ یا برای کاهش هزینه مسکن، از دسترسی به بخشی از خدمات و فرصت‌های شهری صرف‌نظر کند.

دسترسی؛ معیار موفقیت مسکن

بحران مسکن را نمی‌توان تنها با تعداد واحدهای ساخته‌شده یا نسبت موجودی مسکن به تعداد خانوارها سنجید. این شاخص‌ها برای ارزیابی بازار اهمیت دارند، اما پاسخ نمی‌دهند که چند خانوار توان پرداخت هزینه یک خانه مناسب را دارند، چند نفر ناچارند برای تأمین اجاره از سایر نیازهای ضروری خود بگذرند و چند خانواده به دلیل فشار هزینه‌ها از محله یا شهر محل زندگی‌شان خارج می‌شوند. تحلیل محمد کریم آسایش بر ضرورت تغییر زاویه نگاه به مسئله مسکن تأکید دارد؛ به این معنا که به‌جای تمرکز صرف بر تعداد خانه‌ها، باید امکان دسترسی به مسکن مناسب، قابل پرداخت و باثبات را در مرکز سیاست‌گذاری قرار داد. تا زمانی که میان قیمت مسکن، درآمد خانوار و نوع واحدهای عرضه‌شده تناسب برقرار نشود، افزایش ساخت‌وساز به‌تنهایی نمی‌تواند پاسخ‌گوی بحران اجاره‌نشینی باشد. مسئله اصلی این است که واحدهای مسکونی موجود و تازه‌ساخت تا چه اندازه می‌توانند نیاز واقعی خانوارها را تأمین کنند؛ زیرا وجود مسکن در آمارها، الزاماً به معنای امکان زندگی در آن نیست.

اجاره‌نشینی؛ سقفی که امنیت ندارد

افزایش اجاره، مستأجران را میان تمدید قرارداد، قرض و کوچ اجباری گرفتار کرده و امنیت سکونت خانواده‌ها را تهدید می‌کند

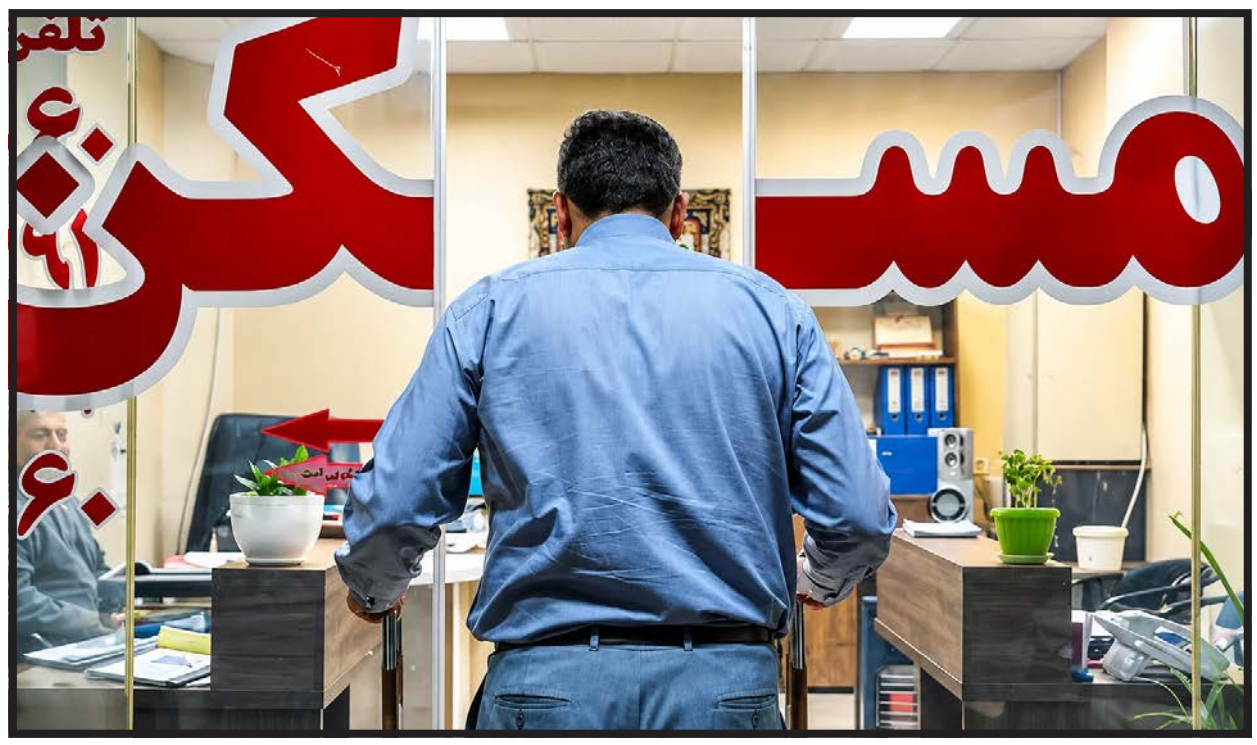
تأمین مسکن برای بسیاری از خانواده‌ها دشوار شده است؛ مشکلی که با اجاره‌نشینی نیز پایان نمی‌یابد. مستأجری که سال گذشته به‌سختی پول پیش و اجاره‌بها را تأمین کرده بود، ممکن است برای تمدید قرارداد قرض بگیرد، دارایی بفروشد یا به محله‌ای دورتر نقل مکان کند. گاهی اثاث‌کشی نه انتخابی برای بهبود شرایط، بلکه راهی برای کاستن از هزینه‌ای است که با درآمد خانوار تناسب ندارد. بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، بیش از ۵.۳ میلیون خانوار، معادل بیش از ۱۹ میلیون نفر، در ایران مستأجرند؛ جمعیتی که بی‌ثباتی بازار اجاره، امنیت اقتصادی و سکونتی آن را تهدید می‌کند. داده‌های بازار اجاره در مهرماه ۱۴۰۵ از تداوم فشار حکایت دارند. آمارهای رسمی منتشرشده در مردادماه، تورم سالانه اجاره مسکن را ۳۲.۳ درصد و تورم نقطه‌به‌نقطه آن را ۳۱.۸ درصد اعلام کرده بودند. در مقابل، پایش آگهی‌های آنلاین تهران تا ۲۶ مهرماه، میانگین اجاره ماهانه پیشنهادی را حدود ۸۲ میلیون تومان برآورد می‌کرد؛ رقمی که بنا بر داده‌های ارائه‌شده، حدود ۶۵ درصد بیشتر از مدت مشابه سال قبل بود. این شاخص نه تورم رسمی است و نه میانگین قراردادهای قطعی. آگهی‌ها از منطقه، متراژ، سن بنا و ترکیب فایل‌ها تأثیر می‌پذیرند؛ بنابراین نماینده همه معاملات نیستند. در مجموع، تأمین سرپناه دشوارتر شده است.

بی‌ثباتی فراگیر بازار اجاره

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس با عنوان «پایداری ساختاری جامعه‌محور: الزامات سیاستی حمایت از خانوارهای مستأجر در وضعیت جنگ و پساجنگ» نشان می‌دهد مسئله فراتر از افزایش اجاره‌بهاست. داده‌های سال ۱۴۰۳ نشان می‌دهند حدود ۲۰.۴ درصد جمعیت کشور در خانه‌های استیجاری زندگی می‌کنند و حدود ۹۵ درصد خانوارهای مستأجر در مناطق شهری‌اند. در مناطق شهری، به‌ازای هر خانوار موجر، بیش از پنج خانوار مستأجر وجود دارد. این گستردگی، اختلال در بازار اجاره را به مسئله‌ای فراگیر تبدیل می‌کند؛ به‌ویژه اگر کاهش درآمد یا از دست رفتن شغل، توان پرداخت اجاره و ودیعه را محدود کند.
مستأجر برخلاف مالک، پشتوانه دارایی ملکی ندارد و معمولاً هزینه سکونت را از درآمد جاری می‌پردازد. در شرایط جنگ، اختلال اقتصادی، کاهش درآمد، افزایش بیکاری و جابه‌جایی جمعیت ممکن است با کاهش عرضه مؤثر مسکن و افزایش تقاضا در مناطق امن‌تر هم‌زمان شود. این وضعیت خطر ناتوانی در پرداخت اجاره، تخلیه اجباری و جابه‌جایی ناخواسته را افزایش می‌دهد. گزارش مجلس این مسئله را مرتبط با انسجام اجتماعی و تداوم کارکردهای حیاتی جامعه، فراتر از مشکل اقتصادی، می‌داند. جنگ عاملی تشدیدکننده است، اما ریشه مسئله به دشواری دسترسی پایدار به مسکن بازمی‌گردد.
در تهران، تأمین ودیعه نیز به اندازه اجاره ماهانه اهمیت دارد. برای نمونه، برخی آگهی‌های مناطق جنوبی شهر، اجاره ماهانه حدود ۶.۵ میلیون تومان در کنار یک میلیارد تومان ودیعه مطالبه می‌کنند. این نمونه نماینده کل بازار نیست، اما نشان می‌دهد اجاره پایین لزوماً به معنای ارزان بودن مسکن نیست. خانواری که پس‌انداز کافی ندارد، ممکن است با وجود توان پرداخت اجاره نتواند وارد قرارداد شود. از سوی دیگر، کاهش ودیعه معمولاً با افزایش اجاره ماهانه همراه است و مستأجر را میان تأمین سرمایه‌ای سنگین در آغاز قرارداد و پذیرفتن تعهدی مستمر قرار می‌دهد. فشار مسکن به جابه‌جایی خانه محدود نمی‌شود. انتقال به محله‌ای دورتر یا واحدی کوچک‌تر و قدیمی‌تر ممکن است اجاره را کاهش دهد، اما رفت‌وآمد را پرهزینه‌تر و دسترسی به محل کار، مدرسه و درمان را دشوار کند. با افزایش سهم مسکن از درآمد، منابع باقی‌مانده برای تغذیه، سلامت و آموزش کاهش می‌یابد. هزینه پیش‌بینی‌نشده نیز می‌تواند خانواده را به استقراض بکشاند و حتی خانوارهای شاغل را در تأمین نیازهای اولیه با مشکل روبه‌رو کند.

رکود معاملات، هزینه بنگاه‌داری را سنگین‌تر کرده است

رئیس اتحادیه مشاوران املاک می‌گوید کاهش درآمد، تورم و ثبت رایگان برخی قراردادها، فعالیت دفاتر ملکی را دشوار کرده و شمار واحدهای دارای مجوز را پایین آورده است



مجید انتظاری
روزنامه نگار

بازار مسکن تهران در آبان ۱۴۰۵ با وضعیتی دوگانه روبه‌روست: قیمت‌های پیشنهادی بالا می‌روند، اما خریدوفروش همچنان کم‌رمق است. افزایش حدود ۱۰۰ درصدی قیمت‌ها در ابتدای سال، فاصله میان بهای خانه و توان خرید خانوارها را بیشتر کرد و بسیاری از متقاضیان را از خرید بازداشت؛ با این حال، فروشندگان تمایل چندانی به کاهش قیمت‌های اعلامی ندارند. بر پایه گزارش غیررسمی یک سامانه ملکی، متوسط قیمت پیشنهادی هر مترمربع آپارتمان در تهران در مهر به ۲۴۹ میلیون تومان رسید؛ افزایشی ۵.۵ درصدی نسبت به حدود ۲۳۶ میلیون تومان. آمار رسمی و به‌روزی از شمار قراردادها منتشر نشده، اما فعالان بازار حدس می‌زنند خریدوفروش آپارتمان در تهران به کمتر از ۳ هزار فقره رسیده باشد. رکود تنها خریداران و فروشندگان را درگیر نکرده است؛ بنگاه‌های املاک نیز با افت درآمد و افزایش هزینه‌ها روبه‌رو هستند. کاهش معاملات و محدود شدن نقش مشاوران در تنظیم قراردادها، فعالیت این واحدهای صنفی را دشوارتر کرده و شماری از فعالان بازار را به فکر ترک این حرفه انداخته است. آینده این بازار همچنان نامعلوم است.

درآمد کم، هزینه سنگین

کیانوش گودرزی، رئیس اتحادیه مشاوران املاک تهران، کاهش درآمد، تورم و هزینه‌های سنگین واحدهای صنفی را از دلایل خروج فعالان این حرفه می‌داند. به گفته او، رکود طولانی بازار و محدود شدن نقش بنگاه‌ها در تنظیم قراردادها، ادامه فعالیت را دشوار کرده و بخشی از مشاوران به فکر تغییر شغل افتاده‌اند. کاهش مراجعه مشتری تنها مشکل این واحدها نیست؛ هزینه‌های اداره بنگاه باقی می‌ماند، حتی وقتی قراردادهای اندکی بسته می‌شود. گودرزی تعدد سامانه‌ها، قوانین و دستورالعمل‌های گاه متعارض و نبود مدیریت یکپارچه در حوزه مسکن را از دیگر مشکلات این صنف معرفی می‌کند. او می‌گوید سامانه‌هایی مانند «خودنویس» با فراهم کردن امکان ثبت رایگان برخی قراردادها برای طرفین، نقش واسطه ملکی را محدود کرده‌اند؛ تغییری که بر درآمد بنگاه‌ها اثر گذاشته است. ثبت رایگان می‌تواند هزینه انجام معامله را برای مردم کاهش دهد، اما از نگاه فعالان صنف، بخشی از منبع درآمد سنتی مشاوران را نیز از میان می‌برد. به گفته گودرزی، در سال ۱۴۰۳ بیش از هزار واحد صنفی در تهران مجوز خود را باطل کردند و شمار مجوزهای تازه به‌مراتب کمتر بود. او می‌گوید شمار دفاتر املاک دارای پروانه کسب در تهران از حدود ۱۱ هزار به حدود هفت هزار واحد رسیده و این روند ادامه دارد. به گفته او، کاهش معامله‌ها و افزایش هزینه‌ها، ادامه کار را برای بخشی از بنگاه‌ها کم‌صرفه کرده است.

قیمت تهران، زیر ذره‌بین

تهران همچنان گران‌ترین بازار مسکن کشور است و تغییرات آن، به دلیل سهم این شهر در معاملات و اثرگذاری بر انتظارات سایر بازارها، اهمیت ویژه‌ای دارد. گزارش‌های میدانی مهر ۱۴۰۵ از عبور متوسط قیمت‌های پیشنهادی از مرز ۲۰۰ میلیون تومان برای هر مترمربع حکایت داشت. با این حال، قیمت درج‌شده در آگهی خواسته فروشنده است و ممکن است با مبلغ نهایی قرارداد تفاوت داشته باشد. افزون بر این، گزارش غیررسمی سامانه ملکی، روش محاسبه میانگین و تعداد آگهی‌های بررسی‌شده را روشن نمی‌کند؛ بنابراین نمی‌توان این رقم را میانگین قطعی معاملات در سراسر تهران دانست. نرگس رزبان، مدیرکل دفتر اقتصاد مسکن وزارت راه و شهرسازی، پیش‌تر متوسط قیمت مسکن تهران در مرداد ۱۴۰۵ را کمتر از ۲۰۰ میلیون تومان اعلام کرده بود. او درباره داده‌های استخراج‌شده از سامانه خودنویس نیز تاکید کرده بود که این اطلاعات برای استناد قطعی آماری به تکمیل زیرساخت‌ها و پردازش بیشتر نیاز دارند. نبود آمار جامع و به‌روز از قراردادهای قطعی، مقایسه دقیق روند بازار را دشوار می‌کند. رقم کمتر از ۲۰۰ میلیون تومان که برای مرداد اعلام شده، با برآورد مهر از سامانه ملکی به‌دست نیامده است؛ بنابراین تفاوت این دو عدد، بدون داده‌های هم‌روش، به‌تنهایی روند دقیق قیمت معاملات در تهران را اثبات نمی‌کند.

چرا رکود ادامه دارد

مهم‌ترین مانع خرید، فاصله میان قیمت مسکن و توان مالی خانوارهاست. افزایش هزینه‌های زندگی و محدود بودن پس‌انداز، خرید خانه را برای بسیاری از متقاضیان مصرفی، به‌ویژه خانه‌اولی‌ها، دشوار کرده است. نیاز به مسکن همچنان وجود دارد، اما تقاضا زمانی به معامله تبدیل می‌شود که خریدار امکان پرداخت داشته باشد و مبلغ مورد انتظار فروشنده نیز با منابع او تناسب پیدا کند. به همین دلیل، وجود متقاضی لزوماً به معنای شکل‌گیری خریدوفروش نیست. پیامد این فاصله، تغییر ترکیب تقاضاست: بخشی از خریداران به واحدهای کوچک‌تر یا مناطق ارزان‌تر روی می‌آورند و گروهی دیگر خرید را به تعویق می‌اندازند. مالکان نیز با توجه به تورم عمومی، افزایش هزینه ساخت و تغییر ارزش دارایی‌ها، کاهش رقم فروش را به‌آسانی نمی‌پذیرند. در نتیجه، حتی وقتی خریدار آماده مذاکره است، رسیدن دو طرف به مبلغ مورد توافق ممکن است زمان‌بر شود. نااطمینانی اقتصادی و نوسان بازارهای موازی نیز بر تصمیم دو طرف اثر می‌گذارد. تغییر نرخ ارز و قیمت طلا می‌تواند انتظارات مالکان درباره ارزش دارایی‌شان را افزایش دهد. بعضی فروشندگان ترجیح می‌دهند ملک را نگه دارند، به این امید که بعداً مبلغ بیشتری دریافت کنند. خریداران نیز ممکن است به علت نگرانی از آینده یا انتظار برای روشن‌تر شدن مسیر قیمت‌ها، تصمیم خود را عقب بیندازند. نتیجه، طولانی شدن فاصله میان تصمیم فروشنده و توان خریدار و دشوارتر شدن انجام معامله است. فرشید پورحاجت، دبیر کانون سراسری انبوه‌سازان، می‌گوید نمی‌توان شرایط کنونی را به‌طور کامل با رکود بازار مسکن در دهه ۱۳۹۰ مقایسه کرد. به گفته او، حجم معاملات نسبت به آن دوره کاهش یافته، اما خریدوفروش همچنان جریان دارد و بازار کاملاً متوقف نشده است. پورحاجت همچنین می‌گوید آثار افزایش نرخ دلار و طلا معمولاً با فاصله زمانی در بازار مسکن نمایان می‌شود و رشد قیمت در بازارهای دیگر ممکن است طی ماه‌های آینده به مسکن نیز منتقل شود. با این حال، احتمال بالا رفتن قیمت به معنای پیش‌بینی قطعی رونق نیست. فشار تورمی می‌تواند خواسته فروشندگان را افزایش دهد، در حالی که محدودیت قدرت خرید همچنان مانع بسته شدن قراردادها می‌شود. بنابراین، قیمت‌های اعلامی ممکن است رشد کنند، اما شمار معاملات همچنان پایین بماند؛ همین ناهم‌زمانی، ویژگی اصلی وضعیت کنونی بازار است.

هزینه ساخت و عرضه

سازندگان نیز با افزایش بهای زمین، مصالح ساختمانی، دستمزد نیروی انسانی و تامین مالی روبه‌رو هستند. تورم نقطه‌به‌نقطه نهاده‌های ساختمانی در محدوده ۹۰ درصد قرار دارد؛ عاملی که هزینه تمام‌شده پروژه‌ها را بالا می‌برد و برنامه‌ریزی برای ساخت واحدهای تازه را دشوارتر می‌کند. افزایش هزینه‌ها می‌تواند هم شروع پروژه‌های جدید و هم تکمیل واحدهای در دست ساخت را تحت تاثیر قرار دهد. پورحاجت، طولانی شدن فرایند صدور پروانه‌های ساختمانی و افزایش ریسک سرمایه‌گذاری را از مشکلات بخش ساختمان می‌داند. وقتی گرفتن مجوز زمان‌بر است و آینده فروش روشن نیست، سرمایه‌گذار ممکن است آغاز پروژه را عقب بیندازد یا سراغ طرحی برود که خطر کمتری دارد. چنین تصمیم‌هایی می‌تواند ساخت‌وساز را محدود کند و در میان‌مدت، دسترسی به واحدهایی را که با بودجه خانوارهای متوسط تناسب دارند دشوارتر سازد. در یک بازار کم‌معامله، سازنده ناچار است توان خرید متقاضی را هم بسنجد؛ واحد نامتناسب با درآمد خانوار ممکن است دیرتر فروش برود و سرمایه بیشتری درگیر کند. به گفته دبیر کانون سراسری انبوه‌سازان، تولید مسکن به حدود ۴۰۰ هزار واحد در سال رسیده، در حالی که نیاز سالانه حدود یک میلیون واحد برآورد می‌شود. این فاصله از شکاف میان میزان تولید و نیاز اعلام‌شده حکایت دارد، هرچند به‌تنهایی همه ابعاد بازار را توضیح نمی‌دهد. اگر ساخت واحدهای کوچک‌تر و ارزان‌تر نیز با محدودیت روبه‌رو شود، متقاضیان ممکن است خرید را عقب بیندازند، به مناطق ارزان‌تر بروند یا از خرید خانه مورد نیازشان صرف‌نظر کنند. محدود شدن پروژه‌های تازه، انتخاب خانوارها را از نظر متراژ و موقعیت نیز کاهش می‌دهد. هزینه‌های جانبی خرید، از جمله مخارج نقل‌وانتقال و تامین مالی، فشار بیشتری بر متقاضی می‌گذارد. دسترسی به مسکن فقط به قیمت واحد وابسته نیست؛ درآمد، پس‌انداز اولیه، امکان دریافت تسهیلات و نوع خانه موجود در بازار هم تعیین‌کننده‌اند. وقتی هزینه تولید بالا می‌رود و توان خرید رشد هم‌پایی ندارد، معامله‌ها محدود می‌مانند و عرضه خانه‌های متناسب با درآمد خانوارها نیز با مانع مواجه می‌شود.

> افزایش قیمت زمین، مصالح و دستمزد، همراه با طولانی شدن صدور پروانه‌ها، ریسک پروژه‌های تازه را بالا برده و ساخت مسکن متناسب با درآمد خانوارها را دشوارتر کرده است

چشم‌انداز پیش‌روی بازار مسکن

برای ماه‌های پیش رو نمی‌توان درباره مسیر قیمت و معاملات حکم قطعی داد. روند تورم عمومی و نوسان ارز بر انتظارات فروشندگان و هزینه ساخت اثر می‌گذارد، اما انتقال این تغییرات به بازار مسکن به وضعیت تقاضا و قدرت مالی خریداران وابسته است. بالا رفتن هزینه‌ها ممکن است رقم‌های پیشنهادی را افزایش دهد، بی‌آنکه شمار قراردادها بیشتر شود. متغیر دیگر، درآمد خانوارها و امکان تامین مالی خرید است. تا وقتی فاصله میان قیمت خانه و منابع متقاضیان مصرفی زیاد باشد، افزایش قیمت به‌تنهایی رونق پایدار ایجاد نمی‌کند. تسهیلات متناسب با بهای مسکن و بهبود توان خرید می‌تواند بر تقاضای مؤثر اثر بگذارد، هرچند نتیجه آن به شرایط اقتصادی و میزان دسترسی خانوارها به منابع مالی بستگی دارد. در سمت عرضه نیز تعداد واحدهای آماده فروش، آغاز پروژه‌های جدید و سرعت تکمیل ساختمان‌ها اهمیت دارد؛ به‌ویژه خانه‌هایی که از نظر قیمت، متراژ و موقعیت با نیاز خانوارهای متوسط سازگارند. گودرزی درباره چشم‌انداز نیمه دوم سال گفته است اگر اتفاق خاصی رخ ندهد، انتظار تغییر محسوسی در بازار وجود ندارد و گزارش‌های میدانی همچنان از پایین بودن سطح قراردادهای خریدوفروش حکایت می‌کنند. این ارزیابی پیش‌بینی قطعی ثبات یا افزایش قیمت نیست؛ بلکه نشان می‌دهد از نگاه اتحادیه، نشانه روشنی از بازگشت پرقدرت معاملات دیده نمی‌شود. برای سنجش تغییر مسیر بازار باید تعداد قراردادهای قطعی، میزان ساخت‌وساز و وضعیت قدرت خرید را در کنار هم دید. اگر متقاضیان توان همراهی با قیمت‌ها را نداشته باشند و هزینه تولید بالا بماند، ادامه معاملات کم‌رمق محتمل است. در مقابل، تغییر شرایط اقتصادی می‌تواند مسیر بازار را عوض کند. معیار خروج از رکود فقط گران‌تر شدن خانه نیست؛ افزایش توان خرید و بازگشت متقاضیان به معامله، نقشی اساسی دارد.

۳ مانع خرید خانه برای خانواده‌ها

خرید خانه فقط به داشتن درآمد ثابت وابسته نیست. خانواده باید بتواند پس از پرداخت هزینه‌های روزمره، بخشی از درآمد را پس‌انداز کند و برای پیش‌پرداخت و مخارج معامله نیز منابعی داشته باشد. اگر بیشتر درآمد صرف نیازهای ضروری شود، حتی نیاز جدی به مسکن هم به خرید واقعی تبدیل نمی‌شود؛ به‌ویژه هنگامی که امکان تامین مالی محدود باشد. فاصله بهای خانه با درآمد، زمان لازم برای فراهم کردن سرمایه اولیه را طولانی می‌کند. هزینه‌های خرید و تأمین مالی نیز به مبلغ واحد افزوده می‌شوند؛ بنابراین متقاضی باید مجموع هزینه‌های دسترسی به خانه را بسنجد. مسئله فقط علاقه به خرید نیست، بلکه تناسب منابع خانوار با قیمت و شرایط پرداخت است. پس‌انداز اولیه تنها بخشی از هزینه خرید است. خانواده باید مخارج نقل‌وانتقال و تأمین مالی را هم بسنجد و بررسی کند که پرداخت‌های احتمالی با درآمد ماهانه‌اش سازگار است یا نه. اگر تأمین پول اولیه یا پرداخت هزینه‌های بعدی دشوار باشد، متقاضی با وجود نیاز به مسکن نمی‌تواند تصمیم خرید را عملی کند. عرضه خانه‌های کوچک‌تر و ارزان‌تر می‌تواند برای خانوارهای با منابع محدود اهمیت داشته باشد. با این حال، افزایش هزینه زمین، مصالح، دستمزد و تأمین مالی ساخت چنین واحدهایی را دشوارتر می‌کند، به‌ویژه اگر چشم‌انداز فروش نامعلوم باشد. در نتیجه، ممکن است خریدار برای تأمین پول اولیه با مانع روبه‌رو باشد و سازنده نیز برای آغاز پروژه محتاط بماند. بهبود دسترسی به مسکن به هماهنگی قیمت، درآمد و عرضه نیاز دارد. بدون بهبود این تناسب، کاهش احتمالی قیمت‌ها نیز لزوماً به افزایش معاملات واقعی منجر نخواهد شد.

یادداشت
OPINION



رامین ساعد
مدیرکل عمران وزارت راه و شهرسازی

ساماندهی تهران، بدون توقف ساخت‌وساز

برنامه ساماندهی تهران و البرز به معنای توقف ساخت‌وساز یا محدودیت در تأمین مسکن نیست. بحث بر سر هدایت توسعه‌ای است که از ضوابط مصوب فراتر می‌رود و فشار بر حمل‌ونقل، خدمات شهری و منابع طبیعی را افزایش می‌دهد. طرح، بارگذاری در اراضی زراعی و باغی را منع می‌کند و افزایش جمعیت و فعالیت را به حدود تعیین‌شده در طرح‌های جامع و تفصیلی مقید می‌سازد. این اسناد، جمعیت‌پذیری و توسعه مجاز هر شهر را مشخص می‌کنند؛ بنابراین، ممنوعیت ناظر بر توسعه بیرون از این چارچوب است، نه همه ساخت‌وسازها. بازتوزیع برخی فعالیت‌های مستقر در تهران و مدیریت مصرف آب و انرژی نیز دنبال می‌شود. تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد شهرها سریع‌تر از زیرساخت‌های پشتیبانشان گسترش یافته‌اند. از سال ۱۳۷۵ تاکنون، حدود ۳۵ نقطه روستایی به شهر ارتقا یافته و چند شهر جدید ایجاد شده‌اند؛ با این حال، آزادراه‌ها و بزرگراه‌ها نتوانسته‌اند متناسب با رشد جمعیت و تقاضای سفر، پاسخگوی نیاز منطقه باشند. از دهه ۱۳۷۰ به بعد، فضاهای مسکونی، اداری، تجاری و صنعتی سریع‌تر از جمعیت رشد کرده‌اند. بخشی از زمین‌های کشاورزی پیرامون شهرها نیز تغییر کاربری یافته و این روند به تشدید فقر شهری و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی دامن زده است. از این رو، اجرای دقیق ضوابط و جلوگیری از قانونی جلوه‌دادن تخلفات برای ساماندهی ضرورت دارد. نگرانی درباره محدودشدن تأمین مسکن، با ارقام اعلام‌شده سازگار نیست. جمعیت مجموعه شهری تهران و البرز بیش از ۱۶ میلیون نفر است و طرح‌های جامع و تفصیلی مصوب، جمعیت‌پذیری حدود ۲۱ میلیون نفر را برای این منطقه پیش‌بینی کرده‌اند. در سال‌های اخیر نیز ظرفیت دیگری معادل حدود ۸۰۰ هزار نفر در چارچوب نهضت ملی مسکن ایجاد شده است. این ارقام به‌تنهایی همه دشواری‌های مسکن را برطرف نمی‌کنند، اما نشان می‌دهند که برنامه به‌دنبال محدودکردن دسترسی مردم به خانه نیست. محور اصلی، جلوگیری از بارگذاری خارج از ضوابط و اجرای قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها و آیین‌نامه‌های مرتبط است. این ممنوعیت، منع مطلق همه فعالیت‌ها در این اراضی نیست؛ اجرای آن باید در چارچوب مقررات باشد. بخش دیگری از برنامه، بازتوزیع فعالیت‌هایی است که در تهران زمین و فضای زیادی اشغال کرده‌اند. شناسایی این فعالیت‌ها و انتقالشان به مناطقی با شرایط مناسب‌تر، از جمله نواحی ساحلی، به مشوق‌های لازم نیاز دارد. در حوزه آب، کاهش سالانه ۱۵ درصدی مصرف در بخش کشاورزی از مسیر بهینه‌سازی الگوی مصرف هدف‌گذاری شده است. شهرداری‌های تهران و البرز موظفند آب فضای سبز شهری را از پساب تأمین و استفاده از چمن را محدود کنند. این برنامه برای حل یک‌باره همه مشکلات پایتخت طراحی نشده؛ هدفش مدیریت عوامل شکل‌گیری

یادداشت



محمد خاکی

نایب‌رئیس اتاق بازرگانی

تقویت پول ملی از مسیر تولید

تقویت ارزش پول ملی را نمی‌توان به اقدام‌های مقطعی در بازار ارز محدود کـرد. پایـداری آن به حل مشـکلات تولید، افزایش تولید ناخالص داخلی، مهار رشد نقدینگی و هدایت منابع به فعالیت‌های مولد وابسته است. جذب سـرمایه‌گذاری داخلی و خارجی نیز در این مسـیر ضروری اسـت. تحقق این شـرایط می‌توانـد نـرخ ارز را در کوتاه‌مدت کاهش دهد و در بلندمدت به بهبود نرخ برابری پول ملی بینجامد؛ به همین دلیل، سیاست ارزی زمانی اثر پایدار دارد کـه با اصلاحات بخش واقعی اقتصاد همراه باشد.

ترکیب تسهیلات بانکی از محدودیت منابع برای طرح‌های تازه حکایت دارد. بررسی پرداخت‌هانشان می‌دهد سهم قابل توجهـی از منابع به تسـهیلات تکلیفی می‌رسـد که اثـر چندانی بر تولید ندارند؛ بخش دیگری نیز صرف سـرمایه در گردش بنگاه‌های موجود می‌شود. در نتیجه، برای راه‌اندازی و تکمیل طرح‌های جدید منابع کمتری باقی می‌مانـد و بسـیاری از واحدها ناچارند به جای توسعه فعالیت، بیشتر برای حفظ وضع موجود تلاش کنند. از سـوی دیگر، سـهم شـرکت‌های بزرگ دولتی از تسـهیلات بیشـتر و سهم شـرکت‌های کوچک و متوسط خصوصی کمتر بوده اسـت. بانک‌ها ممکـن اسـت بازپرداخت از سـوی بنگاه‌های بزرگ را مطمئن‌تر و آسان‌تر بدانند؛ با این حـال، چنین رویکردی می‌توانـد دسترسـی شـرکت‌های کوچک‌تر به اعتبار را محدود کند.

همزمان، تورم و افزایش نرخ ارز، به‌ویژه رشـد بهای مواد اولیه، نیاز واحدهای تولیدی به سرمایه در گردش را نسبت به سال‌های گذشـته چند برابر کرده اسـت. از این رو، بانک‌ها باید هنگام برآورد این نیـاز، افزایـش قیمت‌ها و هزینه‌های جـاری را در نظر بگیرند و معیارهای گذشـته را بدون تعدیل به کار نگیرند. با این همه، تأمین سرمایه در گردش نمی‌تواند تنها بر عهده شبکه بانکی باشـد. بازار سـرمایه می‌تواند بخشـی از نیاز بنگاه‌ها به نقدینگی و منابع مالی را پوشش دهد و از فشار بر بانک‌ها بکاهد. تقویت این مسیر، در کنار اصلاح شیوه تخصیص تسهیلات، راه‌های دسترسی به منابع را متنوع‌تر می‌کند و اتـکای بنگاه‌ها بـه اعتبار بانکی را کاهش می‌دهـد. تحریم‌ها نیز با افزایش هزینه مبادلات بانکی و ارزی، بر تولید فشار آورده‌اند. ارتباطات تجـاری، صـادرات، واردات و انتقال پول از مسیرهای مختلف امکان‌پذیر است، اما بانک‌ها برای انجام مبادلات ارزی از صرافی‌هـا و کارگـزاران خود اسـتفاده می‌کننـد و هزینـه ایـن عملیات در شـرایط تحریم بالاسـت. هدف باید انجـام مبـادلات تجاری، تراکنش‌هـای بانکـی و جابه‌جایـی پول با کمترین هزینه ممکن باشـد. پیمان‌هـای پولی دوجانبـه، ارزهای محلی و سازوکارهای تهاتری می‌توانند وابسـتگی به شـبکه مالی مبتنی بر دلار را کمتر کنند، هرچند استفاده از آنها نیـز محدودیت‌هایی دارد. هزینه بیشـتر انتقال پول، تهیه مواد اولیه و ماشـین‌آلات را گران‌تـر می‌کند و در قیمـت تمام‌شـده کالاهـا و خدمات بازتاب می‌یابد؛ بنابراین، بخشـی از فشار بر تولیدکننده به مصرف‌کننده منتقل می‌شود. کاهش این هزینه‌ها، در کنار اصلاحات داخلی، برای بهبود شرایط تولید اهمیت دارد.

کارت تأمین‌یار؛ مسیر تازه‌ای برای خرید تولیدکنندگان

این ابزار با تکیه بر اوراق گام، اعتبار بنگاه‌ها را به خرید کالا و خدمات پیوند می‌دهد و قرار است بخشی از فشار نقدینگی را کاهش دهد

رامین بیات

روزنامه نگار



سرمایه در گردش، منابعی است که بنگاه برای ادامه فعالیت روزانـه به آن نیـاز دارد؛ از خرید مـواد اولیه و قطعات تا تأمین تجهیزات و خدمات. افزایش هزینه‌ها، نوسان قیمت‌ها و محدودیت دسترسی به منابع مالی، گاهـی حتـی بنگاه‌هـای دارای سـفارش را از خرید به‌موقـع نهاده‌ها بازمـی‌دارد. کارت تأمین‌یـار تولید برای پاسـخ به همین نیاز مالی طراحی شـده است: اعتباری که مصرف آن به خرید کالا و خدمات مورد نیاز کسب‌وکار پیوند می‌خورد. شیوه‌نامه اجرایی این ابزار در هشتمین جلسه کمیسیون عملیات پولی و اعتباری بانک مرکزی تصویب و ابلاغ شـد. مبنای طرح، اوراق گواهی اعتبار مولد یا «گام» است.

> کارت تأمین‌یار استفاده از منابع بانکی را به معاملات مشخص محدود می‌کند؛ متقاضیان پس از اعتبارسنجی می‌توانند برای خریدهای مجاز از پذیرندگان طرف قرارداد اقدام کنند

اعتبار برای خرید هدفمند

کارت تأمین‌یار برای اشـخاص حقیقـی دارای مجوز فعالیت از مراجع قانونی در حوزه‌های تولیدی، توزیعی و خدماتی مرتبط در نظر گرفته شـده است. دریافت کارت به معنای تخصیص خودکار اعتبار نیست. بانک یا مؤسسه اعتباری باید وضعیت مالی متقاضی، نتیجه اعتبارسـنجی و توان او برای بازپرداخـت تعهدات را بررسی کند و بر این اساس سقف اعتبار قابل تخصیص را تعیین کند. طبق شـیوه‌نامه، سقف اعتبار می‌تواند حداکثر پنج برابر سقف تسهیلات قرض‌الحسنه اصناف باشد و از ۵۰ میلیارد ریال، معادل پنج میلیارد تومان، بیشتر نشود. این رقم بیشترین اعتبار پیش‌بینی‌شده در چارچوب طرح است؛ مبلغی که هر متقاضی دریافت می‌کند بـه نتیجه بررسـی اعتبـاری و رعایت ضوابط بستگی دارد. بنابراین، سقف اعلام‌شده به‌خودی‌خود به معنای آن نیسـت که تمام درخواسـت‌کنندگان از اعتبار کامل برخوردار می‌شوند.

تفاوت اصلی این کارت با تسـهیلات نقدی در شـیوه مصرف منابع اسـت. در روش متعارف، پول در اختیار متقاضی قـرار می‌گیـرد و اطمینان از مصـرف آن در محل تعیین‌شـده می‌تواند به نظارت‌های بعدی نیاز داشته باشد. در طرح تأمین‌یار، اسـتفاده از اعتبار به خریدهای مجـاز و پذیرندگان طرف قـرارداد محدود اسـت. به این ترتیب، منابع بانکی به‌طور مستقیم به تهیه کالاها و خدمات مورد نیاز فعالیت اقتصادی پیوند می‌خورند؛ از مواد اولیه و قطعات گرفته تا تجهیزات و دیگر ملزومات حرفه‌ای. ایـن ویژگی برای بنگاه‌هایی مهم است که سـفارش و بازار فروش دارند، اما کمبود نقدینگی خرید به‌موقـع نهاده‌ها را دشـوار می‌کند. ثبت مشخصات خریدار، فروشنده و معامله نیز پیگیری مصرف اعتبار را آسان‌تر می‌سازد. بااین‌حال، جلوگیری از انحراف منابع به صحت اطلاعات، عملکرد سامانه‌ها، نظارت و همکاری بانک‌ها و پذیرندگان بستگی دارد. در نتیجه، اثربخشـی طرح به ثبت دقیق مسیر انتقال اوراق و قابل پیگیری بـودن معاملات میان طرف‌های زنجیره نیز وابسته خواهد بود.

اوراق گام در زنجیره

پس از تأیید درخواست، کارت با مدت اعتبار حداکثر شش ماه صادر می‌شـود. دارنده کارت می‌تواند از آن برای خریدهای واجد شرایط از پذیرندگان طرف قرارداد اسـتفاده کند. بهای کالا یـا خدمات با صـدور اوراق گواهی اعتبار مولد به نفع فروشـنده تأمین می‌شود. این اوراق قابلیت انتقـال در زنجیره تأمیـن را دارند و در سررسـید، مطابق ضوابط مربوط، از سـوی بانک عامل تسویه می‌شوند. دارنده کارت نیز تعهدات خود را بر اسـاس اقساط توافق‌شـده و در دوره‌ای حداکثر ۲۴ ماهه بـه بانک بازمی‌پردازد. مـدت اعتبار کارت با دوره بازپرداخت یکی نیست: کارت حداکثر شش ماه اعتبار دارد، اما اقساط می‌توانند طبق توافق تا ۲۴ ماه ادامه یابند. برای نمونه، کارگاهی برای تکمیل سفارش مشـتری به مواد اولیه نیاز دارد، اما هنوز بهای فروش قبلی را دریافت نکرده اسـت. با اعتبار تخصیص‌یافته می‌تواند از فروشنده طرف قرارداد خرید کند. فروشنده به‌جای وجه نقـد، اوراق گام دریافـت می‌کند و طبق ضوابط می‌تواند آن را به تأمین‌کننده خود منتقل کند یا در سررسید برای تسویه ارائه دهد. در زنجیره‌ای که چند فروشنده و تأمین‌کننده با یکدیگر کار می‌کنند، انتقال اوراق می‌تواند بخشـی از نیاز مالی حلقه‌های بعدی را نیز پوشش دهد و اعتبار را در معاملات مرتبط به گردش درآورد.

موفقیت این سازوکار به پذیرش اوراق در بازار بستگی دارد. فروشندگان باید به تسـویه در سررسید و امکان انتقـال اوراق اطمینـان داشـته باشـند. شـفافیت شرایط انتقال، هزینه تبدیل اوراق به وجه نقد و شمار پذیرندگان و تأمین‌کنندگان فعال بر استقبال بازار اثر می‌گذارند. اگر استفاده از اوراق دشـوار یا تبدیل آن پرهزینه باشد، فروشندگان ممکن است تمایل کمتری به پذیرش آن نشان دهند. ازاین‌رو، استقبال از کارت فقط به سـقف اعتبار تخصیص‌یافته وابسـته نیست؛ کاربردپذیری اوراق نیز اهمیت عملی دارد. گسـترش کارت فقط به صدور اعتبار محدود نیسـت؛ شبکه‌ای از پذیرندگان و تأمین‌کنندگان باید از نظر عملیاتی و مالی مشارکت داشته باشند.

کاهش فشار نقدینگی بنگاه‌ها

بنگاه‌ها معمولاً هزینه مواد اولیه، دستمزد، حمل‌ونقل و دیگر مخارج جاری را پیش از دریافت بهای محصولات یا خدمات می‌پردازند. این فاصلـه، در صورت کمبود منابع، می‌تواند تولید را کند کند، تحویل سـفارش‌ها را به تأخیـر بیندازد یـا هزینه خرید فـوری را افزایش دهد. اعتبار خرید می‌تواند تأمیـن نهاده‌ها را در این دوره آسـان‌تر و برنامه‌ریزی بازپرداخت را ممکن کند.

این قابلیت برای واحدهای کوچک و متوسط اهمیت بیشـتری دارد؛ زیرا این بنگاه‌ها معمولاً در مقایسـه با شرکت‌های بزرگ دسترسی محدودتری به بازار سرمایه و منابع مالی متنوع دارند. تأمین مالی مبتنی بر زنجیره تولید می‌تواند بخشی از این محدودیت را کاهش دهد و به حفظ سفارش‌ها و ادامه فعالیت کمک کند. خرید به‌موقع مواد اولیـه و تجهیزات نیـز می‌تواند احتمال توقف تولید، تأخیـر در تحویل و افزایـش هزینه‌های ناشـی از خریـد اضطـراری را پایین بیـاورد؛ هرچند میزان اثر به شـرایط بنـگاه و نحوه اسـتفاده از اعتبار بستگی دارد.

پیوند اعتبار با معامله مشـخص، اطلاعات روشن‌تری درباره محل مصرف منابع در اختیار بانک می‌گذارد. ثبت خرید و شناسایی طرفین، همراه با اعتبارسنجی، می‌تواند ارزیابی ریسک و پیگیری تعهدات را آسان‌تر کند. ابزار غیرنقدی ممکن است بخشی از تقاضا برای تسـهیلات نقدی را کاهش دهد؛ بااین‌حال، اثر آن بر ترازنامه بانک‌ها و محدودیت‌های اعتباری به نحوه اجرا و ثبت و تسویه تعهدات بستگی دارد. در سطح اقتصاد، تأمین مالـی هدفمند زمانی به تولیـد کمک می‌کند که بنگاه‌ها نهاده‌های لازم را تهیـه کنند و عرضه کالا و خدمات واقعاً افزایش یابد. تـداوم فعالیت می‌تواند به حفظ اشـتغال و تحویل سـفارش‌ها یاری برساند و افزایش عرضه شاید در میان‌مدت بخشی از فشارهای قیمتی را تعدیل کند. بااین‌همـه، اعتبار غیرنقدی نه خلق پول را حذف می‌کند و نه کاهش تورم را تضمین می‌کند. نتیجه به شیوه تأمین و تسویه اعتبار، سیاست پولی، رشد واقعی تولید و رفتار فعالان اقتصادی وابسته است. وقتی نهاده‌ها به‌موقع تأمین می‌شوند، اختلال در زنجیره تولید کمتر و پاسخ‌گویی به تقاضای بازار نیز آسان‌تر می‌شود.

افق تازه برای کسب‌وکارها

کارت تأمین‌یـار می‌تواند مدیریـت خریدهای جاری بنگاه‌ها را آسـان‌تر کند. در شرایط نوسان قیمت مواد اولیه و تغییـر هزینه‌های تولید، اعتبـار به هماهنگی خرید با سـفارش‌ها کمک می‌کند. اگر منابع به‌موقع تخصیص یابد و پذیرندگان در دسترس باشند، بخشی از وقفه‌های ناشی از کمبود نقدینگی کاهش می‌یابد. گسـترش ابزارهـای اعتبـاری زنجیره‌ای همچنین می‌تواند ارتباط میان تولیدکنندگان، عمده‌فروشان و تأمین‌کنندگان را منظم‌تر کند. اگر طرف‌های معامله به انتقال اوراق و تسویه آن در سررسید اطمینان داشته باشـند، برنامه‌ریزی سـفارش‌ها و پرداخت‌ها آسان‌تر می‌شود. در چنین شرایطی، بنگاه‌ها فرصت بیشتری برای تمرکز بر کیفیت محصـولات، افزایش بهره‌وری و توسعه بازار فروش خواهند داشت.

کارت تأمین‌یـار به‌تنهایـی مشـکلات تأمیـن مالی را برطرف نمی‌کنـد. نتیجه طـرح به اعتبارسـنجی دقیق، نظـارت، شـفافیت ضوابط، پذیـرش اوراق و همکاری بانک‌ها و تأمین‌کنندگان وابسـته اسـت. اگر این شرایط فراهم شود، کارت می‌تواند دسترسی بنگاه‌های کوچک و متوسط به اعتبار خرید را آسان‌تر و گـردش منابـع در زنجیره تأمیـن را روان‌تـر کند. بهبود فضای کسـب‌وکار و ثبات سیاست‌گذاری نیز در تقویت فعالیت‌های مولد و تـوان رقابتی بنگاه‌ها نقش دارد.

کمبود مواد اولیه؛ مانع تازه تولید

گزارش شامخ شهریور از تداوم رکود، تشدید کمبود مواد اولیه و ضعف تقاضای مؤثر در اقتصاد ایران حکایت دارد

اقتصاد ایران در شهریور ۱۴۰۵ برای هجدهمین ماه متوالی در محدوده انقباضی باقی ماند. گزارش شاخص مدیران خرید (شامخ) مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی ایران نشان می‌دهد شاخص کل اقتصاد با افت ۰٫۵ واحدی نسبت به مرداد به ۴۶٫۲ رسیده است. هر پنج مؤلفه شامخ زیر مرز خنثی ۵۰ قرار داشتند؛ نشانه‌ای از ادامه رکود در شرایطی که بنگاه‌ها هم با دشواری تأمین مواد اولیه و هم با ضعف تقاضا روبه‌رو هستند. شاخص موجودی مواد اولیه، با عدد ۳۸٫۳، ضعیف‌ترین مؤلفه در این گزارش بود. این ترکیب نشان می‌دهد رفع موانع تولید، بدون تقویت تقاضای مؤثر، برای بازگشت پایدار فعالیت اقتصادی کافی نخواهد بود.

تنگنای تأمین و افزایش هزینه‌ها

شاخص موجودی مواد اولیه برای هفدهمین ماه متوالی کاهش یافت و به کمترین میزان در پنج ماه اخیر رسید. محدودیت تخصیص ارز، مشکلات واردات و گمرک، تأخیر در ترخیص کالا و اختلالات حمل‌ونقل، دسترسی بنگاه‌ها به نهاده‌های موردنیاز را دشوار کرده است. فعالان اقتصادی هشدار داده‌اند که اگر محموله‌های وارداتی تأمین نشوند، ادامه تولید برخی واحدها ممکن است با خطر توقف روبه‌رو شود.

هم‌زمان، فشار هزینه‌ای افزایش یافته است. شاخص قیمت خرید مواد اولیه به بالاترین سطح هفت سال گذشته رسید و شاخص قیمت محصولات تولیدشده با افزایش ۹٫۴ واحدی به ۷۲ رسید. با این حال، کاهش قدرت خرید و ضعف تقاضا، امکان انتقال کامل هزینه‌ها به قیمت فروش را محدود می‌کند. در نتیجه، بنگاه‌ها برای حفظ مشتری ناچارند افزایش قیمت را با احتیاط اعمال کنند یا بخشی از هزینه‌ها را از حاشیه سود خود بپردازند. این وضعیت می‌تواند نقدینگی و توان سرمایه‌گذاری را نیز تحت فشار قرار دهد.

تقاضای کم‌رمق و چشم‌انداز مبهم

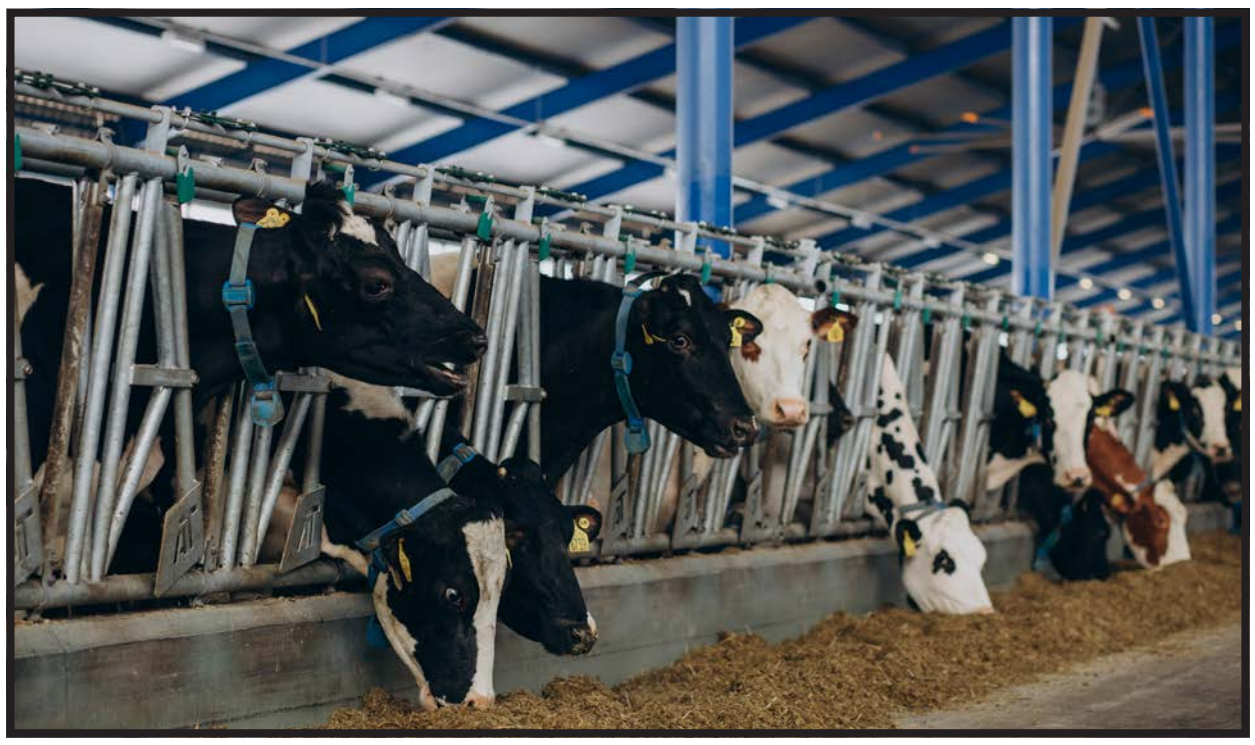
شاخص سفارش‌های جدید مشتریان در شهریور به ۴۶٫۷ رسید؛ ۰٫۳ واحد کمتر از مرداد و برای هجدهمین ماه متوالی زیر مرز خنثی. استمرار تورم، افزایش قیمت کالاها و خدمات، افت قدرت خرید و رکود در برخی بازارها از عوامل محدودکننده تقاضای مؤثرند. کاهش سفارش‌ها، برنامه‌ریزی بنگاه‌ها برای تولید ماه‌های آینده را دشوار می‌کند؛ به‌ویژه زمانی که تأمین مواد اولیه نیز با اطمینان انجام نمی‌شود.

در صنعت، شاخص مدیران خرید با عدد ۴۸٫۵ برای یازدهمین ماه متوالی انقباضی ماند. شاخص مقدار تولید محصولات صنعتی پس از بهبود در مرداد، دوباره کاهش یافت و به ۴۹ رسید. در مقابل، شاخص فروش محصولات صنعتی پس از ده ماه افت متوالی از مرز خنثی عبور کرد و به ۵۰٫۸ رسید. گزارش، تخفیف‌های پایان فصل را از عوامل احتمالی این بهبود می‌داند؛ بنابراین رشد فروش به‌تنهایی نشانه رونق پایدار نیست، به‌ویژه آنکه سفارش‌های جدید همچنان ضعیف مانده و تولید بار دیگر به محدوده انقباضی بازگشته است.

اصلاح نرخ نهاده‌ها؛ زنجیره تأمین در آزمون تازه

تغییر در قیمت نهاده‌های دامی، بدون تأمین نقدینگی تولیدکنندگان و حمایت مؤثر از خانوارها می‌تواند هزینه تولید را افزایش و عرضه را کاهش دهد و همچنین فشار بیشتری بر سفره مردم وارد کند

مهناز مهراد
روزنامه نگار



تغییر شیوه حمایت از واردات نهاده‌های دامی، فقط یک تصمیم ارزی یا جابه‌جایی محل پرداخت یارانه نیست؛ این سیاست بر هزینه تولید، قیمت مواد غذایی و سفره خانوارها اثر می‌گذارد. دولت با اصلاح نرخ ارز ترجیحی و انتقال حمایت به مصرف‌کننده، در پی کاهش رانت و هدفمندکردن منابعی است که برای تأمین ذرت، جو و کنجاله سویا اختصاص می‌یابد. پرسش اصلی این است که آیا کالابرگ می‌تواند قدرت خرید مردم را حفظ کند و مانع افزایش هزینه دامداران و مرغداران شود؟ گزارش تازه مرکز پژوهش‌های مجلس، با بررسی تجربه سال ۱۴۰۱ و قیمت محصولات پروتئینی، نشان می‌دهد پاسخ فقط به مبلغ حمایت خانوار بستگی ندارد. اگر تولیدکننده برای خرید نهاده، دارو، واکسن و هزینه‌های جاری نقدینگی کافی نداشته باشد، حمایت از مصرف‌کننده به‌تنهایی عرضه را حفظ نمی‌کند. از سوی دیگر، اعتبار خرید نیز لزوما نیازهای تغذیه‌ای را تأمین نمی‌کند. بنابراین، نتیجه این اصلاح را باید در چند نقطه سنجید: آیا هزینه تولید مهار می‌شود، رقابت در بازار نهاده افزایش می‌یابد، ظرفیت داخلی حفظ می‌شود و خانوارها امکان تهیه غذای کافی و متنوع را دارند؟ این معیارها جدا از هم نیستند.

یارانه و فشار تولید

اصلاح نرخ ارز ترجیحی واردات نهاده‌های دامی و جایگزینی یارانه آن با کالابرگ، با هدف کاهش رانت و هدفمندکردن منابع واردات انجام می‌شود. مسئله فقط تغییر محل پرداخت یارانه نیست؛ اثر آن بر هزینه تولید، قیمت مواد غذایی و قدرت خرید خانوارها اهمیت دارد.

ذرت، جو و کنجاله سویا بخش مهمی از خوراک دام و طیورند و بخش عمده نیاز کشور به آنها وارداتی است. افزایش نرخ ارز واردات این اقلام، هزینه خوراک را بالا می‌برد. از آنجا که خوراک سهم زیادی در قیمت تمام‌شده دارد، این افزایش می‌تواند به‌سرعت به بهای مرغ، تخم‌مرغ، گوشت قرمز و لبنیات منتقل شود.

کالابرگ بخشی از هزینه خرید خانوار را جبران می‌کند، اما هزینه نهاده، دارو، واکسن، دستمزد و سرمایه در گردش واحد تولیدی را کاهش نمی‌دهد. بنابراین حمایت از مصرف‌کننده جای پشتیبانی از تولیدکننده را نمی‌گیرد. اگر اصلاح ارزی بدون تأمین مالی تولید اجرا شود، فشار هزینه‌ای ممکن است عرضه را کاهش دهد و قیمت‌ها را بالا ببرد.

تجربه ۱۴۰۱ چه آموخت؟

در ۱۴۰۱، نرخ ارز ترجیحی نهاده‌ها از ۴۲۰۰ به حدود ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان رسید و هزینه تأمین آنها را بالا برد. داده‌های عرضه دام به کشتارگاه‌ها نشان می‌دهد میزان لاشه قابل مصرف دام سبک در تابستان آن سال به حدود ۲۴ هزار تن رسید؛ حدود ۲۵ درصد بیشتر از تابستان‌های قبل. پس از این افزایش، روند عرضه نزولی شد و در ادامه، کاهش حدود ۵۰ درصدی گزارش شد. این الگو نگرانی از آن را ایجاد کرد که دامداران برای تأمین هزینه‌های جاری، دام را زودتر از موعد بفروشند یا از موجودی دام مولد بکاهند. چنین فروشی، در صورت وقوع، ظرفیت تولید دوره‌های بعد را محدود می‌کند.

واردات سالانه گوشت قرمز در ۱۴۰۳ به رکوردی در یک دهه رسید. گزارش برآورد می‌کند فاصله حدود ۲۰ هزار تومانی میان هزینه تمام‌شده و قیمت بازار دام زنده، با توجه به میزان تولید دام زنده گاو و گوساله، در همان سال حدود ۸.۹ هزار میلیارد تومان خسارت به همراه داشته است.

این تجربه نشان می‌دهد افزایش هزینه ممکن است ابتدا عرضه را بالا ببرد، اما اگر این روند با فروش دام مولد همراه شود، ظرفیت تولید آینده افت می‌کند. بازار برای جبران کمبود به واردات بیشتر نیاز پیدا می‌کند. بنابراین اصلاح قیمت نهاده‌ها بدون حمایت به‌موقع از تولید می‌تواند وابستگی خارجی را عمیق‌تر کند.

قیمت پروتئین و سفره

بررسی قیمت مرغ نشان می‌دهد ارز ترجیحی، با وجود ضعف‌های اجرایی، بخشی از شوک ارزی را جذب می‌کرد. در سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ با ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی، متوسط قیمت هر کیلوگرم مرغ در سطح مصرف‌کننده حدود یک دلار بود. این میانگین در دوره ارز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی، از ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۴، به ۱.۴۸ دلار رسید.

پس از اصلاح سیاست ارزی در سال ۱۴۰۱، قیمت دلاری مرغ ابتدا تا حدود ۱.۸۶ دلار افزایش یافت و سپس با نوسان به حدود ۱.۳ دلار کاهش پیدا کرد. از سال ۱۴۰۱ تا تابستان ۱۴۰۴، قیمت ریالی هر کیلوگرم مرغ از حدود ۵۷ هزار تومان به ۱۲۲ هزار تومان رسید؛ افزایشی حدود ۲.۱۲ برابری. نرخ ارز بازار آزاد در این دوره حدود ۳.۰۳ برابر شد و قیمت هر کیلوگرم تخم‌مرغ از حدود ۴۴ هزار تومان به ۸۱ هزار تومان رسید.

گزارش دی‌ماه ۱۴۰۴ برآورد می‌کند که با فرض دلار ۱۴۰ هزار تومانی و مرغ ۲۸۰ هزار تومانی، قیمت دلاری هر کیلوگرم مرغ به حدود دو دلار می‌رسد؛ سطحی نزدیک به قیمت‌های متعارف جهانی. این ارقام نشان می‌دهد ارز ترجیحی تا حدی مانع انتقال کامل هزینه ارزی به قیمت محصولات پروتئینی می‌شد.

از این رو، اصلاح ارز بدون افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌های ساختاری، به‌تنهایی قیمت غذا را پایین نمی‌آورد؛ پایداری قیمت به مهار هزینه تولید و کارآمدی زنجیره تأمین وابسته است.

کالابرگ تا سفره مطلوب

گزارش دو الگوی کالابرگ را با سبد غذایی مطلوب خانوار می‌سنجد. در الگوی نخست، برای هر عضو خانواده ماهانه یک میلیون تومان اعتبار خرید ۱۱ قلم کالای اساسی در نظر گرفته شده است: شیر، پنیر، ماست، گوشت قرمز، مرغ، تخم‌مرغ، برنج، روغن، ماکارونی، قند و شکر و حبوبات. هزینه بیشتر از اعتبار را خانوار می‌پردازد.

الگوی دوم بسته‌ای ثابت از کالاهای اساسی با حدود ۷۵۰ کیلوکالری انرژی است. ارزش واقعی آن حدود یک میلیون و ۳۵۰ هزار تومان است، اما خانوار برای دریافتش ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار تومان می‌پردازد و باقی هزینه از اعتبار حمایتی تأمین می‌شود. در اولی انتخاب با خانوار است؛ در دومی بسته ثابت است.

مقایسه بسته دوم با سبد مطلوب نهادهای تخصصی تغذیه نشان می‌دهد مقدار بسیاری از اقلام کمتر از سطح توصیه‌شده است. مجموع شیر، ماست و پنیر این بسته حدود ۲.۲ کیلوگرم در ماه است، در حالی که مقدار مطلوب این گروه حدود ۹ کیلوگرم برآورد می‌شود. گوشت قرمز و حبوبات نیز در بسته وجود ندارند؛ هر دو از منابع مهم پروتئین و ریزمغذی‌ها هستند.

در الگوی نخست نیز خرید این اقلام به توان مالی خانوار بستگی دارد. بنابراین پرداخت اعتبار به‌تنهایی تأمین سبد غذایی مطلوب را تضمین نمی‌کند. اگر افزایش قیمت‌ها از حمایت پیشی بگیرد، خانواده‌ها ممکن است مصرف گوشت و لبنیات را کاهش دهند؛ اتفاقی که به تغذیه خانوار و تقاضا برای تولید داخلی آسیب می‌زند.

انحصار و کمبود نقدینگی

رانت و تخلف در واردات و توزیع نهاده‌ها از دلایل اصلاح ارز ترجیحی است. بیش‌اظهاری ارزش واردات، احتکار، فروش نهاده بالاتر از نرخ مصوب، انحراف سهمیه‌ها و عرضه‌نشدن کالا در مسیر واقعی تولید، از مشکلات این زنجیره هستند. اما گزارش تأکید می‌کند ریشه ناکارآمدی فقط تفاوت دو نرخ ارز نیست.

انحصار واردات، ضعف نظارت، نبود سامانه اطلاعاتی یکپارچه، سرمایه‌گذاری ناکافی و بهره‌وری پایین مؤثرند. بنابراین حذف ارز ترجیحی لزوما انحصار را از بین نمی‌برد. اگر واردات در اختیار چند بازیگر بماند و نظارت مؤثری بر قیمت‌گذاری و توزیع وجود نداشته باشد، قدرت واردکنندگان بیشتر می‌شود و تولیدکننده نهاده را گران‌تر می‌خرد.

گزارش از شکاف عملکرد ایران با میانگین جهانی در غلات، حبوبات و محصولات صنعتی می‌گوید. استفاده محدود از بذر اصلاح‌شده، ضعف فناوری و عقب‌ماندگی سرمایه‌گذاری از عوامل آن هستند. در بخش گندم نیز حدود ۶۰ درصد بذر مصرفی کشاورزان، بنا بر گزارش، اصلاح‌شده نیست.

افزایش بهای نهاده‌ها نیاز تولیدکنندگان به سرمایه در گردش را بالا می‌برد. دامدار و مرغدار خوراک را گران‌تر می‌خرند، اما درآمد فروش ممکن است با تاخیر برسد یا قیمت‌گذاری دستوری مانع جبران هزینه واقعی شود. اعتبارسنجی دامداران خرد دشوار است؛ دریافت تسهیلات به وثیقه و ضامن نیاز دارد، برخی دارایی‌های منقول پذیرفته نمی‌شوند و ممکن است واردکنندگان عمده در فروش اعتباری نهاده‌ها مشارکت نکنند.

بدون نقدینگی به‌موقع، واحدهای کوچک و متوسط ممکن است ظرفیت را کاهش دهند یا متوقف شوند؛ در نتیجه عرضه کم و تمرکز بازار بیشتر می‌شود. گزارش ضمانت‌های زنجیره‌ای، نقش اتحادیه‌ها در تأمین مالی و هماهنگی بانک‌ها با وزارت جهاد کشاورزی را راهکارهایی برای دسترسی آسان‌تر به منابع می‌داند.

مسیر کاهش وابستگی وارداتی

کاهش آسیب‌پذیری زنجیره غذا به تأمین ارز برای واردات محدود نمی‌شود. گزارش افزایش عملکرد محصولات راهبردی، توسعه کشت قراردادی، احیای مراتع و متنوع‌کردن خوراک دام را ضروری می‌داند.

افزایش بهره‌وری کشت جو و ذرت، توسعه دانه‌های روغنی و علوفه‌های سازگار با اقلیم، استفاده از فناوری‌های نوین و بهبود ضریب تبدیل خوراک در دام و طیور می‌تواند بخشی از وابستگی را کاهش دهد. افزایش سطح زیر کشت به‌تنهایی کافی نیست؛ بهبود کارایی مصرف نهاده هم اهمیت دارد.

کشت قراردادی رابطه کشاورز، دامدار و صنایع مرتبط را تقویت می‌کند. در این شیوه، کشاورز پیش از کشت از امکان فروش محصول و چارچوب قیمت‌گذاری آگاه می‌شود؛ صنایع مصرف‌کننده نهاده نیز می‌توانند برای تأمین مواد اولیه برنامه‌ریزی مطمئن‌تری داشته باشند.

اصلاح الگوی کشت نیز اهمیت دارد؛ تولید بیش از نیاز برخی محصولات آب‌بر، با وجود وابستگی به واردات نهاده و دانه‌های روغنی، نشان می‌دهد منابع تولید همیشه در مسیر نیازهای راهبردی قرار نگرفته‌اند.

جمع‌بندی گزارش بر حمایت همزمان از تولید و مصرف استوار است. حفظ قدرت خرید خانوار ضروری است، اما این حمایت زمانی دوام می‌آورد که تولید داخلی امکان ادامه فعالیت و سرمایه‌گذاری داشته باشد. بسته جامع حمایت از تولید کشاورزی باید تأمین نقدینگی، جبران هدفمند هزینه‌های دوره گذار، اصلاح ساختار توزیع، حذف واسطه‌های غیرضروری، رقابتی کردن واردات و افزایش بهره‌وری را در بر گیرد.

ثبات تصمیم‌های دولت و اطلاع‌رسانی درباره قیمت‌ها، زمان‌بندی حمایت‌ها و شرایط تأمین نهاده برای اعتماد تولیدکنندگان ضروری است. گزارش درباره قیمت‌گذاری دستوری نیز هشدار می‌دهد: اگر قیمت فروش محصول هزینه واقعی تولید و سود متعارف را پوشش ندهد، انگیزه سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد و خطر افت عرضه در آینده بیشتر می‌شود.

موفقیت اصلاح ارز ترجیحی را نمی‌توان فقط با کاهش هزینه ارزی دولت یا شیوه پرداخت کالابرگ سنجید. معیار اصلی، کاهش رانت، افزایش بهره‌وری، حفظ ظرفیت تولید داخلی و دسترسی خانوارها به غذای کافی است. بدون اصلاح هم‌زمان ساختار تولید و توزیع، افزایش رقابت و تأمین نقدینگی، ممکن است هزینه ناکارآمدی‌های گذشته در قالب گرانی، تولید ضعیف‌تر و وابستگی بیشتر به واردات بازگردد.

> **افزایش بهای نهاده‌های دامی، بدون تأمین نقدینگی تولیدکنندگان و حمایت مؤثر از خانوارها، هزینه تولید را بالا می‌برد، عرضه را محدود و فشار بیشتری بر سفره مردم وارد می‌کند**

نهاده‌های دامی و فاصله تولید داخل

وابستگی به واردات نهاده‌های دامی را می‌توان در مقایسه تولید و واردات دو محصول دید. تولید داخلی ذرت بیش از یک میلیون تن است، اما واردات آن به حدود ۹ میلیون تن می‌رسد. در جو نیز تولید داخل حدود ۳.۵ میلیون تن و واردات نزدیک به دو میلیون تن برآورد شده است.

این فاصله نشان می‌دهد حتی افزایش تولید داخلی هم در کوتاه‌مدت نیاز به واردات را از بین نمی‌برد.

گزارش ظرفیت بالقوه بهبود کارایی مصرف خوراک در تولیدات دامی را حدود ۱۵ تا ۳۰ درصد می‌داند. دستیابی به این ظرفیت، در کنار افزایش عملکرد کشت جو و ذرت، به اصلاح جیره، فناوری‌های نوین، توسعه دانه‌های روغنی و علوفه سازگار با اقلیم و بهبود ضریب تبدیل خوراک وابسته است، بنابراین کاهش وابستگی فقط با افزایش سطح کشت به دست نمی‌آید؛ باید هم‌زمان تولید محصولات راهبردی و کارایی مصرف خوراک بهبود یابد. این ارقام فاصله موجود را نشان می‌دهند، نه وعده خودکفایی فوری. افزایش تولید به بهره‌وری بالاتر نیازمند است.

یادداشت
O P I N I O N



سید هادی حمامی خوانسار
کارشناس اقتصادی

ماجرای حذف رانت و فشار معیشت

حذف ارز ترجیحی همواره با وعده مهار رانت، اصلاح نظام ارزی، شفافیت و رساندن یارانه به مصرف‌کننده نهایی همراه بوده است. با این حال، تجربه دولت‌ها نشان می‌دهد فاصله اهداف و پیامدهای عملی این سیاست به افزایش قیمت‌ها و کاهش قدرت خرید خانوارها انجامیده است. اقتصاد ایران با تحریم، نااطمینانی ناشی از جنگ و نوسان بازار ارز روبه‌روست. پرسش این است که آیا کشور توان تحمل هزینه‌های آزادسازی ارزی را دارد و دولت چگونه از خانوارها حمایت خواهد کرد. آزادسازی قیمت‌ها و کاهش حمایت ارزی سابقه دارد. در دولت سازندگی، سیاست تعدیل با افزایش شدید تورم همراه شد و نرخ تورم در ۱۳۷۴ به حدود ۵۰ درصد رسید. دولت احمدی‌نژاد آزادسازی قیمت‌ها را با یارانه نقدی پیش برد؛ حمایتی که قرار بود افزایش هزینه‌ها را جبران کند، اما رشد مستمر قیمت‌ها ارزش واقعی آن را کاهش داد. دولت سیزدهم ارز ۴۲۰۰ تومانی را حذف و نرخ ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان را جایگزین کرد. یارانه نقدی نیز از ۴۵ هزار به ۴۰۰ هزار تومان رسید، اما تورم ناشی از تغییر قیمت‌ها، اثر این افزایش را به‌سرعت از میان برد. دولت چهاردهم حذف تدریجی ارز ترجیحی را دنبال می‌کند. موافقان حذف ارز ترجیحی می‌گویند ارز ارزان واردکنندگان لزوما قیمت کالا را برای مصرف‌کننده پایین نمی‌آورد و بخشی از یارانه در مسیر واردات و توزیع به رانت تبدیل می‌شود. این انتقاد قابل تأمل است، اما انحراف در تخصیص یارانه به معنای بی‌اثر بودن اصل حمایت نیست. اگر ارز ترجیحی هزینه واردات و قیمت برخی کالاها را کاهش داده باشد، حذف آن بدون جایگزینی موثر، بار بیشتری بر مصرف‌کننده می‌گذارد. نزدیک شدن نرخ رسمی به بازار نیز قرار است صادرکنندگان را به بازگرداندن ارز ترغیب کند؛ اما امنیت سرمایه، امکان انتقال پول، تحریم‌ها و چشم‌انداز سیاسی، در تصمیم صادرکنندگان نقش دارند. بنابراین افزایش نرخ به‌تنهایی بازگشت ارز را تضمین نمی‌کند. حذف نرخ ترجیحی لزوما به تک‌نرخی شدن ارز نمی‌انجامد. یکسان‌سازی به شرایطی نیاز دارد که عرضه و تقاضا، دسترسی به ارز و انتظارات بازار قابل مدیریت باشند؛ وگرنه شکاف نرخ رسمی و آزاد باقی می‌ماند و رانت تازه می‌سازد. اعتبار یک میلیون تومانی کالابرگ قرار است فشار معیشتی را جبران کند، اما رشد قیمت‌ها ارزش آن را پیش از استفاده کاهش می‌دهد. افزایش هزینه تولید و واردات کالاهای اساسی و نهاده‌های دامی، در زنجیره قیمت‌ها منعکس می‌شود و به سبد مصرفی خانوار می‌رسد. معیار حمایت، مبلغ اعتبار نیست؛ میزان حفظ قدرت خرید است. حتی اقتصادهای متکی بر بازار نیز در جنگ و بحران برای حمایت از مصرف‌کننده مداخله می‌کنند. مسئله، انتخاب میان ارز ترجیحی و آزاد نیست؛ تناسب زمان اصلاحات با ظرفیت اقتصاد و توان دولت برای حمایت از مردم است. جراحی اقتصادی زمانی به اصلاح می‌انجامد که هزینه آن با توان جامعه تناسب داشته باشد؛ وگرنه بار تغییر بر دوش خانوارها می‌افتد.

یادداشت
N E W S



مرتضی افقه
استاد دانشگاه

ثبات ارزی در گرو مهار انتظارات

بازار ارز ایران مدت‌هاست که تنها با تورم و متغیرهای داخلی توضیح داده نمی‌شود. تحولات بیرونی و انتظاراتی که از آنها شکل می گیرد، سهم مهمی در جهت گیـری قیمت‌هـا دارند. در شرایط فعلی، انتظارات تورمی نیروی محرک اصلی است: خبرهای سیاسی می‌توانند نـگاه فعالان بـازار را تغییر دهند و این تغییر، بر نرخ ارز و سـپس بر قیمت‌ها اثـر بگـذارد. البته رابطه دوطرفه اسـت؛ تورم هم بر انتظارات اثر می گذارد. با این حال، در وضعیت کنونی، آغاز بسیاری از نوسان‌ها را باید در بیرون از اقتصاد جسـت‌وجو کرد. از همین رو، نمی‌توان انتظار داشـت سیاست‌گذار داخلی به‌تنهایی ثبات بلندمدت بازار ارز را تضمین کند.

جنگ، مذاکرات و چشم‌انداز تحریم‌ها هر کدام می‌توانند انتظارات را جابه‌جا کنند. اظهارنظـر مقام‌هـای ایران یا آمریکا نیز، اگر نشـانه‌ای از گشایش یا تشـدید تنش تلقی شود، بی‌درنگ در بـازار بازتـاب می‌یابـد. بـا منفی شـدن انتظارات، فشـار افزایشی بر نرخ ارز شکل می گیرد و بانک مرکزی می کوشد با ابزارهایی مانند عرضه ارز، بخشی از آن را مهار کند. اما این ابزارها دامنه اثر محـدودی دارند. تحریم‌ها، محدودیت‌های بانکی و ساختار فعلی اقتصاد، توان سیاست‌گذار برای ایجاد ثبات پایدار را کاهش می‌دهند. نقش سیاسـت داخلی را نمی‌توان نادیده گرفت، اما قدرت آن به شرایط بیرونی و منابع در دسترس وابسته است.

در سوی دیگر ماجرا، عملکرد بانک‌ها نیز بر نقدینگی و تـورم اثر می گذارد. بانک‌هـا بنگاه‌هـای اقتصادی‌اند و برای افزایش درآمد و سود، انگیزه دارند تسهیلات بیشتری بدهند؛ حتی اگر این روند با سیاسـت‌های پولی بانک مرکـزی همخوان نباشـد. بانک‌ها از مسیر اعطای اعتبار در خلق پول نقش دارند و می‌توانند نقدینگی را افزایش دهند. بانک مرکـزی ابزارهایی برای محدود کردن این روند در اختیار دارد، اما به نظر می‌رسـد برخی بانک‌های خصوصی با اسـتفاده از ظرفیت‌های موجود از محدودیت‌ها عبور می کنند. بنابراین، بررسـی نقش نظـام بانکی فقط با سنجش حجم تسهیلات کامل نمی‌شود؛ باید دید اعتبار پرداخت‌شده به کدام فعالیت‌ها می‌رسد و چه اثری بر اقتصاد می گذارد.

این پرسـش از آن جهت مهم است که تولید بـا موانع متعددی روبه‌روسـت و ممکن اسـت در کوتاه‌مـدت بازده کمتری از بازارهای دیگر داشته باشد. در چنین وضعی، بانک‌ها مانند دیگر سـرمایه‌گذاران بـه دنبـال بازدهی بیشتر هستند و ارز، طلا و مستغلات می‌توانند برای حفظ یا افزایش ارزش دارایی‌ها جذاب‌تر باشند. این گرایش تازه نیست، اما به نظر می‌رسد پس از تشـدید تحریم‌ها و به‌ویژه در شرایط جنگی اخیر، پررنگ‌تر شـده اسـت. اگر منابع بانکی به جای تامین مالی تولید صـرف خرید دارایـی و فعالیت در بازارهای غیرمولد شوند، دسترسی بخـش مولـد بـه اعتبـار محدودتر می‌شود. افزایش تقاضا در این بازارها نیز می‌تواند قیمت دارایی‌ها را بالا ببرد و در کنار دیگر عوامل، فشار تورمی را تشدید کند. تا زمانی که فعالیت‌های غیرمولد بازده بیشتری داشته باشند و تولید با دشـواری‌های فعلی روبه‌رو باشد، تغییر این مسیر آسان نخواهد بود.

سودآوری شستا در آزمون سخت تحریم

رشد ۹۷ درصدی سود تلفیقی شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی نشان داد تمرکز بر بهره‌وری سرمایه و توسعه تجارت خارجی می‌تواند اثرات منفی تورم و ناترازی انرژی را خنثی کند

حمیدرضا بیاتی‌نیا
روزنامه نگار



شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی در مجمع عمومی عادی سالیانه، از دستیابی به سـود تلفیقی ۱۳۴ هزار میلیارد تومانی و رشـد ۹۷ درصـدی خبـر داد. درآمد تجمیعی شستا از ۲۸۵ همت در سـال ۱۴۰۲ به ۵۹۰ همت در سـال ۱۴۰۴ رسید و سـود خالص تجمیعی نیز به ۱۱۳ همت بالغ شد. مدیرعامل شستا با اشاره به چالش‌های اقتصادی مانند تحریم، تورم و ناترازی انرژی، بر ضرورت بهره‌وری، مدیریت هزینه‌ها، انضباط مالی و تنوع‌بخشی به فعالیت در بیست و یک صنعت تأکید کرد تا صیانت از منافع بازنشستگان محقق شود.

> مجمع سالیانه شستا از خروج هفت شرکت از زیان‌دهی، برنامه‌ریزی برای واگذاری ۶۷ واحد و مولدسازی دارایی‌ها رونمایی کرد تا ثروت بازنشستگان با انضباط مالی صیانت شود

درآمد بیشتر، تقسیم سود

برای فهم کارنامه مالی شستا، بررسی ارقام کلان درآمدی یک ضرورت است. مجمع امسال اعلام کرد که درآمدهای تجمیعی از عدد ۲۸۵ همت در سال ۱۴۰۲، حالا به ۵۹۰ همت رسیده است. این مسـیر صعودی در بخش سود خالص تجمیعی نیز دیده می‌شود؛ جایی که اعداد از ۵۱ و ۷۴ همت عبور کرده و به ۱۱۳ همت در سـال ۱۴۰۴ رسیده‌اند. اوج این عملکرد مالی در سود تلفیقی ۱۳۴ همتی نمایان شد که رشد خیره‌کننده ۹۷ درصدی را ثبت کرده است. محمدرضا سعیدی، مدیرعامل شستا، بحث را از تعریف بزرگی یک بنگاه آغاز کرد. به باور او، دارایی‌های سنگین تنهایی گره‌ای از کار باز نمی کنند؛ ارزش‌افزایی، بهره‌وری سرمایه و سود پایدار برای سهامداران است که عیار واقعی یک هلدینگ را مشخص می کند. این نتایج در روزگار سختی به دست آمده که تحریم‌های ظالمانه، تورم، نوسانات ارزی و ناترازی انرژی نفس اقتصاد را بریده‌اند. در این کارزار، مهار هزینه‌ها و تخصیص هوشمند منابع، فرمان را در دست نگه داشته است. حضور در ۲۱ صنعت گوناگون هم یعنی هر بخش باید با اقتضائات بازار خودش سنجیده شود و نمی‌توان با یک چوب همه را راند.

بحث داغ دیگر مجمع، فرمول تقسیم سود بود. مدیرعامل به صراحت گفت که ریختن تمام سود به حساب سهامدار در کوتاه‌مدت، خیانت به رگ‌های حیاتی شرکت‌های تابعه است. خطوط تولید برای نفس کشیدن، تأمین سرمایه در گردش و پیش بردن طرح‌های توسـعه‌ای به پول نیاز دارند. هزینه تأمین مالی باید با بازدهی پروژه‌ها همخوانی داشته باشد. در کنار این سیاست عقلایی، شستا برای دلگرمی سهامداران به سمت شفافیت رفته است؛ تدوین کنترل‌های داخلی و رونمایی از سامانه سروش در سال ۱۴۰۴ ابزارهایی هستند که برای سنجش شاخص‌های شفافیت شرکت‌ها به کار گرفته شده‌اند تا اتاق شیشه‌ای این هلدینگ روز به روز روشن‌تر شود.

جراحی بنگاه‌های زیان‌ده تابعه

سـنگین‌ترین پرونده مجمع مربوط به شرکت‌هایی بود که سـال‌ها مثل بختک روی منابع شستا افتاده بودند. از میان ۲۲ شرکت زیان‌ده در سال مالی گذشته، هفت واحد توانستند پرونده زیان را ببندند و چهار شرکت دیگر نیز توانستند بار زیان انباشته را سبک‌تر کنند. تشکیل کمیته سـاماندهی واحدهای بحرانی، نشـان داد که مدیریت ارشـد قصد تعارف ندارد. همزمان، فهرسـت واگذاری‌ها با معرفی ۶۷ شرکت برای فروش و آغاز فرایند انحلال پانزده شرکت راکد به‌روز شد. داستان مولدسازی دارایی‌ها و املاک هم ابعاد حقوقی پیچیده‌ای داشـت که با رفع موانع، مسـیر واگذاری و ارزش گـذاری آن‌ها هموار شده است. در صف واگذاری‌ها، نام غول پالایشی کشور یعنی نفت ستاره خلیج فارس بیش از همه به چشم می‌خورد؛ مدیران شسـتا اعلام کردند که گره‌گشایی از موانع پذیرش این شرکت با بورس در حال پیگیری است. پتروشیمی شیمی‌بافت، توزیع دارویی اکسیر، آرام‌دام ارشام، سـیمان زنجان و چوب و کاغذ خوزستان نیز در صف عرضه یا پذیرش در بازار سرمایه قرار دارند تا ثروت بازنشستگان نقدشونده‌تر شود.

توسعه طرح‌ها و صادرات

آینده‌نگری شسـتا در بخش سـرمایه‌گذاری و توسـعه خودنمایی می کند. ارزش طرح‌های در دست اجرا بدون احتساب پروژه سـتاره خلیج فارس به ۲۳ هزار میلیارد تومان می‌رسـد که با پیشرفت متوسـط ۳۶ درصدی، بیست طرح پیشران را در دل خود جای داده‌اند. در قلمرو معدن، پروژه طلای تفتان با ظرفیـت ۱۰۵۷ کیلوگرم و ارزش نزدیـک به ۱۴ همت جلوه‌گـری می کند. طلای کردسـتان نیز با پیشـرفت ۷۰ درصدی و ظرفیت ۵۰۰ کیلوگرم، آماده راه‌اندازی سـرد در خرداد ۱۴۰۶ است. کارخانه نقره ریگان با پیشرفت ۶۷ درصدی و ظرفیت ۶۵ تن، نقره عیار بالا را در دی‌مـاه ۱۴۰۵ روانه بازار خواهد کرد. در عرصه تجارت خارجی، ارزآوری دو میلیارد و چهل و دو میلیون دلاری شستا در سال ۱۴۰۴ با وجود تحریم‌ها معنادار است. ارسال سیصد و شصت محصول به پنجاه و پنج مقصد صادراتی، گستردگی چتر تجاری این گروه را نشان می‌دهد. در بازار سرمایه نیز وزن شستا سنگین‌تر شده اسـت؛ سـهم این هلدینگ از بورس از یازده و نیم درصد در ابتدای ۱۴۰۳ به سـیزده و نیـم درصد در روز مجمع رسید. بازدهی سهام شستا روی عدد ۳۴۴ درصد ایستاد و شرکت‌های تابعه مثل تاصیکو با ۵۹۷ درصد، پیپیکو با ۴۳۰ درصد، صبا تأمین با ۴۱۳ درصد و تاپیکو با ۳۸۲ درصد، به راحتی میانگین رشـد ۲۹۴ درصدی شاخص کل بورس را پشت سر گذاشتند.

تنور صادرات سیمان شستا داغ شد

بنگاه‌های سیمانی وابسته به تأمین اجتماعی با احیای زیرساخت‌های خواب‌خفته و نوسازی شیوه‌های ترابری، پرچم ارزآوری ایران را در مرزهای شرقی و غربی بالا برده‌اند

شـرکت‌های سـیمانی زیرمجموعه هلدینگ سـیمان تأمین وابسـته به شستا با تمرکز روی توسـعه بازارهای منطقه‌ای، افزایش ظرفیت صادرات و تنوع‌بخشی به شیوه‌های عرضه محصولات، گام‌های تازه‌ای برای تقویت حضور خود در بازارهای خارجی برداشته‌اند. ازسرگیری صادرات سیمان فارس به افغانستان پس از یک دهه، رشد چشمگیر صادرات سیمان خاش به افغانستان و پاکستان و آغاز صادرات سیمان جامبوبگ سیمان زنجان به ارمنستان، از جمله اقداماتی است که در راستای توسعه تجارت منطقه‌ای و افزایش درآمدهای ارزی این مجموعه دنبال می‌شود. همزمان، راه‌اندازی مجدد زیرساخت بارگیری جامبوبگ در سیمان قاین نیز ظرفیت این شرکت را برای حضور مؤثرتر در بازارهای صادراتی افزایش داده است.

احیای بازارهای سنتی منطقه

شرکت سیمان فارس، از زیرمجموعه‌های شسـتا، پس از حدود ۱۰ سال وقفه، صادرات محصولات خود به افغانستان را از سر گرفت. این اقدام پس از برنامه‌ریزی، مذاکره با طرف‌های تجاری و آماده‌سـازی زیرساخت‌های تولید و حمل‌ونقل انجام شـده و زمینه بازگشـت این شـرکت به بازارهای منطقه‌ای و توسـعه همکاری‌های تجاری با کشورهای همسـایه را فراهم می کند. ازسرگیری صادرات در شرایطی انجام شده که در جلسه پایش و بررسی عملکرد سیمان فارس در هلدینگ سیتا، بر ضرورت توسعه بازارهای صادراتی و استفاده از ظرفیت‌های موجود برای افزایش حضور شرکت در بازارهای هدف تأکید شده بود. بازگشت به بازار افغانستان علاوه بر ایجاد فرصت‌های جدید برای درآمدزایـی ارزی، می‌تواند به تقویت جایگاه برند سیمان فارس در بازارهای منطقه‌ای کمک کند و زمینه حضور مستمرتر این شرکت در عرصه تجارت بین‌المللی را رقم زند. این تحولات در شرایطی رقم خورده که توسـعه بازارهای هدف، تقویت توان رقابتی محصولات ایرانی و استفاده از ظرفیت‌های تولید و حمل‌ونقل، به یکی از محورهای مهم فعالیت شرکت‌های سیمانی زیرمجموعه هلدینگ سیمان تأمین تبدیل شده است. در همین راستا، شرکت سـیمان قاین نیز با بازسـازی و راه‌اندازی مجدد بارگیرخانه جامبوبگ، گام تازه‌ای در مسیر توسعه صادرات برداشت. این مجموعه پس از احیای تجهیزات و زیرسـاخت‌هایی که سـال‌ها از چرخه فعالیت خارج بودند، توانسـت نخسـتین محمولـه صادراتی خـود را در بسـته‌بندی جامبوبگ بارگیری و به مقصد افغانستان ارسـال کند. پروژه بازسازی این بارگیرخانه با هدف افزایش ظرفیت صادراتی، تسریع عملیات بارگیری و بهبود زیرساخت‌های لجستیکی اجرا شده است. راه‌اندازی مجدد این تجهیزات، امکان عرضه محصولات در قالب بسـته‌بندی جامبوبگ را فراهم می کند و می‌تواند فرایند ارسال محموله‌ها به بازارهای منطقه‌ای را تسهیل کند. ازسرگیری فعالیت این بخش، علاوه بر افزایش توان عملیاتی سیمان قاین، زمینه متنوع‌سازی روش‌های عرضه محصول و استفاده بهتر از ظرفیت‌های تولیدی شرکت را به وجود می‌آورد، موضوعی که در توسعه همکاری با مشـتریان خارجی و افزایش انعطاف‌پذیری در پاسـخ به نیاز بازارهای هدف اهمیت دارد.

جهش تولید سیمان خاش

شرکت سیمان خاش در میان شرکت‌های سیمانی زیرمجموعه شستا، رشد قابل توجهی را در عملکرد صادراتی خود تجربه کرده است. بر اساس آمار اعلام‌شده، این شرکت از ابتدای سال ۱۴۰۵ تا بیست‌ونهم مهرماه بیش از ۶۰ هزار تن سیمان به بازارهای افغانستان و پاکستان صادر کرده، در حالی که میزان صادرات آن در مدت مشابه سال گذشته تنها حدود ۵۰۰ تن بود. مقایسه این ارقام از افزایش چشمگیر حجم صادرات سیمان خاش حکایت دارد. مجموع صادرات این شرکت در سال ۱۴۰۴ حدود ۱۷ هزار تن اعلام شده بود، بنابراین، صادرات ثبت‌شده از ابتدای سال جاری تا پایان مهرماه، چندین برابر کل صادرات سال گذشته است.

در همین رابطه، محمدرضا موسوی، مدیرعامل سیمان خاش، این عملکرد را حاصل برنامه‌ریزی هدفمند واحد فروش و بازاریابی، شناسایی نیازهای بازارهای هـدف، انعطاف‌پذیـری در تعاملات تجاری و ارتباط مسـتمر با مشتریان منطقه‌ای دانسته اسـت. بازار پاکسـتان و افغانستان به‌عنوان مقاصد اصلی، ظرفیت‌های بسیار بالایی برای جذب مصالح ایرانی دارند و استمرار این رویکرد عملیاتی توانسته است ضمن ارزآوری مطلوب، سهم این مجموعه را در تجارت مرزی شرق کشور به شکلی پایاپای و معنادار ارتقا بخشد؛ رویکردی که نیازمند دقت مسـتمر در کنترل هزینه‌ها و تطبیق با تحولات پیرامونی است تا این مسیر رو به رشد با هیچ‌گونه مانع یا توقفی در ماه‌های آتی مواجه نشود.

توسعه روش‌های نوین عرضه

شرکت سـیمان زنجان نیز در ادامه برنامه‌های خود برای توسعه بازارهای صادراتی و متنوع‌سازی شیوه عرضه محصولات، از مهرماه ۱۴۰۵ صادرات سیمان در بسته‌بندی جامبوبگ به مقصد ارمنستان را آغاز کرد. این اقدام با راه‌اندازی و بهره‌برداری از دسـتگاه بسـته‌بندی جامبوبگ در شـرکت محقق شده است. سیمان زنجان پیش از این محصولات خود را به‌صورت فله و پاکتی به ارمنستان صادر می کرد و اکنون با اضافه‌شدن شیوه جدید بسته‌بندی، دامنه روش‌های عرضه محصولات خود در این بازار را گسترش داده است. نخستین محموله سیمان جامبوبگ به حجم یک هزار و ۵۰۰ تن نیز در برنامه صادراتی این شـرکت قرار گرفته اسـت. اضافه‌شدن این شـیوه عرضه می‌تواند امکان پاسـخ‌گویی بهتر به نیاز مشتریان و افزایش انعطاف‌پذیری شرکت در بازار ارمنستان را فراهم کند و در کنار صادرات فله و پاکتی، به توسعه روابط تجاری سیمان زنجان با خریداران خارجی کمک نماید. مجموع اقدامات شـرکت‌های سـیمانی زیرمجموعه شستا نشان می‌دهد که توسـعه صادرات تنها به افزایش حجم فروش محدود نیست و احیای زیرساخت‌های غیرفعال، تنوع‌بخشـی به بسته‌بندی محصولات، بازگشت به بازارهای پیشین و گسترش همکاری با مشتریان منطقه‌ای را نیز در بر می گیرد. در این میان، افغانستان به‌عنوان مقصد صادراتی سیمان فارس و سیمان قاین و یکی از بازارهای اصلی سیمان خاش، جایگاه مهمی در برنامه‌های منطقه‌ای این شرکت‌ها دارد. پاکستان هم از بازارهای هدف سیمان خاش به شمار می‌رود و ارمنستان با توسعه شیوه‌های بسته‌بندی و عرضه محصولات، در برنامه صادراتی سیمان زنجان قرار گرفته است. تداوم این روند می‌تواند به افزایش سهم صادرات در فروش شرکت‌های سیمانی، تقویت درآمدهای ارزی و استفاده بهتر از ظرفیت‌های تولیدی منجر شود. با این حال، حفظ بازارهای هدف و تداوم رشد صادرات به عواملی مانند شرایط رقابتی بازار، هزینه‌های حمل‌ونقل، پایداری تقاضا و استمرار روابط تجاری با مشتریان خارجی وابسته خواهد بود.

سرگرمی کودکان، کسب‌وکار بزرگسالان نیست

حضور کودک در شبکه‌های اجتماعی همیشه کار نیست، اما وقتی تولید محتوا به فعالیتی مستمر و درآمدزا تبدیل شود، مسئله حقوق و حمایت قانونی مطرح می‌شود



ابراهیم الهی
روزنامه نگار

وقتی از کودک کار سخن می‌گوییم، معمولاً تصویر آشنای کودکی در چهارراه، کارگاه، مزرعه یا مغازه به ذهن می‌آید؛ کودکی که محل فعالیت و ساعت‌های کارش را می‌توان دید. اما شکل دیگری از کار کودکان در خانه و مقابل دوربین تلفن همراه جریان دارد. ظاهر ماجرا ممکن است بازی، سرگرمی یا ثبت خاطره خانوادگی باشد، در حالی که همان تصاویر برای یک صفحه مخاطب جذب می‌کنند و درآمد تبلیغاتی می‌سازند. کودک محصولی را معرفی می‌کند، صحنه‌ای را چند بار تکرار می‌کند یا مطابق انتظار دنبال‌کنندگان رفتار می‌کند؛ بی‌آنکه روشن باشد این فعالیت تا چه اندازه انتخاب خود اوست و چه کسی از آن سود می‌برد. ماجرای آرات، کودکی که شناخته‌شدنش با تصمیم پدر برای تبدیل او به اینفلوئنسر پیوند خورد، توجه‌ها را به این مسئله جلب کرد. گزارش پژوهشی مجلس با عنوان «کودک کار رقومی؛ بهره‌کشی اقتصادی از کودکان در بستر فضای مجازی» بررسی می‌کند که این شکل از فعالیت چه زمانی از سرگرمی و مشارکت خانوادگی فاصله می‌گیرد و به موضوعی مرتبط با اشتغال و حقوق کودک تبدیل می‌شود.

مرز سرگرمی و اشتغال

شبکه‌های اجتماعی از فضای ارتباط و انتشار تجربه‌های شخصی فراتر رفته و به بخشی از بازار تبلیغات تبدیل شده‌اند. شمار دنبال‌کنندگان، بازدیدها و واکنش مخاطبان ارزش اقتصادی دارد. اینفلوئنسرها با اعتمادسازی بر تصمیم خرید اثر می‌گذارند و کودکان نیز به این بازار وارد شده‌اند. واکنش‌های طبیعی و محتوای کودکانه برای تبلیغ‌کنندگان جذاب است؛ کودک ممکن است محصولی معرفی کند، در ویدئوی تبلیغاتی ظاهر شود یا سبک زندگی خانواده را در ولاگ نشان دهد. با این حال، انتشار عکس خانوادگی یا ساخت یک ویدئوی تفریحی به‌خودی‌خود کار کودک نیست. نقطه حساس زمانی است که حضور او برای کسب درآمد یا ایجاد ارزش اقتصادی، به فعالیتی مستمر و سازمان‌یافته تبدیل شود؛ به‌ویژه اگر زمان زیادی بگیرد، با تعهدهای تبلیغاتی همراه باشد یا آموزش، استراحت و بازی را محدود کند. گزارش مجلس میان فعالیت تفریحی، یادگیری و تمرین مهارت، فعالیت اقتصادی و بهره‌کشی تمایز می‌گذارد. نباید هر حضور مجازی را اشتغال دانست یا فعالیت درآمدزا را فقط به دلیل انجام شدن در خانه یا زیر نظر والدین، بیرون از دایره حمایت حقوقی گذاشت. تکرار برداشت‌ها، اجرای سناریوهای تبلیغاتی و تلاش برای حفظ مخاطب می‌تواند ماهیت کار را پشت ظاهر سرگرم‌کننده محتوا پنهان کند.

کار نامرئی در خانه

یکی از دشواری‌های کودک‌کاری دیجیتال، پنهان ماندن آن از چشم نهادهای ناظر است. تولید محتوا ممکن است به‌طور کامل در خانه انجام شود؛ صفحه به نام یکی از والدین باشد، قرارداد تبلیغاتی را بزرگسال امضا کند و درآمد نیز به حساب او برود. در چنین وضعی، کودک می‌تواند عامل اصلی جلب توجه و تولید محتوا باشد، اما در اسناد مالی و تجاری جایگاهی مستقل نداشته باشد. رابطه کاری همیشه روشن نیست. گاهی والدین فعالیت کودک را مدیریت می‌کنند و گاهی مدیر برنامه، شرکت تبلیغاتی یا قواعد پلتفرم بر نوع و زمان محتوا اثر می‌گذارد. تعیین مسئولیت هر طرف و حدود اختیار کودک آسان نیست. برخلاف مشاغل متعارف، ممکن است کارفرمای مشخصی وجود نداشته باشد و چند طرف از حضور او سود ببرند. پاسخگویی به کودک نیز دشوارتر می‌شود. آمارهای رسمی کار کودک ممکن است این فعالیت‌ها را ثبت نکنند، زیرا عمدتاً برای شناسایی مشاغل شناخته‌شده طراحی شده‌اند. حساب‌های خانوادگی مشترک، نبود احراز سن معتبر و دشواری تشخیص محتوای تجاری از محتوای معمولی، شناسایی را پیچیده می‌کند. در نتیجه، این کار ممکن است در آمار اشتغال، قراردادها و حساب‌های مالی پنهان بماند و برآورد گستره آن یا پیگیری حقوق کودکان را دشوار کند.

فشار روانی پشت تصویر

آسیب فقط به ساعت‌هایی محدود نمی‌شود که کودک مقابل دوربین است. کودکی که در صفحه‌ای پرمخاطب ظاهر می‌شود، ممکن است کم کم با نقشی شناخته شود که با شخصیت و خواسته‌های واقعی او تفاوت دارد. کودک خجالتی شاید برای دوربین به ایفای نقش فردی پرانرژی و همیشه خندان تشویق شود، حتی اگر این کار خسته‌اش کند. اگر موفقیت صفحه به حضور او وابسته شود، ممکن است احساس کند باید همیشه جذاب، خوشحال یا مطابق انتظار دنبال‌کنندگان رفتار کند. تغییر علاقه، خستگی، ناراحتی یا تمایل به کنار گذاشتن دوربین، بخشی طبیعی از رشد است. اما وقتی سرگرمی به تعهدی مداوم تبدیل شود، فاصله گرفتن از آن برای کودک یا خانواده دشوار خواهد شد. والدین یا مدیر صفحه ممکن است ادامه تولید محتوا را برای حفظ مخاطب و درآمد ضروری بدانند، ولی کودک نباید مسئول موفقیت اقتصادی صفحه باشد. مواجهه با مخاطبان گسترده نیز خطرهایی دارد. تمسخر، پیام‌های توهین‌آمیز و مقایسه با دیگران می‌تواند حضور در شبکه‌های اجتماعی را به منبع فشار تبدیل کند. این وضعیت وقتی جدی‌تر می‌شود که کودک امکان تصمیم‌گیری مستقل درباره ادامه فعالیت را نداشته باشد یا تولید محتوا فرصت بازی آزاد و تجربه‌های متناسب با سن را از او بگیرد.

حریم خصوصی و آینده

آنچه از زندگی کودک در اینترنت باقی می‌ماند، به اندازه تجربه او هنگام تولید محتوا اهمیت دارد. بسیاری از تصاویر و ویدئوهای سال‌های نخست زندگی با تصمیم والدین منتشر می‌شوند، در حالی که کودک توانایی سنجش پیامدهای بلندمدت انتشار اطلاعات شخصی را ندارد. تصویری که امروز برای مخاطبان جذاب است، ممکن است سال‌ها بعد برای همان فرد ناخوشایند باشد. او شاید در نوجوانی یا بزرگسالی نخواهد با تصویری خاص از کودکی‌اش شناخته شود یا انتشار جزئیات زندگی شخصی‌اش را نپذیرد. پس از انتشار محتوا، کنترل محل و شیوه استفاده از آن دشوار می‌شود. ویدئویی که برای تبلیغ محصول یا ثبت خاطره ساخته شده، ممکن است جدا از زمینه اولیه بازنشر شود و از اختیار خانواده بیرون برود. تصمیمی که در کودکی و بدون درک پیامدها گرفته شده، می‌تواند بعدها بر روابط اجتماعی و تصویر فرد از خود اثر بگذارد.

گزارش پژوهشی پیشنهاد می‌کند نظر و رضایت کودک، متناسب با سن و میزان رشد او، در تصمیم‌گیری درباره انتشار محتوا و فعالیت اقتصادی لحاظ شود. هدف آن است که خواست کودک نیز در تصمیم‌هایی که آثار بلندمدت دارند، جدی گرفته شود و او با افزایش سن بتواند درباره ادامه انتشار محتوای مربوط به خود نظر بدهد.

درآمد کودک حق اوست

در خانواده‌هایی که با دشواری اقتصادی روبه‌رو هستند، درآمد حاصل از حضور کودک در فضای مجازی ممکن است اهمیت بیشتری پیدا کند. در این شرایط، ادامه فعالیت او می‌تواند به انتظار خانواده تبدیل شود و والدین شاید متوجه نباشند که درخواست برای تولید محتوای بیشتر، کودک را به کاری ناخواسته سوق می‌دهد. افزایش بازدید یا پیشنهادهای تجاری نیز ممکن است انگیزه ادامه مسیر را بیشتر کند، حتی اگر علاقه کودک تغییر کرده باشد. گزارش پژوهشی پیشنهاد می‌کند اگر فعالیت اقتصادی کودک مجاز شناخته شد، اصل بر تعلق درآمد به خود او باشد. این پول باید در حسابی مستقل از دارایی‌های شخصی والدین، سرپرست یا مدیر برنامه نگهداری شود. بخشی از درآمد می‌تواند با توجه به سن و نیاز کودک صرف آموزش، درمان، رفاه و تقویت توانمندی‌های او شود و بخش دیگر برای آینده باقی بماند. این پیشنهاد میان مدیریت صفحه و مالکیت درآمد تفاوت می‌گذارد. والدین ممکن است برای تولید محتوا وقت بگذارند یا هزینه کنند، اما سهم کودک نباید نادیده بماند. اگر حضور او درآمد ایجاد می‌کند، نگهداری و مصرف پول باید روشن و قابل پیگیری باشد؛ وگرنه فعالیتی که به نام او انجام می‌شود، لزوما منفعتی برای آینده‌اش ندارد.

قانون برای فضای تازه

در ایران، حمایت از کودکان در برابر بهره‌کشی اقتصادی پشتوانه قانونی دارد. اصل ۴۳ قانون اساسی بر جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری تاکید می‌کند و ماده ۷۹ قانون کار، به کارگیری افراد کمتر از ۱۵ سال تمام را ممنوع کرده است. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ نیز ابزارهای حمایتی و قضایی پیش‌بینی می‌کند. ماده ۱۵ برای برخی مصادیق بهره‌کشی اقتصادی برخلاف مقررات قانون کار، ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته و ماده ۳ قرار گرفتن کودک در معرض آسیب به سلامت جسمی، روانی، اجتماعی یا اخلاقی، امنیت یا وضعیت آموزشی را از وضعیت‌های مخاطره‌آمیز می‌شمارد که می‌تواند مداخله حمایتی و قانونی را ضروری کند. چالش، چگونگی انطباق این مقررات با کسب‌وکارهای مجازی است. قانون کار عمدتا بر رابطه کارگر و کارفرما تکیه دارد؛ حال آنکه کودک اینفلوئنسر ممکن است با کارفرما قرارداد مستقیم نداشته باشد. درآمد می‌تواند از صفحه خانوادگی، قرارداد والدین، تبلیغات غیرمستقیم یا سازوکار درآمدزایی پلتفرم به دست آید. در این وضعیت، تشخیص رابطه کاری و تعیین مسئولیت طرف‌ها به بررسی دقیق‌تری نیاز دارد. سند صیانت از کودکان و نوجوانان در فضای مجازی، مصوب ۱۴۰۰ شورای عالی فضای مجازی، با هدف فراهم کردن محیطی متناسب با سن کودکان و پیشگیری از مخاطرات تدوین شده است، اما به ارزیابی گزارش پژوهشی، چارچوب اختصاصی و روشنی برای اشتغال و بهره‌کشی اقتصادی از کودکان ارائه نمی‌کند. بنابراین، با وجود ظرفیت قوانین موجود، درباره فعالیت تجاری کودکان، حفاظت از درآمد آنان، مسئولیت پلتفرم‌ها و شیوه رسیدگی به موارد مشکوک همچنان ابهام‌هایی وجود دارد. روشن شدن این موضوعات می‌تواند شناسایی موارد آسیب‌زا و پیگیری حقوق کودک را آسان‌تر کند.

حمایت فراتر از رضایت

گزارش به تجربه کشورهایی اشاره می‌کند که برای فعالیت تجاری کودکان در فضای مجازی به سوی تدوین مقررات اختصاصی رفته‌اند. اهمیت این رویکرد آن است که فعالیت اقتصادی کودک را صرفا مسئله‌ای خانوادگی نمی‌بیند. وقتی حضور او منبع درآمد می‌شود، باید از منافع مالی و حقوقش نیز حمایت شود. در پیشنهادهای گزارش، رضایت والدین به‌تنهایی کافی نیست و نظر کودک باید با توجه به سن و میزان رشد او در نظر گرفته شود. در صورت اختلاف جدی میان کودک و والدین، به‌ویژه اگر سلامت، آموزش، امنیت یا کرامت او در خطر باشد، ارزیابی تخصصی و در صورت لزوم مداخله مرجع قضایی باید امکان‌پذیر باشد.

قرار نیست هر نوع حضور کودک در شبکه‌های اجتماعی ممنوع شود؛ فعالیت تفریحی، آموزشی و خلاقانه می‌تواند بخشی از زندگی امروز باشد. مسئله از جایی آغاز می‌شود که حفظ مخاطب یا درآمد به تولید محتوای مداوم وابسته شود و منافع اقتصادی بزرگسالان بر سلامت، آموزش و حق انتخاب کودک تقدم پیدا کند. اقتصاد دیجیتال شکل‌های تازه‌ای از کار پدید آورده است؛ حمایت از کودکان نیز باید با شناخت این شکل‌ها، امکان تشخیص، نظارت و پیگیری موثر را فراهم کند. سوتیتر:

> صفحه‌های پرمخاطب می‌توانند از حضور کودک درآمد بسازند، اما پشت شهرت مجازی پرسش‌هایی درباره فشار روانی، حق انصراف و سهم مالی او را مطرح می‌کنند

چه زمانی حضور کودک، کار محسوب می‌شود

هر بار که تصویر کودکی در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود، نمی‌توان از اشتغال یا بهره‌کشی اقتصادی سخن گفت. گزارش مجلس میان فعالیت تفریحی، یادگیری و تمرین مهارت، فعالیت اقتصادی و بهره‌کشی تفاوت می‌گذارد. عکس خانوادگی یا ویدئوی سرگرم‌کننده به‌خودی‌خود کار کودک نیست؛ اما وقتی حضور او برای کسب درآمد به فعالیتی مستمر تبدیل شود، بررسی شرایط ضرورت دارد. صرف زمان طولانی، تعهدهای تبلیغاتی، تکرار مکرر صحنه‌ها یا محدود شدن آموزش، استراحت و بازی می‌تواند نشانه‌ای برای بررسی دقیق‌تر باشد. درآمدزایی به‌تنهایی برای اثبات بهره‌کشی کافی نیست؛ باید دید فعالیت چگونه انجام می‌شود و آیا با توجه به سن و وضعیت کودک، برای او زیان‌بار است یا نه. بند «ث» ماده یک قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، بهره‌کشی اقتصادی را در برگیرنده به کارگیری غیرقانونی کودک یا واداشتن او به کاری می‌داند که از نظر جسمی، روانی، اخلاقی یا اجتماعی زیان‌آور یا خطرناک باشد. بنابراین، خانه بودن محل فعالیت یا مدیریت صفحه به دست والدین، به‌خودی خود دلیل بی‌خطر بودن آن نیست. معیار اصلی، ماهیت فعالیت و آثار آن بر حقوق و سلامت کودک است. ارزیابی باید خواست کودک، میزان مشارکت و آثار فعالیت بر زندگی روزمره او را بسنجد.

یادداشت
OPINION



محمدرضا ایمانی
روان‌شناس

کودکان در ویترین اقتصاد توجه

گاهی تصویری که از کودک در فضای مجازی می‌بینیم، تمام واقعیت زندگی روزمره او نیست؛ تصویری است که دیگران ساخته‌اند و از او انتظار دارند لبخند بزند، مقابل دوربین قرار بگیرد، دیده شود و از دیده‌شدنش درآمد کسب کند. پشت این قاب، کودکی است که شاید فرصت بازی، تحرک، معاشرت با همسالان و کشف دنیای پیرامونش را از دست داده باشد. حسرت بزرگسالان برای تجربه‌های ازدست‌رفته کودکی گاهی نشان می‌دهد هر دوره از زندگی نیازهای خاص خود را دارد؛ نادیده گرفتن این نیازها ممکن است سال‌ها بعد نیز پیامد داشته باشد. وقتی کودکان وارد کار و کسب درآمد می‌شوند، نیازهای طبیعی‌شان گاهی به حاشیه می‌رود. کودک در موقعیتی قرار می‌گیرد که از او رفتار، مسئولیت‌پذیری و درک مسائلی فراتر از توان رشدی‌اش انتظار می‌رود؛ چه در خیابان و چه مقابل دوربین تلفن همراه. کودکانی که با تصمیم خانواده وارد تولید محتوا و درآمدزایی می‌شوند، ممکن است ویترین زندگی خانواده شوند. مخاطب لبخندها، بازی‌ها و لحظه‌های ثبت‌شده را می‌بیند، اما لزوما از احساسات، محدودیت‌ها یا فشاری که کودک برای حفظ این تصویر تحمل می‌کند، خبر ندارد. مسئله فقط دیده‌شدن نیست؛ کودک باید فرصت داشته باشد خودش باشد. تحسین و توجه مخاطبان ممکن است به جای شناخت شخصیت واقعی کودک، نقشی را تقویت کند که خانواده یا محیط برای او ساخته‌اند؛ این فاصله می‌تواند خلأهای عاطفی، روانی و اجتماعی ایجاد کند که پشت ظاهر پرمخاطب او پنهان می‌مانند. والدین نیز مسئولیتی فراتر از تامین نیازهای مادی دارند. تربیت کودک نیازمند شناخت احساسات، همدلی، ارتباط موثر، حل تعارض و درک نیازهای دیگران است. آیا برای زندگی کردن، ساختن روابط سالم و پذیرفتن مسئولیت پدر و مادر شدن آموزش کافی دیده‌ایم؟ آیا می‌دانیم در برابر نیازهای عاطفی فرزندمان چه مسئولیتی داریم و چگونه باید میان خواسته‌های خود و حق او برای تجربه کودکی تعادل برقرار کنیم؟

شبکه‌های اجتماعی مسئله را پیچیده‌تر کرده‌اند. حضور دائمی در این فضا، دریافت پی‌درپی اطلاعات و وابستگی به واکنش دیگران می‌تواند بر تمرکز و برداشت از زندگی اثر بگذارد و مرز واقعیت و نمایش را کمرنگ کند. والدینی که درگیر این چرخه‌اند، ممکن است فرزندشان را بی‌توجه به پیامدها وارد آن کنند. قوانین حمایتی و مقابله با بهره‌کشی اقتصادی از کودکان ضروری است، اما کافی نیست؛ خانواده‌ها باید آموزش ببینند و آگاهی عمومی و حقوق عاطفی و اجتماعی کودکان جدی گرفته شود. کودک پیش از آنکه وسیله درآمد، جلب توجه یا نمایش سبک زندگی باشد، انسانی مستقل با نیازها، احساسات و حق انتخاب متناسب با سن خود است. بی‌توجهی به این نیازها می‌تواند به خستگی روانی، ناکامی و دشواری در شکل‌گیری هویت و روابط فردی و اجتماعی بینجامد. سال‌های کودکی بازنمی‌گردند؛ شهرت یا درآمد جای بازی، یادگیری و رشد را نمی‌گیرد. وظیفه بزرگسالان ساختن تصویری پربازدید از کودک نیست، بلکه فراهم کردن شرایطی است که او بدون ایفای نقشی تحمیلی، کودکی کند.

یادداشت

NEWS



غلامرضا ظریفیان

استاد دانشگاه

عبور از بحران؛ فراتر از اداره اضطراری

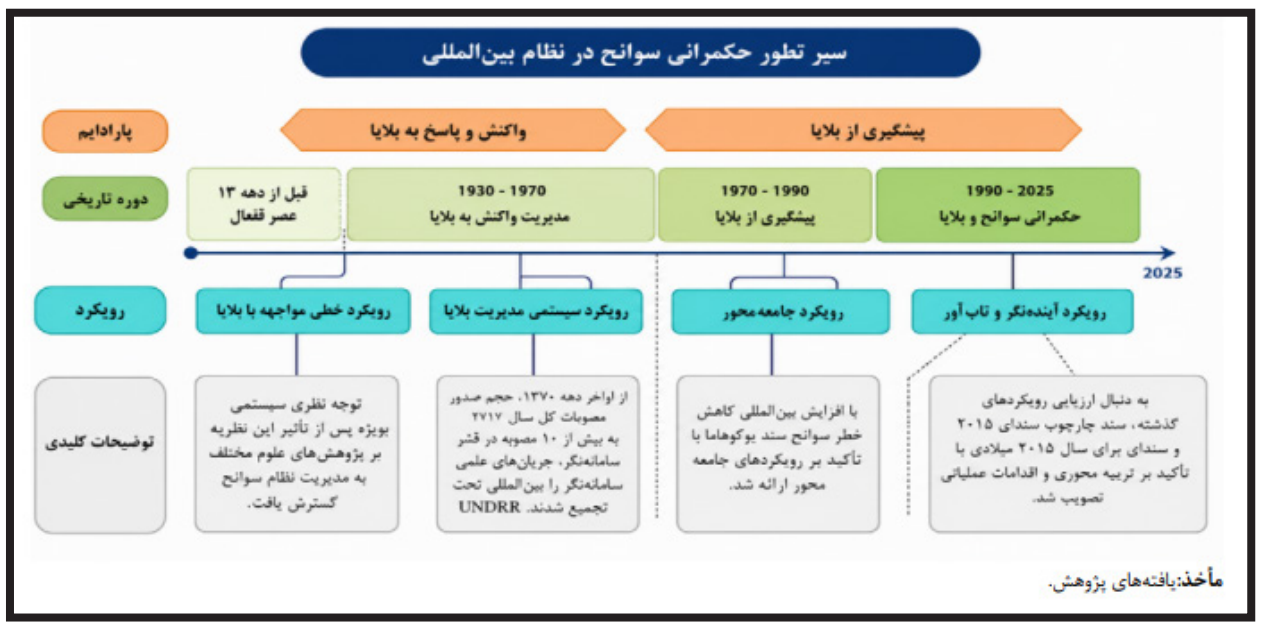
در شـرایط عـادی، کارنامـه دولـت را با رشـد سـرمایه‌گذاری، مهار تورم، اشتغال و اصلاح سـاختارهای اداری می‌سنجند. در جنگ، معیارها تغییر می‌کنند: آیا آب، برق و سوخت برقرار می‌مانـد؟ بیمارسـتان‌ها فعال‌اند؟ کالاهای اساسـی به مردم می‌رسد؟ بازار فرو نمی‌پاشد و دسـتگاه اداری کار می‌کنـد؟ دسـتاورد مهـم دولت چهاردهم، جلوگیری از تبدیل جنگ نظامی به بحرانی فراگیـر اجتماعی و اقتصادی بـود. گزارش‌های مربوط به عملکرد دولت در دوره جنگ نیز بر اسـتمرار خدمات و مدیریت هم‌زمان «جنگ و زندگی» تأکید کرده‌اند. این ارزیابی نباید ضعف‌ها را پنهان کند. مدیریت بحران با حل مسـائل مزمن کشور یکی نیست. دولت در مدیریت بحران نمره قابل قبولی می‌گیرد، اما در مهار تورم، اصلاح نظام بانکی، کاهش ناترازی انرژی، اصلاح نظام یارانه‌ای و افزایش قدرت خرید مردم همچنان با چالش روبه‌روست. این تفکیک برای داوری منصفانه ضروری است. به نظر می‌رسـد حفظ هم‌زمان امنیت ملی، انسجام سیاسـی و اسـتمرار زندگی مردم، مهم‌تـر از یک تصمیـم منفرد بود. دولت نمی‌توانست جنگ را اداره کند و زندگی مردم را رها سازد؛ منابع کشور را فقط به دفاع اختصاص دهد و از تأمین غذا، دارو، انرژی و خدمات عمومـی غافل شـود؛ یا اجـازه دهد اختلاف‌های سیاسی به شکاف ملی بدل شود. مفهوم «وفاق ملی» پزشکیان از شعار انتخاباتی به آزمونی عملی برای حکمرانی تبدیل شـد. دولت کوشید تأمین کالاهای اساسـی و اسـتمرار خدمات را حفـظ کنـد و در مدیریت بازار، از کمبودهای شـدید جلوگیری کند. مقام‌هـای دولت، سـاماندهی توزیع ارز کالاهای اساسـی را یکی از اقدامات مهم برای جلوگیری از اختلال جدی در تأمین کالا دانسـته‌اند. این عملکرد قابل دفاع است، اما مدیریت بحران نباید به شیوه دائمی اداره کشور تبدیل شود. در دوران جنگ، مردم در بسیاری از موارد حول مسئله «ایران» گرد آمدند. اکنون وظیفه دولت، حفظ این سـرمایه ملی است. نقد مشفقانه اینجاست: اگر مردم در بحران احساس کننـد دیده و شـنیده می‌شـوند، اما پس از آن فاصلـه میان دولت و جامعه دوباره افزایش یابد، سرمایه اجتماعی شکل گرفته به‌سرعت فرسوده خواهد شد. اعتماد عمومی با اعلام موفقیت ساخته نمی‌شود؛ با تجربه روزمره مردم شکل می‌گیرد. نبود قحطی، موفقیت در مدیریت بحران اسـت؛ اما کاهش تورم و افزایش قـدرت خرید، موفقیت در حکمرانی اقتصادی اسـت. دولت باید این تفـاوت را بپذیـرد و صادقانه با مردم سـخن بگوید. اگـر منصفانه داوری کنیـم، دولـت چهاردهـم در یکی از دشـوارترین دوره‌های کشور، تجربه‌ای مهـم در مدیریـت بحران و استمرار کارکردهای عمومی به دست آورده اسـت. امـا این موفقیـت نباید دولت را از مأموریت اصلی خود غافل کند. کشور را نمی‌توان برای همیشه با منطق بحران اداره کـرد. مردم پس از وضعیت اضطـراری، انتظار بهبود زندگی و حل مسائل اقتصادی را دارند. جامعه به افقی اقتصادی، سیاسـی، اجتماعی و فرهنگی نیازمند اسـت. دولت بایـد تجربه جنگ را پشـتوانه بهبـود حکمرانـی کنـد و اصلاحات ضروری را در دستور کار قرار دهد.

مدیریت بحران؛ از تجربه‌های جهانی تا توان ملی

مدیریت بلایا در جهان از پاسخ اضطراری به پیشگیری و تاب‌آوری رسیده است؛ گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس این تجربه را در کنار تحولات نهادی و قانونی ایران بررسی می‌کند

سعیده شفیعی

روزنامه نگار



مأخذ: یافته‌های پژوهش.

بلایا فقط با لحظه وقوعشان شناخته نمی‌شوند؛ میزان خسـارت و توان عبور از بحران را شـیوه مواجهه جوامع پیش، هنگام و پس از حادثه رقم می‌زند. مدیریت بحران از امدادرسـانی پس از حادثه فراتر رفته و بر پیشگیری، کاهش خطر و تاب‌آوری تکیه کرده اسـت. ایران در این مسیر چه جایگاهی دارد و ساختارهای نهادی و قانونی آن تا چه اندازه با تجربه‌های جهانی هم‌خوانند؟ گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شـورای اسـلامی بـا عنوان «درس‌آموخته‌هـای تحلیـل تطبیقی رونـد حکمرانی جهانی و خط‌مشـی‌گذاری بلایا» سـیر تحول مدیریت سوانح در جهان و ایران، چالش‌ها و پیشنهادهای اصلاح حکمرانی بحران را بررسی می‌کند.

> مواجه با حوادث بزرگ، همواره یکی از آزمون‌های مهم ظرفیت حکمرانی کشورها بوده؛ آزمونی که کیفیت تصمیم‌گیری و میزان آمادگی ساختارهای عمومی را آشکار می‌کند

تحول پارادایمی مدیریت بلایا

مطالعات تاریخی نشـان می‌دهد که نگاه بشر و جوامع به پدیده بلایا و سـوانح طی چهار دوره متمایز، تحولی ساختاری و پارادایمی را از سر گذرانده است.

دوره اول (۱۹۳۰ تـا ۱۹۷۰؛ مدیریت واکنش به بلایا): در این دوره کـه رویکردی خطی بـر آن حاکم بود، بلایا پدیده‌هایی اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شدند و تمرکز اصلی دولت‌ها بر امدادرسانی اضطراری، بسیج منابع پس از حادثه و بازسازی خسارات وارده بود.

دوره دوم (۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰؛ دیدگاه سیستمی): با توسعه نظریه سیستم‌های باز و مطالعات رفتارشناختی، رویکرد خطی جای خود را به دیدگاه سیستمی داد. در این دوره، مراحل مدیریت بحـران پیش از حادثـه و پس از حادثه تفکیک شدند و چرخه‌های مدیریت سوانح (مانند مدل دانشگاه بردفورد) شکل گرفتند.

دوره سـوم (۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵؛ پیشگیری و کاهش خطر بلایا): این دوران نقطه عطفی در تغییر پارادایم بود که با ظهور ادبیات کاهش خطر بلایا (DRR) و تدوین اسناد مهمی چون اسـتراتژی یوکوهاما (۱۹۹۴) و چارچوب هیوگو (۲۰۰۵) همراه شد. در این مرحله، توجه از صرف مدیریت پیامدها به سمت شناسایی آسیب‌پذیری‌های اجتماعی و اقتصادی و رویکردهای جامعه‌محور معطوف شد.

دوره چهـارم (۲۰۱۵ تـا ۲۰۳۰؛ حکمرانـی سـوانح و تاب‌آوری): با تصویب چارچوب سندای (۲۰۱۵)، رویکرد نوین «حکمرانی ریسک» تثبیت شـد. این چارچوب بر حکمرانی چندسـطحی، کاهش ریسـک‌های جدید، سـرمایه‌گذاری در تاب‌آوری، تصمیم‌گیری داده‌محور و پیوند کاهش خطر با اهداف توسـعه پایـدار (SDGs) تأکید دارد.

با مرور فرایند حکمرانی سـوانح، شاهد سیر تکاملی در مدیریت بلایا هسـتیم. در واقع، این روند از اقدام‌های واکنشی آغاز شده و به سمت تعریف برنامه‌ها و اقدام‌های مختلف در حوزه‌هایی چون توسعه اقتصادی و اجتماعی گسترش یافته است. روش‌ها و رویکردهای مدیریتی نیز در فرایند حکمرانی سـوانح، ابتدا بر تجهیز سازمان‌ها و جوامع برای مقابله با سوانح و پاسـخ به آن‌ها متمرکز بودند و سپس به سمت استفاده از فناوری، ظرفیت‌های اجتماعی و توسعه اقتصادی کشور در جهت کاهش خطر سوانح تغییر یافتند.

تحول مدیریت سوانح ایران

تغییرات حوزه مدیریت سـوانح در ایران طی سه مقطع مختلف رخ داده اسـت. اقدام‌ها و تحولات ابتدایی که از دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰ شکل گرفتند، در قالب رویکرد مدیریت سـوانح با تأکید بر واکنش و پاسـخ به سـوانح تعریف شده‌اند. در این دوره، اکثر کشورها چارچوب‌های ملی محدودی برای مواجهه با بلایا داشتند و همکاری بین‌المللی جدی در این زمینه هنوز شـکل نگرفته بود. رویکرد جهانی به بلایا عمدتاً امدادرسانی پس از حادثه بود و سـازمان ملل متحـد هنوز به‌صـورت نظام‌مند به مسائل کاهش خطر نمی‌پرداخت. در این مقطع زمانی، مهم‌ترین اقدام ایران در جهت مدیریت سوانح، تصویب قانون جمعیت «شیر و خورشید سرخ ایران» (هلال احمر) در سال ۱۳۰۲ بود که به‌دنبال آن، نقش امدادی دولت در واکنش به بلایا از حیث قانونی تثبیت شد.

بین سـال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰، تغییرات گسترده‌ای در نظام حکمرانی سـوانح به وجود آمد که بستری برای شـکل‌گیری پارادایـم جدید مواجهـه با سـوانح بود؛ پارادایمی کـه بر پیشـگیری از خطر سـوانح و کاهش خسارات ناشی از آن استوار بود. پیشـگیری از بلایا در این برهه، با اتکا به درس‌آموخته‌های مدیریت سـوانح، بررسی خسـارت‌های مالی و جانی ناشی از بروز سوانح و پیشینه مطالعاتی گسترده آغاز شـد و آثار آن به‌خوبی قابل مشاهده است.

با وقوع انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، روند حکمرانی بلایا در داخل کشـور به‌ناچـار مختل شـد و بازنگری در سـاختارهای حاکمیتی، به‌تبع انقـلاب، به ادغام و انحلال ساختارهای شکل گرفته در دهه ۱۳۴۰ منجر شـد. برای نمونه، سـازمان‌های «آمادگی ملی و بسیج غیرنظامی» و «سازمان دفاع غیرنظامی» به موجب لایحه قانونی مصوب چهارم تیر ۱۳۵۹ در سازمان بسیج ملی ادغام شدند. سرانجام، سازمان بسیج ملی نیز با تصویب اساسنامه سپاه پاسداران در سـال ۱۳۶۱ منحل شد و در فاصله‌ای کوتـاه، بار دیگر جابه‌جایی سـاختاری رخ داد. بر اساس اساسـنامه جدید سـپاه پاسداران، وظایف مرتبط با حوادث غیرمترقبه به یکی از واحدهای زیرمجموعه این نهاد، یعنی «واحد بسیج مستضعفین»، منتقل شد. قلمرو وظایف سپاه در حوزه حوادث و سوانح به مشارکت در عملیات امدادی هنگام بروز حوادث، آن هم به درخواسـت دولت، محدود بود؛ مشروط بر آن که آمادگی رزمی لازم برای انجـام مأموریت‌های خود را از دسـت ندهد. بدین‌سـان، در این برهه زمانی محدود، دیگر سازمان حاکمیتی‌ای که قانون آن را مأمور مقابله با حوادث و سوانح و کاهش آثار آن‌ها کرده باشد، وجود نداشت.

با آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی، عرصه مدیریت بلایا شاهد تحـولات بنیادینی بـود: مجمع عمومی سـازمان ملل این دهـه را «دهه بین‌المللی کاهش سـوانح طبیعی» نام‌گذاری کـرد و در کنفرانس بین‌المللـی یوکوهاما، چارچوبی جامع برای پیشـگیری و کاهش خسـارات بلایا تصویب شد. هم‌زمان با این تحولات جهانی، زلزله ویرانگر منجیل و رودبار در ایران رخ داد و تلنگری برای بازنگری سـاختاری در کشـور شـد. در پی آن، «ستاد مدیریت بحران وزارت کشور» تشـکیل شد و بر اساس قانون نظـام مهندسـی و کنتـرل سـاختمان مصوب ۱۳۷۱، سازمان نظام مهندسی ساختمان تأسیس شد. آیین‌نامه‌های جدید ساخت‌وساز مقاوم تدوین شدند و مراکز تحقیقاتی تخصصی زلزله نیز گسترش یافتند؛ از جمله، شبکه شتاب‌نگاری مرکز تحقیقات ساختمان و مسـکن با حمایت بانک جهانی تجهیز و توسعه یافت. این رویکرد نشـان‌دهنده همگرایی خط‌مشی گذاری بین‌المللی و اقدام‌های ملی بود و گامی مؤثر در جهت تقویت و نظام‌مندکردن مدیریت سوانح در ایران به‌شمار می‌رفت.

چالش‌های مدیریت بحران

ایران، همچون بسیاری از کشورها، از دوره‌ای که بلایا را عمدتاً به‌عنوان «وقایع مقـدر» و خارج از حیطه مداخله انسـانی تلقـی می‌کـرد، وارد فازهایی از نهادسـازی، خط‌مشـی‌گذاری و تدوین اسـناد ملی شـده اسـت. بررسـی تطبیقی تجربه‌های جهانی و ارزیابی وضعیت موجود حکمرانی سوانح در کشـور، نشان‌دهنده وجود چالش‌هایـی در ابعـاد سـاختاری، قانونـی، نهادی و بین‌بخشی است که دستیابی به حکمرانی کارآمد در این حوزه را با مانع مواجه کرده اسـت. این گزارش با بررسی روند تاریخی مدیریت بحران در ایران نشان می‌دهد که برخلاف مسیر آینده‌نگر جهانی، تحولات داخلی کشور ماهیتی واکنشی، مقطعی و انفعالی داشته‌اند و غالباً در پی وقوع شوک‌ها و زلزله‌های بزرگ مانند منجیل، رودبار و بم یا تحولات کلان شکل گرفته‌اند. چالش‌های بنیادین کشور در این حوزه عبارت‌اند از:

● **گسست سـاختاری و موازی‌کاری نهادی:** مشکل اصلی کشور کمبود قانون نیست، بلکه تداخل وظایف و نبود هماهنگی میان سازمان مدیریت بحران، جمعیت هلال احمر، سازمان بسیج، شهرداری‌ها و دستگاه‌های بخشی است که به فرسـودگی اکوسیستم بحران منجر شده است.

● **شـکاف در تمرکززدایـی:** بـا وجـود پیش‌بینـی کارکردهای اسـتانی و محلی در قوانین، مسئولیت‌ها بـدون واگذاری هم‌زمـان اختیـارات، بودجـه پایدار و ظرفیت کارشناسی به سـطوح محلی واگذار شده‌اند و تمرکزگرایی همچنان تداوم یافته است.

● **مشارکت مردمی مقطعی و سازمان‌نیافته:** پتانسیل عظیم جامعه مدنی، مساجد، گروه‌های جهادی و خیرین صرفاً در قالب امدادرسانی عاطفی پس از حادثه به کار گرفته شده و هنوز به یک ظرفیت نهادی و پیشینی تبدیل نشده است.

● **تأمین مالی پسـینی و جزیـره‌ای بـودن داده‌ها:** منطق بودجه‌ای کشـور همچنان بر جبران خسـارت و بازسازی پس از حادثه متمرکز است و سهم سرمایه‌گذاری پیشگیرانه بسیار ناچیز است؛ ضمن اینکه فقدان پایگاه ملی یکپارچـه داده‌هـای مکانی مانـع تصمیم‌گیری داده‌محور است.

راهکارهای اصلاح حکمرانی بحران

برای غلبه بر این چالش‌ها، گزارش تأکید می‌کند راهبرد کشور نباید بر پایه‌گذاری نهادهای موازی جدید استوار باشد، بلکه باید به سمت استقرار الگوی بومی حکمرانی چندسطحی و یکپارچه ریسـک، از طریق هشت محور زیر حرکت کند:

● **بازآرایی نهادی و نقشه تقسیم کار:** ارتقای سازمان مدیریت بحران بـه یک نهاد ملـی راهبـر، تنظیم‌گر و هماهنگ‌کننده، و تدوین نقشه‌ای شـفاف که وظایف هلال احمر (امـداد تخصصی)، بسـیج (پشـتیبانی و سازمان‌دهی اجتماعی) و سـایر دستگاه‌ها را به‌صورت مکمل مشخص کند.

● **اسـتقرار حکمرانی چندسـطحی و تمرکززدایی کارکـردی:** تفویض واقعـی اختیـارات و هدایت منابع به سـطوح اسـتانی و محلی، همـراه با ایجـاد ظرفیت کارشناسی و سازوکارهای پاسخ‌گویی.

● **شـکل‌دهی حکمرانی مردمی بومـی:** راه‌اندازی «سامانه ملی شناسـایی و سـازمان‌دهی ظرفیت‌های مردمی بحران» جهت آموزش، استانداردسازی و تجهیز پیشـینی مسـاجد، گروه‌های جهادی و تشـکل‌های مردمی.

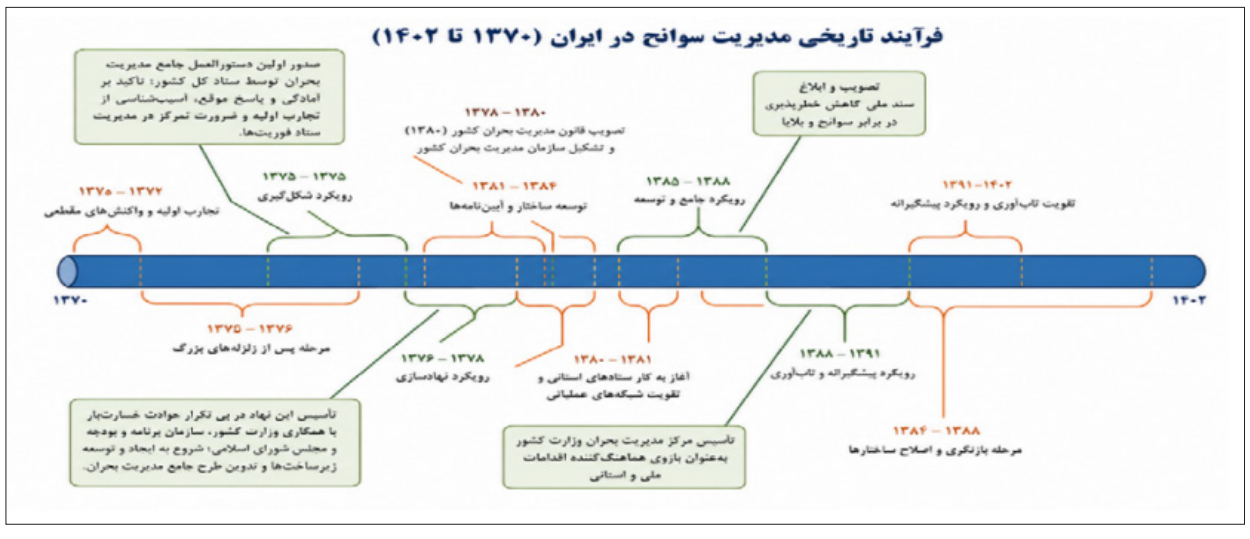
● **توسـعه زیرسـاخت ملـی داده و فنـاوری:** ایجاد معماری مشـترک تبـادل داده در زمینـه مخاطرات و دارایی‌های حیاتی، و توسعه هدفمند فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی و سامانه‌های هشدار سریع.

● **بازنگری پویا در قانون مدیریـت بحران (۱۳۹۸):** اصلاح قانـون بـا رویکـردی یادگیرنده جهـت تقویت جایگاه پیشـگیری، رفع هم‌پوشـانی وظایف و الزام به ادغام ارزیابـی ریسـک در آمایش سـرزمین و مقررات ساخت‌وساز.

● **تغییر منطق تأمین مالی و تأسـیس صندوق ملی تاب‌آوری:** بازطراحی سازوکارهای مالی (نظیر مواد ۱۰ و ۱۲ قانون فعلی) در قالب یک صنـدوق متمرکز برای هدایت منابع به سمت سـرمایه‌گذاری‌های پیشینی و پروژه‌های اولویت‌دار کاهش ریسک.

● **پیوند کاهش خطر با توسعه:** تمرکز منابع کشور بر مقاوم‌سازی زیرساخت‌های شریانی و نوسازی بافت‌های ناکارآمد از طریق تدوین برنامه پنج‌ساله سرمایه‌گذاری در تاب‌آوری.

● **فعال‌سـازی دیپلماسـی بلایا:** بهره‌گیـری فعال از سـازوکارهای بین‌المللی بـرای انتقال دانـش فنی و تجهیزات، هم‌زمان با مستندسـازی و عرضه تجربه‌ها و الگوهای بومی موفق ایران به مجامع جهانی.



هوش مصنوعی، بیمه بیکاری را به بازنگری واداشت

لایحه تازه دموکرات‌های سنا در آمریکا با تعیین حداقل‌های ملی، افزایش مدت پرداخت و گسترش پوشش بیمه بیکاری، برای مواجهه با جابه‌جایی‌های شغلی احتمالی طراحی شده است

حمیدرضا علی‌نیا
روزنامه نگار



گسترش ابزارهای پیشرفته هوش مصنوعی در محیط کار، نگرانی‌هایی درباره افت کیفیت اشتغال و جابه‌جایی نیروی کار برانگیخته است. هرچند پژوهش‌ها هنوز درباره آثار این فناوری بر بازار کار به نتیجه‌ای یکسان نرسیده‌اند، سیاست‌گذاران آمریکا باید برای سناریوهای گوناگون آماده باشند. یکی از راه‌های این آمادگی، بازنگری در بیمه بیکاری است؛ برنامه‌ای که بخشی از درآمد ازدست‌رفته کارگران بیکار را جبران می‌کند و در دوره رکود، با حفظ قدرت خرید خانوارها، به استمرار تقاضا و ثبات اقتصادی کمک می‌رساند. لایحه «ثبات و فرصت برای کارگران» با پیشنهاد حداقل‌های ملی و گسترش دامنه حمایت، می‌کوشد این شبکه امنیتی را تقویت کند.

کارکرد فرسوده بیمه بیکاری

بیمه بیکاری در آمریکا برنامه‌ای مشترک میان دولت فدرال و دولت‌های ایالتی است که بخشی از دستمزد کارگرانی را جبران می‌کند که بدون اراده خود شغلشان را از دست داده‌اند. این برنامه علاوه بر حمایت از معیشت خانواده‌ها، در رکود با حفظ تقاضا یکی از مقرون‌به‌صرفه‌ترین تثبیت‌کننده‌های خودکار اقتصادی است. دموکرات‌های سنا لایحه «ثبات و فرصت برای کارگران» را برای تقویت بیمه بیکاری در برابر اختلالات احتمالی هوش مصنوعی ارائه کرده‌اند. طرح، استانداردهای ملی مزایا را تعیین و پوشش را به خوداشتغال‌ها و کارگران گیگ گسترش می‌دهد. همچنین کمک‌هزینه جویندگان کار، دستمزد انتقالی و توسعه مزایای جبران کوتاه‌مدت یا تقسیم کار (work-sharing) را پیشنهاد می‌کند. در این برنامه، با کاهش ساعات کار و پرداخت بخشی از مزایای بیمه بیکاری، کارکنان به‌جای اخراج در شغل خود می‌مانند. شواهد از تضعیف کارکرد نظام حکایت دارد. در ساختار فدرال-ایالتی، ایالت‌ها شرایط احراز، مدت و سطح مزایا را تعیین می‌کنند و بسیاری در دهه‌های اخیر حمایت درآمدی را کاهش داده‌اند. نظرسنجی اخیر نشان می‌دهد یک‌پنجم کارگران بیکار، مزایا را برای نیازهای اساسی ناکافی می‌دانند. هم‌زمان، سهم بیکارانی که مزایا دریافت می‌کنند، از بیش از ۵۰ درصد در دهه ۱۹۵۰ به کمتر از ۳۰ درصد در سال‌های اخیر رسیده است. تحلیل داده‌های ۲۰۲۶ نشان می‌دهد درخواست‌های دریافت مزایا هم‌پای افزایش نرخ بیکاری بالا نمی‌رود و میان عملکرد برنامه و زیان‌های شغلی شکاف وجود دارد. پژوهشگران تفاوت قواعد و مقررات ایالتی را از عوامل این شکاف می‌دانند. از این رو، دولت فدرال باید تضمین کند همه کارگران واجد شرایط، فارغ از محل زندگی، از حداقلی از حمایت برخوردار شوند؛ هدفی که لایحه دنبال می‌کند.

استانداردهای ملی حمایت بیکاری

اکنون هیچ حداقل فدرالی برای مبلغ یا مدت مزایای بیمه بیکاری وجود ندارد. برای نمونه، کارگران یک شرکت چندشعبه‌ای با شرایط مشابه، در تنسی حداکثر ۳۲۵ دلار در هفته تا ۱۲ هفته و در ایلینوی، چند ساعت دورتر، ۶۲۸ دلار تا ۲۶ هفته می‌گیرند. لایحه برای کاهش این تفاوت‌ها، پرداخت مزایا برای دست‌کم ۲۶ هفته و جایگزینی حداقل ۷۵ درصد دستمزد کارگر را الزامی می‌کند. سقف مزایا نیز باید دست‌کم دوسوم متوسط دستمزد هفتگی ایالت باشد. طرح همچنین برنامه مزایای تمدیدشده را اصلاح می‌کند تا هنگام افزایش بیکاری در سطح ملی، ۵۲ هفته مزایای اضافی به‌طور خودکار در دسترس قرار گیرد. دوره ۲۶ هفته‌ای به کارگران اخراج‌شده فرصت می‌دهد شغلی متناسب با مهارت‌هایشان پیدا کنند، نه نخستین فرصت موجود را بپذیرند. در ایالت‌هایی با دوره کوتاه‌تر، احتمال پایان مزایا پیش از یافتن شغل بیشتر است. قطع پرداخت‌ها نیز هزینه کرد خانوار را کاهش می‌دهد و اثر تثبیت‌کننده بیمه بیکاری را تضعیف می‌کند. این حمایت به کارگران کم‌درآمد برای یافتن شغل پایدارتر کمک می‌کند. نرخ جایگزینی دستمزد نیز میان ایالت‌ها بسیار متفاوت است. در فلوریدا و آریزونا، مزایا کمتر از ۱۵ درصد متوسط دستمزد هفتگی را جبران می‌کند. حتی در ایالت‌هایی با حمایت بیشتر، تا یک‌چهارم کارگران بیکار می‌گویند دریافتی بیمه برای نیازهای مالی اساسی کافی نیست. لایحه همه ایالت‌ها را ملزم می‌کند حداقل ۷۵ درصد دستمزد هفتگی کارگر را جایگزین کنند و سقف مزایا نیز کمتر از دوسوم متوسط دستمزد هفتگی ایالت نباشد. برنامه مزایای تمدیدشده نیز نیازمند اصلاح است؛ زیرا در رکود، دوره بیکاری طولانی‌تر می‌شود. برنامه فعلی، بسته به نرخ بیکاری یا افزایش درخواست‌های بیمه در هر ایالت، ۱۳ تا ۲۰ هفته مزایای اضافی می‌پردازد؛ اما از سال ۱۹۷۰ به‌دلیل آستانه‌های معیوب، محدود عمل کرده است. تنها ۲ درصد دریافت‌کنندگان مزایا در فاصله ۱۹۸۶ تا ۲۰۲۳ از آن استفاده کردند. سخت‌گیری ایالت‌ها در دسترسی به بیمه بیکاری، فعال شدن مزایای تمدیدشده را نیز دشوارتر کرده است. برنامه حتی ممکن است با وجود تداوم بیکاری بالا، متوقف شود.

گسترش دامنه حمایت بیمه‌ای

لایحه کارگران محروم از بیمه در ترتیبات غیرسنتی را نیز دربرمی‌گیرد: تازه‌واردان و بازگشت‌کنندگان، شاغلان سطح ابتدایی، خوداشتغال‌ها، پاره‌وقت‌ها و کارگران گیگ. طرح با کاهش آستانه‌های درآمدی، افراد بیشتری را واجد شرایط می‌کند و برای محرومان از مزایای سنتی، کمک‌هزینه جویندگان کار در نظر می‌گیرد. شمار خوداشتغال‌ها، از جمله پیمانکاران مستقل، در سال ۲۰۲۵ حدود ۱۶.۵ میلیون نفر برآورد شد؛ هرچند داده‌های دولتی کامل نیست. در ژوئیه ۲۰۲۵، حدود ۴.۸ میلیون کارگر پاره‌وقت خواهان کار تمام‌وقت بودند. لایحه آستانه درآمدی پاره‌وقت‌ها را پایین می‌آورد و آزمونی تازه برای کارگرانی معرفی می‌کند که کارفرمایانشان آنان را به‌اشتباه پیمانکار مستقل طبقه‌بندی کرده‌اند. کمک‌هزینه جویندگان کار، حمایت هفتگی اندکی با تأمین مالی فدرال برای بیکارانی است که جویای کارند، اما سابقه کافی برای مزایای سنتی ندارند. تازه‌واردان و دورماندگان از کار به‌دلیل مراقبت از خانواده، بیماری یا گذراندن دوره عدالت کیفری، مشمول آن هستند. در سال ۲۰۲۴، حدود ۱.۲ میلیون فارغ‌التحصیل دبیرستان، ۳۵۲ هزار دارنده مدرک کاردانی و ۱.۲ میلیون دارنده مدرک کارشناسی وارد بازار کار شدند. اثر علّی هوش مصنوعی بر مشاغل سطح ابتدایی هنوز اثبات نشده، اما محرومیت این کارگران از بیشتر مزایا مستند است. لایحه حفظ پیوند کارگران با بازار کار را نیز دنبال می‌کند. هر ایالت باید برنامه «مزایای جبران کوتاه‌مدت» ایجاد کند تا با جبران بخشی از دستمزد کارکنانی که ساعات کارشان کاهش یافته است، آنان را در فهرست حقوق و دستمزد حفظ کند. این سازوکار در رکود، جایگزین اخراج می‌شود. برنامه دستمزد انتقالی نیز ۲۶ هفته مزایای اضافی با تأمین مالی فدرال برای کارگرانی فراهم می‌کند که تمام‌وقت در دوره آموزشی تأییدشده ثبت‌نام کنند. دوره‌ها باید حداکثر یک‌ساله باشند و کارگران را برای مشاغل یا بخش‌های پرتقاضا آماده کنند. پیش‌بینی دقیق اثر هوش مصنوعی بر بازار کار آمریکا دشوار است؛ اما سیاست‌گذاران می‌توانند پیشاپیش نظام‌های حمایتی را بهبود دهند. توان بیمه بیکاری برای حمایت از بیکاران و تثبیت خودکار اقتصاد، طی دهه‌های اخیر به‌شدت فرسوده شده است. لایحه «ثبات و فرصت برای کارگران» اصلاحاتی مبتنی بر شواهد را برای رفع کاستی‌های امروز و مواجهه با جابه‌جایی‌های احتمالی آینده پیشنهاد می‌کند. این طرح می‌تواند آغاز گفت‌وگو درباره اصلاح بیمه بیکاری باشد؛ گفت‌وگویی که باید تأمین مالی پایدار و نقش این نظام در تقویت قدرت و سازمان‌یابی کارگران را نیز بررسی کند. نزدیک به یک قرن است که نظام بیمه اجتماعی آمریکا ریسک‌هایی از بیکاری تا فقر در سالمندی را کاهش داده است. اکنون باید نظامی ساخته شود که یک قرن دیگر دوام بیاورد و آمریکایی‌ها را در برابر جابه‌جایی‌های احتمالی ناشی از هوش مصنوعی و ریسک‌های پیش‌بینی‌نشده محافظت کند.

منبع: equitablegrowth.org

> **کاهش پوشش حمایتی و تفاوت مقررات ایالت‌ها، نظام بیمه بیکاری آمریکا را فرسوده کرده؛ لایحه جدید می‌خواهد حمایت از بیکاران را در برابر شوک‌های فناوری یکپارچه‌تر کند**

ال‌نینو و بودجه ۴۵۰ میلیون دلاری

آکسفام می‌گوید اعتبار برای آمادگی و واکنش بشردوستانه کافی نیست؛ تنها ۲۰ میلیون دلار میان شش کشور توزیع شده است

ال‌نینو با تشدید خشکسالی، سیل و ناامنی غذایی و آبی، زندگی میلیون‌ها نفر را در جهان تهدید می‌کند؛ با این حال، منابع مالی اختصاص‌یافته برای آمادگی و واکنش بشردوستانه به پیامدهای آن، فاصله زیادی با نیازهای برآوردشده دارد. سازمان امدارسانی جهانی آکسفام می‌گوید مجموع منابع اختصاص‌یافته برای مقابله با این بحران ۴۵۰ میلیون دلار است و تنها بخش محدودی از اعتبارات موردنیاز تأمین شده است. این سازمان با اشاره به احتمال اوجگیری ال‌نینو در ماه‌های آینده، از دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی می‌خواهد کمک‌های بشردوستانه را افزایش دهند، سرمایه‌گذاری اقلیمی را گسترش دهند و با لغو بدهی‌های ناپایدار، امکان واکنش مؤثر کشورهای آسیب‌پذیر را فراهم کنند.

شکاف منابع و نیازها

آکسفام منابع مالی جهانی را برای آمادگی و واکنش به ال‌نینو ناکافی می‌داند. ال‌نینو هم‌اکنون آتش‌سوزی، نابودی محصولات کشاورزی، کمبود آب و ناامنی غذایی را تشدید کرده است. پیش‌بینی می‌شود شدت آن از اکتبر امسال تا آوریل آینده به اوج برسد؛ دانشمندان احتمال می‌دهند قوی‌ترین ال‌نینوی ثبت‌شده باشد. از این رقم، صندوق مرکزی واکنش اضطراری سازمان ملل حداکثر ۱۰۰ میلیون دلار اختصاص داده که تاکنون ۲۰ میلیون دلار آن میان شش کشور توزیع شده است. تأمین بخش عمده ۳۵۰ میلیون دلار باقی‌مانده به درخواست‌های کمک مالی وابسته است و کمتر از ۲۰ درصد آن تعهد شده است. این رقم با منابع بسیج‌شده در ال‌نینوی ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ فاصله دارد؛ آن رویداد بیش از ۶۰ میلیون نفر را متأثر کرد. از درخواست پنج میلیارد دلاری آن دوره، نزدیک به دو میلیارد دلار تأمین شد. با وجود هشدار آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل، و کشورهای مختلف در مجمع عمومی ماه گذشته، هنوز قطعنامه اختصاصی درباره ال‌نینو تصویب نشده است. شناسایی رسمی بحران در گذشته به بسیج کمک‌های بین‌المللی کمک می‌کرد. مارتا والدس گارسیا، مدیر امور بشردوستانه آکسفام، می‌گوید ال‌نینو بر اقلیمی اثر می‌گذارد که آلاینده‌های ثروتمند جهان با انتشار نامتناسب گازهای گلخانه‌ای گرم کرده‌اند. او هشدار می‌دهد نظام بشردوستانه توان پاسخ به نیازهای فزاینده را ندارد و اقدامات پیشگیرانه از زمان‌بندی مناسب عقب مانده‌اند.

گسترش بحران در مناطق

ال‌نینو در مناطق مختلف پیامدهای متفاوتی دارد، اما کشورهای کم‌درآمد و با درآمد متوسط، به‌دلیل بدهی، فقر، ضعف خدمات عمومی و گاه درگیری‌های مسلحانه، آسیب بیشتری می‌بینند. کاهش یک‌سومی کمک‌های بین‌المللی و تأمین مالی اقلیمی طی سه سال گذشته توان مقابله آن‌ها را تضعیف کرده است. در شرق و جنوب آفریقا، ۶۲ میلیون نفر به‌دلیل سیل و خشکسالی با ناامنی غذایی روبه‌رو هستند و خطر قحطی در سودان، سودان جنوبی و سومالی وجود دارد. در بخش‌هایی از منطقه ساحل، سطح آب در نزدیک به ۸۰ درصد منابع تأمین آب روبه کاهش است. در سودان جنوبی، نزدیک به هشت میلیون نفر، بیش از نیمی از جمعیت، ناامنی حاد غذایی دارند و حدود دو میلیون کودک از سوءتغذیه حاد رنج می‌برند. در آسیا و اقیانوسیه، کاهش بارندگی در اندونزی، پاپوآ گینه نو، وانواتو، فیجی و تونگا خشکسالی، کمبود آب، خشک‌شدن مزارع و خطر آتش‌سوزی را افزایش داده است. سریلانکا با شدیدترین خشکسالی یک دهه اخیر روبه‌روست. در آمریکای لاتین، ۱۶ میلیون نفر دیگر ممکن است طی ماه‌های آینده دچار ناامنی غذایی شوند. ارزیابی آکسفام در گواتمالا، هندوراس و السالوادور نشان می‌دهد بیش از ۷۰ هزار خانوار کشاورز محصول ذرت را از دست داده‌اند؛ نزدیک به چهار خانوار از هر پنج خانوار، ۷۵ تا ۱۰۰ درصد محصول را از دست داده‌اند.

نکته
POINT

بگذارید ربات‌ها حق بیمه بدهند

تلاش دولت چین برای گسترش بیمه‌های اجتماعی با انتقاد گسترده کاربران در شبکه‌های اجتماعی روبه‌رو شده است. کاربران می‌گویند دستمزدهای پایین، هزینه بالای زندگی و ناامنی شغلی اجازه نمی‌دهد سهم بیمه خود را بپردازند و دولت باید پیش از هر چیز اشتغال مناسب و درآمد بالاتر را تضمین کند. دولت می‌خواهد پوشش بیمه بازنشستگی و درمان را گسترش دهد و مطمئن شود کارفرمایان سهم قانونی خود را می‌پردازند تا خانوارها کمتر به پس‌انداز احتیاطی متکی شوند و مصرف افزایش یابد؛ اما اعلام برنامه شناسایی افراد و شرکت‌های غیرپردازنده با استفاده از داده‌های گسترده و یکسان‌سازی جریمه کارفرمایان، انتقاد تازه‌ای برانگیخته است. هشتگ «دلایل انصراف جوانان از بیمه‌ی اجتماعی» در «ویبو» صدر موضوعات داغ شد و دست‌کم ۴۸ میلیون بازدید و ۳۲ هزار تعامل گرفت؛ بعدها پیام در دسترس نبودن آن به دلیل قوانین ظاهر شد. موضوع جریمه جدید کارفرمایان هم بیش از ۲۱.۵ میلیون بازدید داشت. برخی کاربران از پایین بودن دستمزد و نرخ بالای حق بیمه شکایت دارند: سهم کارکنان حدود ۱۰ درصد درآمد ناخالص و سهم کارفرمایان حدود ۲۵ درصد است که بازنشستگی، درمان، حوادث شغلی، بیکاری و حمایت بارداری را پوشش می‌دهد. گروهی هم نگران کاهش جمعیت و دشواری پرداخت مستمری در آینده‌اند. یکی از کاربران نوشت بسیاری از جوانان صرفاً به دلیل نبود تمایل به پس‌انداز بازنشستگی کنار نمی‌کشند؛ آن‌ها میان فشار مالی امروز و آینده‌ای نامطمئن گرفتار شده‌اند. از اول نوامبر جریمه کارفرمایان غیرپردازنده یکسان‌سازی شده و طبق گزارش «سی‌سی‌تی‌وی» می‌تواند تا سه برابر مبلغ پرداخت‌نشده باشد. معاون وزیر منابع انسانی و تأمین اجتماعی گفته است مقام‌ها با همه ابزارها، از جمله تحلیل داده، افراد فاقد پرداخت را شناسایی و به عضویت تشویق کنند. اقتصاددانان تقویت شبکه حمایت اجتماعی را برای افزایش پایدار مصرف ضروری می‌دانند، اما اجرای کوتاه‌مدت آن هزینه بیشتری بر شرکت‌ها و کارکنان تحمیل و درآمد قابل تصرف را کاهش می‌دهد. این مسئله با بحران طولانی بازار مسکن و جنگ قیمتی تولیدکنندگان دشوارتر شده است. یکی از کاربران گفت اگر مردم شغل مناسبی با بیمه پیدا کنند مشکل حل می‌شود؛ دیگری گفت درآمدش فقط هزینه‌ی زندگی را پوشش می‌دهد و پرداخت بیمه ممکن نیست. کارگران غیررسمی و پلتفرمی هم مشکل دارند. بیش از ۳۰۰ میلیون نفر در این گروهند و پرداخت حق بیمه برایشان الزامی نیست؛ بسیاری ترجیح می‌دهند در هیچ طرحی مشارکت نکنند. یکی از کاربران گفت بدون کارفرمای رسمی، پرداخت کل مبلغ از جیب خود بار سنگینی است. نظرسنجی ۲۰۲۵ شرکت «ژونگ‌هه» نشان داد تنها ۳۴.۱ درصد کسب‌وکارها حق بیمه را کاملاً مطابق مقررات می‌پرداختند.

فارغ‌التحصیلان جوان هم می‌گویند گسترش هوش مصنوعی و خودکارسازی فرصت‌های شغلی را محدود می‌کند؛ یک کاربر نوشت: «بگذارید ربات‌ها حق بیمه بدهند.» جمع‌بندی این است که گسترش پوشش بیمه اجتماعی بدون توجه به دستمزد، امنیت شغلی و توان پرداخت مردم با موانع جدی روبه‌رو خواهد بود.

منبع: رویترز

نکته
POINT

درس هدفگیری درست از کلمبیا

وقتی صحبت از هدفمندسازی یارانه به میان می‌آید، اکثر کشـورها سـراغ همان راه‌حل همیشگی می‌روند: نگاه به گردش حساب بانکی مردم؛ که البته فرض ساده اما خطرناکی است. اینکه عددی که در حساب افراد می‌چرخد، بازتاب واقعی سطح زندگی آن‌هاست.
تجربه کشـورهای مختلف نشان داده این فـرض در اقتصادهایی که بخش بزرگـی از معاملاتشـان غیررسـمی اسـت، چقدر می‌توانـد گمراه کننده باشـد. پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان و سـازوکار دهک‌بندی‌اش با تکیه زیاد بـر داده‌های مالی باعث شـده بخش قابل توجهـی از نیازمنـدان واقعی از فهرست دریافت کمک حذف شوند، در حالی که خانوارهای برخوردار همچنان یارانه می‌گیرند. نتیجه: هدررفت منابع عمومـی و محرومیت. اما یک کشـور آمریکای لاتین مسیر دیگری را آزمود. کلمبیا، کشوری با اقتصاد غیررسمی گسترده و ده‌ها سـال جنگ داخلی و نابرابری عمیق، در دهه ۱۹۹۰ سیستم SISBEN را طراحـی کرد؛ سـامانه‌ای که امروز سـتون فقرات سیاست‌های حمایتی این کشور است.
ایده مرکـزی این سـامانه سـاده، اما هوشمندانه بود: اگر درآمد قابل پنهان کردن است، پس باید سـنجه‌هایی را اندازه گرفت که پنهان کردن‌شان تقریباً ناممکن است. کارشناسـان SISBEN بـه جـای اتـکای صـرف به گـردش حساب، مدلی چندبُعدی ساختند که کیفیت مسکن را می‌سنجد، از جنس دیوار و سـقف گرفته تا نوع دسترسـی به آب لوله‌کشـی و برق. میزان سواد و تحصیـلات اعضای خانوار، اشـتغال، تراکم سکونت و حتی اموال منقول مانند وسـایل زندگی و خودرو در این فرمول جای دارند. این شاخص‌ها را نمی‌شود یک‌شبه جعل کرد؛ خانه‌ای با کف خاکی و سقف حلبی، هرقدر هم حساب بانکی پرپیمانی داشته باشـد، خودش را لو می‌دهد. هر خانوار کلمبیایی بر اساس این شاخص‌ها در گروه‌هایی رده‌بندی می‌شـود: از یک (فقیرترین) تا شـش (برخوردارتریـن). یارانه نقدی، کمک هزینه‌ی برق و آب، بیمه سلامت رایگان و برنامه‌های غذایی دقیقاً بر مبنای همین گروه‌بندی توزیع می‌شود. یعنی منابع محدود عمومی به جای پخش‌شدن در همه طبقات، به هدف اصابت می‌کند.
کارایی این سیستم آنقدر بالا بوده که در عمل بیمه سلامت بزرگ این کشور عملاً بر پایه رتبه SISBEN عمل می‌کند. البته این مدل بی‌نقص نیست. به‌روزرسانی داده‌ها گاهی کند است و خانواده‌هایی که به تازگی فقیر شده‌اند ممکن است با تأخیر شناسایی شوند. به همین خاطر کلمبیا SISBEN را چند بار بازطراحی کرده و فاز جدید آن، ابعـاد جدیدی را تقویت و ابزارهای آمـاری دقیق‌تری را به کار گرفته است. اما نکته کلیدی این است که خطای سیستم اغلب از جنس «دقت پایین» است، نه «انگیزه عمدی دور زدن»، چون متغیرهای اصلی قابل دستکاری نیستند. درس کلمبیا روشن است: مسـئله فقط نبود داده نیست، مسـئله انتخاب داده اشـتباه اسـت. گردش حساب بانکی در اقتصادی که بخشـی از تراکنش‌هـا و درآمدها ثبت نمی‌شوند، مثل قطب‌نمایی است که در میـدان آهن‌رباها جهت درسـت را نشـان نمی‌دهد. اگر پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان به سراغ سنجه‌های عینی سـطح زندگی برود (کیفیت مسـکن، دسترسی به خدمات شـهری، الگوی مصرف انـرژی، وضعیت تحصیل و...) فاصله نیازمند واقعی و برخوردار تا حد زیادی از میان مـی‌رود. تجربه کلمبیا نشـان می‌دهد هدفمندسـازی یارانه یک پروژه فنی و میدانی است؛ پروژه‌ای که با داده درست شـروع می‌شود، نه با فرضی اشتباه.

سلامت روان نیروی کار، زیر فشار ناامنی شغلی

گزارش سازمان بین‌المللی کار هشدار می‌دهد فشارهای روانی-اجتماعی، قراردادهای موقت، ساعات طولانی و خشونت در محیط کار، سلامت کارکنان و بهره‌وری اقتصادی را تهدید می‌کنند

امین مازندرانی
روزنامه نگار



جهان کار مدرن در نقطه عطفی نگران کننده قرار گرفته اسـت؛ جایی که پیشـرفت تکنولـوژی و دگرگونی‌های اقتصادی دست‌به‌دست هم داده‌اند تا سنگین‌ترین بار روانی را بـر دوش کارگران و کارمنـدان بگذارند. گزارش تازه سازمان بین‌المللی کار (ILO) با زبانی صریح و آماری تکان‌دهنده، پـرده از فاجعه‌ای خاموش برمـی‌دارد. بر اساس این ارزیابی جهانی، عوامل خطر روانی-اجتماعی در محیط‌های کار سـالانه باعث بیش از ۸۴۰ هزار مرگ ناشـی از بیماری‌های قلبـی و اختلالات شـدید روانی می‌شـوند. این فاجعه تنها به مرگ ختم نمی‌شود، بلکه نزدیک به ۴۵ میلیون سال از عمر مفید انسان‌ها را به دلیل ناتوانی‌های مختلـف می‌بلعد و معـادل ۱.۳۷ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان را نابود می‌کند. ساعت‌های طولانی کار، فشارهای فرساینده، خشـونت‌های روانی و محیط‌های کاری سـمی، تاب‌آوری نیروی کار را به لبه پرتگاه رسانده‌اند. در این میان، کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای تحت فشار به‌شدت در معرض آسیب‌های این ترومای پنهان قرار دارند.

> پیشگیری مؤثر از فرسودگی شغلی به بازنگری در شیوه‌های مدیریت، شفافیت مسئولیت‌ها و فراهم کردن امکان مشارکت واقعی کارکنان در تصمیم‌های روزمره محیط کار وابسته است

قراردادهای موقت و اضطراب مزمن

در کشـورهایی که تورم مزمن، نوسـانات شـدید ارزی و نااطمینانی‌های اقتصادی عرصه را بر معیشت خانواده‌ها تنگ کرده‌اند، بحران سـلامت روان کارگران رنگ‌وروبی به‌شدت تراژیک به خود می‌گیرد. تصور کنید کارگری را که پس از سال‌ها تلاش، به دلیل فقدان امنیت شغلی و گسترش فراگیر قراردادهای موقت و کوتاه‌مدت، هر روز صبح با کابوس از دست دادن منبع درآمد و اخراج ناگهانی از خواب برمی‌خیـزد. این قراردادهای موقـت که امروزه به بستر اصلی روابط کار در بسـیاری از بخش‌ها تبدیل شده، به سـلاحی برای فروپاشـی روانی نیروی کار بدل شده‌اند. کارمندان و کارگرانی که آینده‌ای مبهم و بدون پشتوانه بیمه‌ای و حمایتی پیش روی خود می‌بینند، در چرخه‌ای بی‌پایان از اضطراب مزمن و شدید و فرسودگی شغلی گرفتار می‌شوند. این فشار اقتصادی طاقت‌فرسا، همراه با سـایه سـنگین بیکاری، تنها روان فرد را نشانه نمی‌گیرد، بلکه ساختار خانواده‌ها را نیز متلاشی می‌کند و موجی از افسـردگی، بی‌قـراری و بیماری‌های قلبی و عروقی را در میان طبقه مولد جامعه بـه ارمغان می‌آورد. هنگامی که امنیت شـغلی از میـان می‌رود، انسـان به ابزاری یک‌بارمصرف تبدیل می‌شـود که دیر یـا زود زیر چرخ‌دنده‌های بی‌رحم اقتصاد خرد می‌شود.

چالش‌های پنهان محیط کار

آسیب‌های روانی محیط کار محدود به استرس معیشتی نیست، بلکه ریشه در نحوه طراحی وظایف، سبک مدیریت و سـازمان‌دهی کارها دارد. گزارش ILO نشـان می‌دهد کـه گسـترش دیجیتالی‌شـدن، نظارت‌هـای دیجیتال سخت‌گیرانه و ابهام در نقش‌ها و مسئولیت‌ها، زمینه‌ساز بروز چالش‌هـای عمیـق گروهی و فـردی شـده‌اند. در بسیاری از سازمان‌ها، مدیران بدون توجه به ظرفیت روانی انسـان‌ها، توقعات غیرمنطقی و حجـم کار فزاینده‌ای را تحمیل می‌کنند. از سـوی دیگر، پدیده زشت آزار و اذیت و خشـونت‌های روانی در محیط‌های کار، کـه طبق آمار جهانی درصد نگران کننـده‌ای از شـاغلان را درگیر خود کرده است، عاملی مضاعف برای تشدید انزوای کارمندان است. در شرایطی که قوانین حمایتی کارایی لازم را ندارند و صـدای اعتراض کارگران بـه دلیل تـرس از اخراج خفه می‌شود، محیط کار از مکانی برای شکوفایی استعدادها به زندانی خاموش تبدیل می‌گردد که روح و روان انسان را می‌فرساید. این وضعیت نیازمند بازنگری فوری و بنیادین در سیاست‌های کلان کار و تنظیم روابط میان کارفرما و نیروی کار است تا کرامت انسانی به محیط‌های شغلی بازگردد.

مداخله ساختاری و قانونی

بـرای مقابله ریشـه‌ای بـا این بحـران فراگیر، سـازمان بین‌المللـی کار بـر تغییر نگـرش به سـمت اصلاحات ساختاری تأکید می‌کند. دولت‌ها و نهادهای قانون‌گذار موظف‌اند فراتر از توصیه‌های ساده‌انگارانه خودمراقبتی گام بردارنـد و چارچوب‌های قانونی خـود را به‌روز کنند. قوانین کار باید به گونه‌ای بازنویسی شوند که کارفرمایان را در قبال سلامت روانی کارکنان و خطرات ناشی از طراحی نامناسب شغل مسئول بدانند. ایجاد سازوکارهای بازرسی کارآمد، نظارت دقیق بر حسـن اجـرای قوانین و حمایت حقوقی از معترضان، از ارکان اصلی این تحول‌اند. در سطح کلان، همکاری بین وزارتخانه‌های کار، نهادهای بهداشتی و شرکای اجتماعی برای تدوین استراتژی‌های ملی سلامت روان در محیط کار امری حیاتی است. قانون‌گذار باید با محدود کردن قراردادهای موقت غیرموجه و بستن راه‌های سوءاستفاده از نیروی کار، امنیت شغلی را به‌عنوان خط قرمز صیانت از سلامت روان به رسمیت بشناسد و متخلفان را با جریمه‌های بازدارنده روبه‌رو سازد.

بازطراحی فرایندهای مدیریتی

در سطح درون‌سـازمانی، مدیران و رهبران کسب‌وکارها نقش کلیدی در سـاختن یا ویران کـردن روان کارکنان خود دارند. مدیریت اصولی تنها به معنای محاسبه سود و زیان مالی نیست، بلکه هنر ایجاد تعادل میان تقاضای کار و توانمندی انسان‌هاست. سازمان‌ها باید با بازطراحی وظایف، تعیین شـفاف نقش‌ها و اعطای استقلال عمل منطقی به کارمندان، حس تسلط بر کار را در آن‌ها تقویت کنند. رهبران توانمند بـا برقراری کانال‌هـای ارتباطی باز، شـنیدن صدای کارکنان و ارزیابی منظم و ناشناس عوامل خطر روانی در محیط کار، می‌توانند پیش از تبدیل شدن تنش‌ها به بحران‌های حاد، مانع بروز فجایع انسانی شوند. اختصاص منابع کافی برای آموزش مدیران در زمینه مهارت‌های رهبری همدلانه، مدیریت بار کاری و پیشگیری از رفتارهای پرخاشگرانه، سرمایه‌گذاری پربازده‌ای است که هم به نفع بهره‌وری سازمان و هم به سود سلامت جسمی و روانی نیروی کار تمام می‌شود.

مشارکت جمعی، ارزیابی ریسک

هیچ راهکار مدیریتی یا قانونی بدون حضور و مشـارکت مسـتقیم خود کارگران و نمایندگان آن‌ها به سـرانجام مطلوبی نمی‌رسد. ارزیابی ریسک‌های روانی-اجتماعی نیازمند رویکردی مشارکتی است که در آن شاغلان بدون واهمه از تبعات بعدی، نظرات، انتقـادات و دغدغه‌های خـود را مطرح کنند. ابزارهـای ارزیابی باید با اسـتفاده از روش‌های علمی معتبر پیاده‌سـازی شـوند و بسامد، مدت‌زمان و ماهیت تجمعی فشارها را رصد کنند. در این مسیر، ایجاد کمیته‌های مشترک ایمنی و بهداشت شغلی در کارگاه‌ها و شـرکت‌ها، بسـتری امن برای گفت‌وگوی سازنده فراهم می‌آورد. زمانی که کارگران احساس کنند در تصمیم‌گیری‌هـای کلان واحد شـغلی خود سـهیم هستند و به کرامت آن‌ها احترام می‌نهند، نرخ فرسودگی شغلی نیز به‌شدت کاهش و انگیزه برای کار مولد افزایش می‌یابد. گفت‌وگوی اجتماعی مؤثر؛ کلید طلایی عبور از بن‌بست‌های روانی بازار کار است.

صندوق‌های بیمه، زیر فشار بازنشستگی پیش از موعد

تعهد مستمری طولانی در برابر دوره محدود پرداخت حق بیمه، پرسش‌هایی اساسی درباره عدالت بین‌نسلی و دوام صندوق‌ها ایجاد می‌کند

ساعت چهار صبح است و بوی تند مواد شیمیایی در سوله نیمه‌تاریک کارخانه، راه نفس را می‌بندد. مردی چهل‌وچندساله با چهره‌ای تکیده و موهایی که زودتر از موعد سپید شده‌اند، پای دستگاه پرس ایستاده است. برای او، قانون «مشاغل سخت و زیان‌آور» یک متن حقوقی خشک در کتاب‌های قانون نیست؛ تنها طناب نجاتی است که می‌تواند او را پیش از زمین‌گیر شدن، از این جهنم آهن و دود بیرون بکشد. اما چند کیلومتر آن‌سوتر، در اتاق‌های شیشه‌ای مراکز پژوهشی، همین قانون با نام دیگری شناخته می‌شود: «بمبی زیر پای صندوق‌های بازنشستگی». کشور ما امروز در میانه یک میدان نبرد تمام‌عیار ایستاده است: دوئلی بر سر اینکه آیا بازنشستگی پیش از موعد، «حق حیات کارگر در خط تولید» است یا یک «حقه قانونی برای مکیدن صندوق‌های بازنشستگی»؟

فرسودگی خاموش خط تولید

آمارها تکان‌دهنده‌اند: بخش بزرگی از ورودی‌های جدید به جرگه مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی، هنوز شمع تولد پنجاه‌سالگی خود را فوت نکرده‌اند. آن‌ها با استفاده از فرمول جادویی «بیست سال متوالی یا بیست‌وپنج سال متناوب» که هر سال کار را یک سال و نیم محاسبه می‌کند، چمدان خود را می‌بندند و کارگاه را ترک می‌کنند. برای درک اینکه چرا این تبصره تا این حد محبوب و حیاتی شده است، باید به صدای جریان چپ و مدافعان حقوق کارگر گوش سپرد. از نگاه آن‌ها، بحث بر سر عدد و رقم نیست؛ بحث بر سر «جان آدمیزاد» است. کارگری که بیست سال در معدن زغال‌سنگ نفس کشیده، در کوره ذوب‌آهن عرق ریخته یا در شیفت‌های شبانه چرخش زیستی بدنش مختل شده، در چهل‌وپنج‌سالگی پیرمردی با ریه‌های سوخته و ستون فقرات آسیب‌دیده است. مدافعان این دیدگاه می‌گویند فرسودگی جسم و روان کارگر در محیط‌های آلوده و غیراستاندارد، با هیچ دستمزدی جبران نمی‌شود. از این منظر، بازنشستگی زودهنگام حداقل غرامتی است که کارفرما و جامعه باید بابت استهلاک عمر و جوانی کارگر به او بپردازند تا شاید بتواند چند سال پایانی عمرش را بدون صدای سوت کارخانه زندگی کند.

حفره قانونی بازنشستگی زودهنگام

اما این سکه روی دیگری هم دارد که اقتصاددانان بازار آزاد و منتقدان راست‌گرا به آن اشاره می‌کنند. آن‌ها معتقدند قانونی که روزی با نیت خیر و برای حمایت از معدن‌چیان و کارگران صنایع شیمیایی نوشته شده بود، امروز به یک «حفره قانونی» بزرگ برای فرار نیروی کار در اوج دوران بهره‌وری تبدیل شده است. در استانداردهای جهانی، سن چهل تا پنجاه سالگی دوران طلایی تجربه و مهارت تکنسین یا کارگر ماهر است. اما در همین نقطه، عملاً فرد از چرخه رسمی خارج می‌شود: یا کنج خانه می‌نشیند و سی سال مستمری می‌گیرد، یا در بازار غیررسمی و بدون پرداخت حق بیمه به کار ادامه می‌دهد. منتقدان با کنایه می‌پرسند: چطور ممکن است از خبرنگار و پرستار تا کارمند اداری برخی صنایع، همگی زیر چتر «مشاغل سخت» قرار بگیرند؟ از نگاه جریان راست، کارفرمایان نیز در این بازی مقصرند. آن‌ها به‌جای سرمایه‌گذاری روی تهویه هوا، کاهش صدا و مدرن‌سازی تجهیزات، ترجیح می‌دهند چهار درصد حق بیمه اضافی بدهند و کارگر فرسوده را به آغوش صندوق تأمین اجتماعی پرتاب کنند. این یعنی خصوصی‌سازی سود برای کارفرما و عمومی‌سازی هزینه برای کل جامعه و نسل‌های آینده.

صندوق‌ها در آستانه فروپاشی

فاجعه زمانی عمیق‌تر می‌شود که به ترازنامه صندوق تأمین اجتماعی نگاه کنیم. منطق بیمه‌ای در تمام دنیا بر یک اصل ساده استوار است: چند نفر باید کار کنند و حق بیمه بدهند تا مستمری یک بازنشسته تأمین شود. این شاخص که به «نسبت پشتیبانی» معروف است، در ایران به مرز خطرناک و بحرانی نزدیک شده است. وقتی کارگری با بیست سال سابقه در چهل‌سالگی بازنشسته می‌شود و امید به زندگی در کشور بالای هفتادوهفت سال است، یعنی صندوق باید نزدیک به چهار دهه به او و سپس بازماندگانش مستمری بدهد، در حالی که تنها بیست سال حق بیمه دریافت کرده است! هیچ ماشین‌حسابی در جهان نمی‌تواند این معادله دو سر باخت را تراز کند. نتیجه، کسری بودجه نجومی‌ای است که دولت ناچار است هر سال آن را از جیب مالیات‌دهندگان یا با چاپ پول و خلق تورم پر کند.

اصلاح کارگاه، نجات صندوق

راه‌حل این کلاف سردرگم کجاست؟ آیا باید به نام نجات صندوق‌ها، کارگران را تا پای مرگ در محیط‌های مسموم نگه داشت یا به نام عدالت اجتماعی، فاتحه صندوق تأمین اجتماعی را خواند؟ واقعیت این است که هر دو اردوگاه بخشی از حقیقت را می‌گویند. پاک کردن صورت‌مسئله با حذف ناگهانی قانون، ظلم آشکار به کارگری است که در کارگاه‌های فرسوده جان می‌کند. اما ادامه وضع موجود نیز چیزی جز خودکشی اقتصادی و غارت حق بیمه نسل جوان نیست؛ نسلی که شاید در آینده حتی یک ریال هم نصیبش نشود.

سنگ کلیه؛ رسوبی که راه ادرار را می‌بندد

سنگ ممکن است بی‌علامت دفع شود، اما گیر کردن آن در حالب می‌تواند مسیر ادرار را مسدود کند و درد شدید، خونریزی یا عفونت به همراه آورد



علی ملائکه
روزنامه نگار

سنگ کلیه از عارضه‌هایی است که ممکن است بی‌آنکه فرد متوجه شود، شکل بگیرد و بی‌درد از بدن خارج شود. با این حال، همه سنگ‌ها به همین سادگی دفع نمی‌شوند. بعضی از آن‌ها بزرگ‌تر می‌شوند، در مسیر انتقال ادرار گیر می‌کنند و درد شدیدی به وجود می‌آورند؛ گاهی نیز جریان ادرار را می‌بندند یا باعث خونریزی می‌شوند. این رسوبات بر اثر تجمع و بلوری شدن موادی مانند کلسیم، اگزالات و اسید اوریک در کلیه شکل می‌گیرند. اندازه، ترکیب و محل قرار گرفتن سنگ، هم بر نشانه‌های بیماری، هم بر انتخاب روش درمان و هم بر احتمال بازگشت آن اثر دارد.

چگونگی شکل گیری سنگ کلیه

سنگ‌های کلیه اغلب به اندازه دانه‌های شن‌اند و بی‌علامت دفع می‌شوند؛ اما بعضی بزرگ‌تر می‌شوند و به اندازه نخود، تیله یا حتی بزرگ‌تر می‌رسند. سنگ‌های حجیم ممکن است نتوانند از کلیه خارج شوند. اگر سنگ وارد حالب، لوله باریکی که کلیه را به مثانه وصل می‌کند، شود، احتمال دارد در آن گیر کند. این اتفاق می‌تواند جریان ادرار را مختل کند و خونریزی از دیواره مجاری به همراه داشته باشد. سنگ زمانی شکل می‌گیرد که موادی مانند کلسیم، اگزالات و اسید اوریک در ادرار غلیظ شوند و بلور بسازند. بلورها به تدریج رشد می‌کنند و به سنگ تبدیل می‌شوند. حدود ۸۰ تا ۸۵ درصد سنگ‌های کلیه از جنس کلسیم‌اند. سنگ‌های اسیداوریکی نیز در ادرار اسیدی برخی افراد شکل می‌گیرند و یکی از چهار نوع اصلی این سنگ‌ها هستند. پس از تشکیل، سنگ ممکن است از کلیه جدا شود و به حالب برسد. گیر کردن آن در این مسیر معمولاً دوره‌هایی از درد شدید در پهلو، میان شکم و کمر، ایجاد می‌کند و گاهی با خون در ادرار، تهوع یا استفراغ همراه است. با حرکت سنگ به سوی مثانه، درد ممکن است به کشاله ران نزدیک شود و فرد احساس فشار در مثانه یا نیاز مکرر به ادرار داشته باشد. وقتی سنگ از حالب وارد مثانه می‌شود، درد معمولاً به سرعت فروکش می‌کند و سنگ دفع می‌شود. بسته به تعداد و اندازه سنگ‌ها، این روند ممکن است ساعت‌ها، روزها یا هفته‌ها طول بکشد. گاهی سنگ در حالب می‌ماند تا پزشک آن را خارج کند؛ گاهی نیز به‌تدریج به‌سمت مثانه می‌رود و خودبه‌خود دفع می‌شود. سنگ کوچک‌تر آسان‌تر دفع می‌شود؛ سنگ بزرگ‌تر بیشتر در حالب گیر می‌کند و می‌تواند راه ادرار را ببندد.

انواع چهارگانه سنگ کلیه

سنگ‌های کلیه بر پایه ترکیب شیمیایی به چهار گروه تقسیم می‌شوند. شایع‌ترین نوع، سنگ کلسیم اگزالات است. کم بودن حجم ادرار، بالا بودن کلسیم یا اگزالات و پایین بودن سیترات در ادرار، احتمال تشکیل آن را افزایش می‌دهد؛ سیترات مانع شکل گیری سنگ می‌شود. پرکاری پاراتیروئید، اسید اوریک بالای خون، بیماری‌های روده، جراحی چاقی و مشکلات کلیوی نیز خطر را بالا می‌برند. سنگ استرورویتی از منیزیم و آمونیاک، ماده‌ای زائد، تشکیل می‌شود و با عفونت‌های ادراری ناشی از بعضی باکتری‌ها ارتباط دارد. این نوع در زنان و کسانی که مدت طولانی سوند مثانه دارند، شایع‌تر است. با تشخیص و درمان بهتر عفونت‌های ادراری، شیوع آن کاهش یافته است. سنگ اسید اوریکی بر اثر غلظت غیرطبیعی این ماده در ادرار ایجاد می‌شود و در مبتلایان به نقرس بیشتر دیده می‌شود؛ بیماری‌ای که در آن اسید اوریک در خون جمع می‌شود و در مفاصل رسوب می‌کند. سنگ سیستینی، نوعی نادر و ارثی، از اسیدآمینه سیستین، یکی از اجزای سازنده پروتئین، تشکیل می‌شود.

علائم و روش‌های تشخیص

سنگ‌های کوچک ممکن است بدون نشانه با ادرار دفع شوند. اما گیر کردن سنگ بزرگ‌تر در حالب معمولاً درد شدید کمر یا پهلو، تهوع، استفراغ یا خون در ادرار ایجاد می‌کند؛ خون ممکن است ادرار را صورتی، قرمز یا قهوه‌ای کند. نزدیک شدن سنگ به مثانه می‌تواند میل شدید و مکرر به ادرار یا سوزش هنگام دفع را به همراه داشته باشد. گاهی فرد هنگام ادرار متوجه خروج سنگ می‌شود. پزشک درباره نشانه‌ها، تغییر رنگ ادرار، سابقه خانوادگی سنگ کلیه و ابتلا به نقرس سؤال می‌کند. آزمایش ادرار برای بررسی گلبول‌های قرمز و در صورت نیاز سی‌تی‌اسکن یا سونوگرافی انجام می‌شود. سی‌تی‌اسکن خود سنگ را نشان می‌دهد؛ سونوگرافی معمولاً سنگ را مستقیم تشخیص نمی‌دهد، اما تورم کلیه یا حالب را آشکار می‌کند که نشانه احتمالی انسداد است. آزمایش خون و ادرار نیز برای یافتن علت قابل درمان تشکیل سنگ به کار می‌رود. سنگ دفع‌شده را برای بررسی شیمیایی نگه دارید و به پزشک نشان دهید.

درمان، مراجعه و پیش‌آگهی

بسیاری از سنگ‌های گیرکرده خودبه‌خود دفع می‌شوند؛ نوشیدن مایعات فراوان کمک می‌کند. بیمار با نظارت پزشک می‌تواند در خانه بماند و مسکن بگیرد. تامسولوسین، دارویی از گروه مسدودکننده‌های آلفا، حالب را شل می‌کند و ممکن است عبور سنگ را آسان‌تر کند. سنگ بزرگ، درد شدید، عفونت یا خونریزی قابل‌توجه ممکن است نیازمند خرد کردن یا خروج سنگ باشد. در سنگ‌شکنی برون‌اندامی، امواج شوک از بیرون بدن سنگ را خرد می‌کنند تا قطعات با ادرار دفع شوند. در روش فراصوت از راه پوست، ابزار باریکی از برشی کوچک در کمر به کلیه می‌رسد و سنگ را خرد می‌کند؛ قطعات سپس خارج می‌شوند. لیزر سنگ حالب را خرد می‌کند تا قطعات دفع شوند. در یورتروسکوپی، وسیله‌ای باریک از مجرای ادرار وارد مثانه و حالب می‌شود تا سنگ خرد یا خارج شود. جراحی به‌ندرت لازم است. با دارو یا تغییر رژیم غذایی می‌توان از تشکیل سنگ تازه پیشگیری کرد. درد شدید پهلو یا کمر، تکرر، سوزش یا خون در ادرار نیازمند مراجعه پزشکی‌اند. تب و لرز یا ادرار کدر و بدبو نیز می‌تواند نشانه عفونت باشد؛ به پزشک اطلاع دهید. حدود نیمی از افراد پس از یک‌بار دفع سنگ، دوباره دچار آن نمی‌شوند. در سنگ‌های مکرر، علت و پاسخ به درمان پیشگیرانه در پیش‌آگهی نقش دارد.

> بسیاری از بیماران سنگ را بدون جراحی دفع می‌کنند؛ پزشک زمانی مداخله می‌کند که سنگ بزرگ باشد یا درد شدید، عفونت و خونریزی ایجاد کند

سنگ مثانه؛ از کم‌آبی تا انسداد

کم‌آبی تنها یکی از علت‌هاست؛ بزرگی پروستات، اختلال عصبی و تخلیه ناقص مثانه نیز در شکل‌گیری سنگ‌های مثانه نقش دارند

سنگ مثانه زمانی شکل می‌گیرد که ادرار پس از رفتن به دستشویی به‌طور کامل از مثانه خارج نشود. مواد معدنی و مواد زاید موجود در ادرار باقی‌مانده، به‌تدریج غلیظ می‌شوند و توده‌هایی سخت می‌سازند. بعضی سنگ‌ها آنقدر کوچکند که هنگام ادرار دفع می‌شوند و فرد متوجه آن‌ها نمی‌شود، اما سنگ‌های بزرگ‌تر می‌توانند درد، خونریزی و اختلال در دفع ادرار ایجاد کنند. حدود پنج درصد از سنگ‌های دستگاه ادراری در مثانه تشکیل می‌شوند. شناخت نشانه‌ها و علت‌های این عارضه اهمیت زیادی دارد؛ زیرا دشواری در ادرار کردن همیشه مشکلی گذرا نیست و ممکن است به اختلالی در تخلیه مثانه مربوط باشد.

نشانه‌های مهم سنگ مثانه

سنگ‌های کوچک ممکن است هیچ نشانه‌ای نداشته باشند و همراه ادرار دفع شوند. اما سنگ‌های بزرگ‌تر با تحریک دیواره مثانه می‌توانند درد، خونریزی یا اختلال در ادرار کردن ایجاد کنند. ادرار ممکن است تیره یا کدر شود و گاهی خون در آن دیده شود. فرد ممکن است بارها احساس نیاز به دستشویی داشته باشد، حتی اگر به‌تازگی ادرار کرده باشد. درد یا سوزش هنگام ادرار نیز شایع است. این درد ممکن است متناوب باشد و در پایین شکم، آلت تناسلی یا بیضه‌ها احساس شود. گاهی درد شدید با حالت تهوع همراه می‌شود. گاهی فرد برای شروع ادرار یا حفظ جریان آن مشکل دارد؛ جریان ممکن است ضعیف شود یا قطع و دوباره برقرار شود، حتی وقتی احساس می‌کند مثانه‌اش پُر است. سنگ‌های مثانه اغلب زمینه عفونت ادراری را فراهم می‌کنند. تکرر و درد هنگام ادرار، کدر شدن ادرار و بوی نامطبوع آن از نشانه‌های احتمالی عفونت هستند. در صورت درد شدید، ناتوانی در ادرار کردن یا بدتر شدن علائم، باید به نزدیک‌ترین مرکز اورژانس مراجعه کرد.

علت‌ها و عوامل خطر

عامل اصلی تشکیل سنگ مثانه، باقی ماندن ادرار در این عضو است. وقتی مثانه کامل تخلیه نمی‌شود، مواد زایدی مانند نمک‌ها، پتاسیم و مواد حاصل از سوخت‌وساز پروتئین‌ها در ادرار باقی می‌مانند، غلظت آن‌ها افزایش می‌یابد و بلورهای سخت تشکیل می‌شوند. بنابراین، هر وضعیتی که مانع تخلیه کامل مثانه شود، می‌تواند خطر سنگ‌سازی را بالا ببرد. در مردان، بزرگ شدن پروستات با افزایش سن ممکن است مجرای ادرار، یعنی مسیر خروج ادرار از مثانه، را تا اندازه‌ای مسدود کند. در نتیجه، تخلیه کامل مثانه دشوار می‌شود. کم‌آبی بدن نیز از عوامل خطر است؛ نوشیدن آب و مایعات، مواد معدنی ادرار را رقیق می‌کند و به شست‌وشوی مثانه کمک می‌کند، اما کمبود مایعات می‌تواند زمینه تجمع این مواد را فراهم کند. برخی علت‌ها به ساختار مثانه یا سابقه درمانی فرد مربوط‌اند. در جراحی بزرگ کردن مثانه، جراح از بخشی از بافت روده برای افزایش حجم مثانه و بهبود عملکرد آن استفاده می‌کند؛ با این حال، گاهی پس از این عمل ادرار در مثانه باقی می‌ماند.

دیورتیکول‌ها نیز حفره‌هایی کیسه‌مانند در دیواره مثانه هستند که می‌توانند ادرار را در خود نگه دارند و مانع تخلیه کامل شوند. این حفره‌ها ممکن است از بدو تولد وجود داشته باشند یا در طول زندگی، بر اثر بیماری یا بزرگی پروستات ایجاد شوند. افتادگی مثانه یا سیستوسل، عامل دیگری است که برخی افراد پس از زایمان با آن روبه‌رو می‌شوند. در این وضعیت، عضلات و رباط‌های نگهدارنده مثانه کشیده و ضعیف می‌شوند و مثانه به سمت واژن پایین می‌آید؛ وضعیتی که می‌تواند جریان ادرار را مختل کند. آسیب عصبی نیز ممکن است کارکرد مثانه را بر هم بزند. این آسیب می‌تواند بر اثر صدمه به نخاع، سکته مغزی، ناهنجاری مادرزادی مانند اسپینا بیفیدا یا بیماری‌های دیگر رخ دهد. این وضعیت «مثانه عصبی» نام دارد. برخی مبتلایان برای تخلیه مثانه به سوند نیاز دارند، اما سوند همیشه تمام ادرار را خارج نمی‌کند. گاهی سنگی که در کلیه تشکیل شده، به مثانه می‌رسد. این سنگ معمولاً با ادرار دفع می‌شود، اما در موارد نادر ممکن است در مثانه گیر کند و بزرگ‌تر شود.

سوند و دیگر وسایل پزشکی که وارد مثانه می‌شوند نیز می‌توانند زمینه تشکیل سنگ را فراهم کنند؛ بلورها گاهی روی سطح این وسایل شکل می‌گیرند، به‌ویژه اگر وسیله بیش از مدتی که پزشک توصیه کرده در بدن باقی بماند.

روش‌های درمان و پیشگیری

درمان سنگ مثانه با نظر متخصص اورولوژی انجام می‌شود. در سیستولیتولاپاکسی، سیستوسکوپ از مجرای ادرار وارد مثانه می‌شود؛ سنگ با لیزر یا امواج فراصوت خرد و با شست‌وشو خارج می‌شود. سنگ بسیار بزرگ ممکن است به جراحی باز نیاز داشته باشد؛ جراح با برشی کوچک در شکم آن را بیرون می‌آورد. اگر بزرگی خوش‌خیم پروستات عامل انسداد باشد، ممکن است بخشی از پروستات را بردارد. سنگ کوچک گاهی بی‌درمان دفع می‌شود؛ مایعات بیشتر ممکن است کمک کند، اما اگر مثانه کامل تخلیه نشود، نوشیدن بیشتر لزوماً مؤثر نیست. سنگ‌های باقی‌مانده با روش کم‌تهاجمی یا جراحی خارج می‌شوند. درمان مناسب معمولاً از مشکلات درازمدت جلوگیری می‌کند. پیشگیری کامل ممکن نیست، اما آب کافی خطر سنگ‌سازی را کم می‌کند؛ میزان را از پزشک بپرسید. افراد بالای ۵۰ سال با بزرگی پروستات نیز درباره تخلیه کامل مثانه مشورت کنند. پرهیز از خوراکی‌های پرنمک و پرقند، مانند غذاهای فرآوری‌شده، فست‌فود، سوپ و سبزیجات کنسروی، سوسیس و کالباس و نوشیدنی‌های گازدار توصیه می‌شود.

نکته
NEWS

مهار سنگ کلیه با انتخاب‌های روزانه

پیشگیری از سنگ کلیه بیش از آنکه به راهکاری پیچیده نیاز داشته باشد، به چند تصمیم روزمره و پایبندی به آن‌ها وابسته است: نوشیدن مایعات کافی، کم کردن نمک، محدودکردن پروتئین حیوانی و دریافت کلسیم متناسب با سن. اهمیت این انتخاب‌ها را می‌توان از شیوه شکل‌گیری سنگ فهمید. وقتی برخی مواد شیمیایی در ادرار بیش از اندازه غلیظ می‌شوند، کریستال‌هایی پدید می‌آیند که به‌تدریج رشد می‌کنند و به سنگ تبدیل می‌شوند. سنگ ممکن است در دستگاه ادراری حرکت کند، اما اگر جایی گیر بیفتد و جریان ادرار را مسدود کند، درد آغاز می‌شود. بیشتر سنگ‌ها از ترکیب کلسیم با اگزالات یا فسفر شکل می‌گیرند. گروهی دیگر نیز از اسید اوریک ساخته می‌شوند؛ ماده‌ای که بدن هنگام سوخت‌وساز پروتئین تولید می‌کند. پس پیشگیری در اصل به معنای کاستن از شرایطی است که غلظت این مواد را در ادرار افزایش می‌دهد و زمینه تشکیل سنگ را فراهم می‌کند. نخستین گام، نوشیدن آب فراوان است. آب، مواد سنگ‌ساز را در ادرار رقیق می‌کند و فرصت کمتری برای تبدیل‌شدن آن‌ها به کریستال باقی می‌گذارد. هدف آن است که روزانه حدود دو لیتر ادرار دفع شود؛ مقداری که تقریباً معادل نوشیدن هشت لیوان استاندارد ۲۴۰ میلی‌لیتری مایعات است. در کنار آب، برخی نوشیدنی‌های حاوی مرکبات، مانند لیموناد و آب‌پرتقال، نیز می‌توانند سودمند باشند؛ زیرا سیترات موجود در آن‌ها به جلوگیری از تشکیل سنگ کمک می‌کند. با این حال، توجه به مایعات نباید به فراموشی کلسیم در رژیم غذایی بینجامد. دریافت ناکافی کلسیم می‌تواند سطح اگزالات را بالا ببرد و احتمال تشکیل سنگ را افزایش دهد. کلسیم غذایی در روده به اگزالات متصل می‌شود؛ در نتیجه، مقدار کمتری از اگزالات جذب بدن می‌شود و در ادرار باقی می‌ماند. بنابراین، کم کردن خودسرانه کلسیم راه مطمئنی برای پیشگیری نیست و دریافت آن باید با سن فرد تناسب داشته باشد. برای تأمین کلسیم، بهتر است تا جای ممکن به غذا تکیه شود، نه مکمل؛ زیرا برخی مطالعات مصرف مکمل‌های کلسیم را با بروز سنگ کلیه مرتبط دانسته‌اند. ماست، فرآورده‌های سویا، لوبیا، عدس و دانه‌های خوراکی از منابع مناسب‌اند. در سوی دیگر، نمک باید با دقت بیشتری مصرف شود. رژیم غذایی سرشار از سدیم، میزان کلسیم ادرار را افزایش می‌دهد و می‌تواند زمینه تشکیل سنگ را فراهم کند. ازاین‌رو، به افراد مستعد توصیه می‌شود رژیم کم‌سدیم داشته باشند. دستورالعمل‌های رسمی پیشنهاد می‌کنند مجموع سدیم دریافتی روزانه به ۲۳۰۰ میلی‌گرم محدود شود. اگر سدیم پیش‌تر در تشکیل سنگ کلیه نقش داشته است، کاهش مصرف روزانه آن به ۱۵۰۰ میلی‌گرم توصیه می‌شود. این ارقام یادآورند که پیشگیری تنها به افزودن آب یا یک ماده غذایی مفید خلاصه نمی‌شود؛ آنچه از سفره حذف یا محدود می‌کنیم نیز اهمیت دارد. پروتئین حیوانی هم باید به اندازه مصرف شود. زیاده‌روی در خوردن گوشت، تخم‌مرغ و غذاهای دریایی سطح اسید اوریک را بالا می‌برد. رژیم سرشار از پروتئین همچنین سیترات ادرار را کاهش می‌دهد؛ ماده‌ای که به جلوگیری از تشکیل سنگ کمک می‌کند. اگر مستعد سنگ کلیه هستید، مقدار گوشت مصرفی روزانه را به اندازه‌ای محدود کنید که از یک دسته کارت بازی بیشتر نباشد؛ مقداری که برای سلامت قلب نیز مناسب دانسته شده است.

ATIYEHNO

شناسنامه
PROFILE

• صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه (وابسته به سازمان تامین اجتماعی)
• مدیر مسئول: امین شول
• سردبیر: زیر نظر شورای سردبیری
• صفحه‌آرا: محمدرضا لری‌چی
• ویراستار: کوروش اشرفی
• نشانی: میدان آرژانتین، خیابان احمد قصیر خیابان دوازدهم، شماره ۲۲
• تلفن: ۰۲۱-۴۵۴۳۶
• تحریریه: داخلی ۱۳۸
• بازرگانی: داخلی ۱۲۲

فناوری
TECH

مرز میان بازنشر و سرقت محتوا

در فضای مجازی ایران، رویه «کپی‌پیست بدون ذکر منبع» به عادتی روزمره تبدیل شده است. کاربران با چند کلیک نوشته نویسنده‌ای را برمی‌دارند، عکس عکاسی را منتشر می‌کنند یا ترجمه مترجمی را بازنشر می‌دهند، بی‌آن‌که نامی از پدیدآورنده ببرند یا راهی برای رسیدن به اثر اصلی در اختیار مخاطب بگذارند. این رفتار شاید در نگاه اول ساده و بی‌ضرر به نظر برسد، اما در عمل به اقتصاد شکننده کار فکری و فرهنگی کشور آسیب می‌زند. تولیدکنندگان مستقل محتوا، مترجمان، نویسندگان و عکاسان آزاد اغلب با تکیه بر اعتبار نام، کیفیت کار و زحمت شخصی خود فعالیت می‌کنند. نام پدیدآورنده بخشی از هویت حرفه‌ای اوست و به مخاطب کمک می‌کند منبع اصلی را بشناسد و آثار دیگرش را نیز دنبال کند. وقتی این نام عمداً یا از سر بی‌اعتنایی حذف می‌شود و اثر بدون اشاره به صاحب آن دست‌به‌دست می‌چرخد، امکان دیده‌شدن و شناخته‌شدن از پدیدآورنده گرفته می‌شود؛ در نتیجه، هم سرمایه نمادین و هم بخشی از پشتوانه معیشت حرفه‌ای او تضعیف می‌شود و انگیزه ادامه کار خلاقانه کاهش می‌یابد. اسکرپینگ محتوا، یعنی گردآوری خودکار یا دستی مطالب دیگران برای جذب مخاطب در وب‌سایت‌ها و کانال‌ها، شکل سازمان‌یافته همین تاراج فکری است. در چنین وضعی، دیگران از حاصل کار نویسنده، مترجم یا عکاس برای رونق‌دادن به صفحه و رسانه خود استفاده می‌کنند، بی‌آن‌که سهم صاحب اثر در تولید محتوا را به رسمیت بشناسند. این رفتار ممکن است در لفافه بازنشر خبر یا ترویج آگاهی عرضه شود، اما نادیده گرفتن هویت پدیدآورنده می‌تواند حیات شغلی او را به خطر بیندازد. اخلاق زیست دیجیتال اقتضا می‌کند مرز میان استفاده منصفانه و غارت محتوا روشن بماند. آداب ارجاع پیچیده نیست: هنگام نقل یک متن، نشانی دقیق منبع را همراه با پیوند فعال درج کنید. در شبکه‌های اجتماعی، از ابزارهای رسمی بازنشر استفاده کنید و به‌جای حذف نام عکاس، بریدن نشانه مالکیت یا انتشار اسکرین‌شات یادداشت‌ها، پدیدآورنده را معرفی کنید و راه دسترسی به نسخه اصلی را در اختیار مخاطب بگذارید. برای انتشار کامل آثاری مانند ترجمه‌ها و مقالات نیز کسب اجازه از صاحب اثر، یا دست‌کم رعایت دقیق امانت در معرفی هویت او، بخشی اساسی از رفتار حرفه‌ای است. احترام به مالکیت معنوی لطفی در حق دیگران نیست؛ شرط تداوم زیست‌بوم فرهنگی است. بازنشر مسئولانه به اعتماد مخاطب کمک می‌کند و نشانه سواد رسانه‌ای است. مرز این دو ساده است: وقتی نام صاحب اثر محو و مسیر دسترسی به منبع قطع شود، بازنشر محترمانه جای خود را به تصرف ناعادلانه حاصل کار دیگری می‌دهد.

حقایق سخت؛ خشم پنهان در حاشیه زندگی

مایک لی در فیلم تازه‌اش، از دل زندگی روزمره خانواده‌ای در جنوب لندن، پرتره‌ای تلخ از فرسودگی روانی، فشار طبقاتی و نیاز سرکوب‌شده به محبت می‌سازد

هیوا جهانگرد
روزنامه نگار

سینمای بریتانیا سال‌هاست هویت انتقادی خود را وام‌دار نسلی از فیلمسازان متعهد می‌داند که دوربین را به‌جای تالارهای اشرافی، به راهروهای نمور خانه‌های کارگری و کارگاه‌های فرسوده حاشیه شهرها برده‌اند. در رأس این جریان، «مایک لی» قرار دارد؛ چهره‌ای شاخص، اصیل و کم‌نظیر در تاریخ سینمای اجتماعی که روش منحصربه‌فردش در پرورش فیلم‌نامه از دل ماه‌ها تمرین کارگاهی و بداهه‌پردازی با بازیگران، به او جایگاهی دست‌نیافتنی در بازنمایی واقعیت بخشیده است. این کارگردان-مؤلف کهنه‌کار، پس از تجربه‌های تاریخی باشکوهی نظیر «پیترلو» و «آقای ترنر»، سرانجام در سال ۲۰۲۴ با اثر تازه خود، یعنی فیلم «حقایق سخت» (Hard Truths)، به جغرافیای معاصر و همان دنیای ملموس و گزنده‌ای بازمی‌گردد که نامش را با آثاری درخشان چون «رازها و دروغ‌ها» و «برهنه» بر پیشانی سینما حک کرده بود.

بازگشت لی به رئالیسم

رویکرد فیلمسازی مایک لی همواره بر اصالت رفتار انسانی استوار است. او در فیلم «حقایق سخت»، تماشاگر را بدون هیچ مقدمه‌چینی احساسی به متن زندگی خانواده‌ای در حومه جنوبی لندن پرتاب می‌کند؛ فضایی که در آن، بار سنگین فشارهای اقتصادی، روزمرگی خفقان‌آور و فرسودگی جسمی، روح و روان ساکنان را بی‌صدا می‌تراشد. مایک لی در این درام جدید از هرگونه مانور ساختاری پرهیز می‌کند و در عوض، تمرکز خود را بر ثبت جزءنگارانه واکنش‌های بدنی، لرزش صداها، سکوت‌های سنگین میان کلمات و خشونت‌های کلامی مهارنشده‌ای می‌گذارد که پیش‌پاافتاده‌ترین موقعیت‌های روزانه را به میدان مین بدل می‌سازند. تسلط کارگردان بر لحن موجب می‌شود اثر مرز باریک میان کمدی سیاه و تراژدی گزنده را به دقیق‌ترین شکل حفظ کند و تماشاگر را در موقعیتی سرشار از تعلیق احساسی نگه دارد.

پنسی و بحران خشم

کانون آتشین این روایت، زنی میانسال به نام «پَنسی» است؛ شخصیتی که ماریان ژان‌باتیست به آن جان می‌بخشد. پنسی نمونه‌ای کم‌نظیر از شخصیت‌هایی است که در سینمای عامه‌پسند غایب‌اند: زنی تلخ، پرخاشگر، غیرقابل تحمل و به‌ظاهر سنگدل که از نخستین دقایق روز با همسر بردبارش، فرزند منزوی‌اش، صندوق‌دار سوپرمارکت و هر رهگذری سر جنگ دارد. با این حال، دوربین منصف و همدل مایک لی حاضر نیست او را صرفاً در قامت زنی عصبی تنزل دهد. این خشم آتشین، در حقیقت، سازوکار دفاعی شکننده‌ای در برابر دردی درمان‌ناپذیر است. پنسی از نوعی افسردگی پنهان، بی‌خوابی مزمن و وحشت از آلودگی جهان رنج می‌برد؛ وضعیت‌هایی که در بستر اضطراب شدید معیشتی و ناامیدی اجتماعی تشدید شده‌اند و او را در بن‌بست گرفتار ساخته‌اند.

رنگین‌پوستان طبقه کارگر بریتانیا

«حقایق سخت» نگاهی به وضعیت اقلیت‌های نژادی درون ساختار طبقاتی انگلستان معاصر می‌اندازد. پنسی زنی سیاه‌پوست از طبقه فرودست است؛ موقعیتی مضاعف که او را با مجموعه‌ای از تحقیرهای ساختاری و نهادی روبه‌رو می‌کند. خشم او صرفاً واکنشی فردی نیست، بلکه بازتاب مستقیم نامرئی بودن در چرخ‌دنده‌های نظام رفاهی و بوروکراسی خشکی است که شهروندان حاشیه‌نشین را مصرف می‌کند. خستگی انباشته‌شده در نگاه پنسی، حاصل سال‌ها تلاش بی‌ثمر برای احراز هویت و احترام در جامعه‌ای است که فقر را شرمساری می‌داند. مایک لی بدون شعارزدگی، ناتوانی نهادهای حمایتی در مواجهه با روان‌رنجوری‌های طبقه کارگر را عریان می‌سازد؛ جایی که سلامت روان مزیتی دست‌نیافتنی به شمار می‌آید و تنها تسکین موجود، انزوای خشمگینانه در چهاردیواری خانه است.



خواهران؛ ریشه و تفاوت

ستون فقرات دراماتیک اثر در تقابل پنسی با خواهر کوچک‌ترش، «شانتل»، با بازی میشل آستین، شکل می‌گیرد. شانتل آرایشگری پرانرژی و مادری مجرد است که برخلاف پنسی، زندگی را با لبخند، پذیرش و گرمای انسانی پیش می‌برد. چینش این دو جهان متضاد در کنار هم، موتور محرک پرده دوم فیلم است. حضور شانتل یادآوری می‌کند که ریشه رنج‌ها مشترک است، اما واکنش انسان‌ها در مواجهه با تروماهای موروثی و فشارهای اجتماعی تفاوت دارد. صحنه‌های گفت‌وگوی دو خواهر در بخش پایانی، شاهکار کارگردانی مایک لی به شمار می‌روند؛ سکانس‌هایی بدون موسیقی متن و سرشار از مکث‌هایی که شکاف‌های عمیق عاطفی را برملا می‌کنند و به تماشاگر نشان می‌دهند خشم پنسی تا چه اندازه ناشی از نیاز سرکوب‌شده او به محبت است.

جوایز و بازتاب فیلم

نمایش جهانی «حقایق سخت» در جشنواره‌های معتبر بین‌المللی تورنتو و سن‌سباستین، در پاییز ۲۰۲۴، با تحسین گسترده منتقدان همراه شد. ثبت امتیاز درخشان ۸۷ در وب‌سایت متاکریتیک، جایگاه این فیلم را به‌عنوان یکی از ستایش‌شده‌ترین آثار سینمایی سال تثبیت کرد. منتقدان برجسته بین‌المللی، بازی ماریان ژان‌باتیست را شاهکاری در کارنامه او، پس از نامزدی اسکار برای «رازها و دروغ‌ها»، دانستند. جوایز و ستایش‌های تعلق گرفته به این فیلم، گواهی بر توانایی کم‌نظیر مایک لی در ۸۱ سالگی است؛ فیلمسازی که هنوز هم با شهامت و تیزبینی به سراغ حقایق ناخوشایند جوامع مدرن می‌رود و مرثیه‌ای ماندگار برای فرسودگی روان بشر امروز خلق می‌کند.

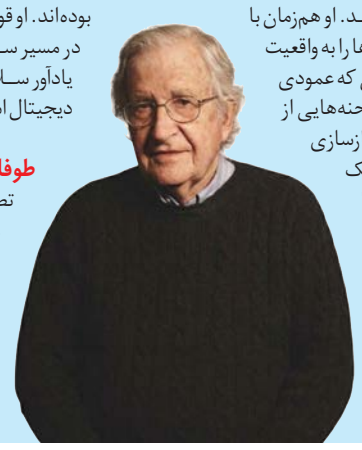
ماسک؛ نابغه فناوری یا فرعون کار

ایلان ماسک با پروژه‌های بلندپروازانه مرزهای فناوری را جابه‌جا کرده، اما کارنامه‌اش پرسش‌هایی درباره امنیت شغلی و کرامت کارگران برمی‌انگیزد

در روزگاری که اسطوره‌های کهن رنگ باخته‌اند، جهان مدرن اساطیر تازه‌ای برای خود دست‌وپا کرده؛ چهره‌هایی که با یک توییت بازارهای مالی را به لرزه می‌اندازند و با پروژه‌های جاه‌طلبانه، مرزهای خیال و واقعیت را جابه‌جا می‌کنند. در صدر این شمایل‌های معاصر، نام ایلان ماسک می‌درخشد؛ مردی که هم‌زمان محبوب‌ترین نابغه و منفورترین کارفرمای عصر دیجیتال به شمار می‌رود. پرتره ماسک بازتابی عریان از وضعیت پیچیده بشر امروز است؛ وضعیتی معلق میان امید به آینده‌ای روشن و هراس از سرمایه‌داری افسارگسیخته.

رویای فتح سیاره سرخ

داستان ماسک با بلندپروازی‌هایی آغاز شد که کمتر کسی جرئت اندیشیدن به آن‌ها را داشت. زمانی که خودروسازان سنتی موتورهای برقی را شوخی بی‌فایده می‌دانستند، او با تسلا صنعت خودرو را زیرورو کرد و نشان داد هوای پاک می‌تواند لوکس و سودآور باشد. او هم‌زمان با تأسیس اسپیس‌ایکس، ناممکن‌ها را به واقعیت بدل ساخت. موشک‌های بازیافتی که عمودی بر زمین می‌نشینند، گویی صحنه‌هایی از فیلم‌های هالیوودی را روی زمین بازسازی کردند. شبکه ماهواره‌ای استارلینک نیز دسترسی به شبکه جهانی را به دورافتاده‌ترین سنگرها و روستاها رساند. هوادارانش او را تونی استارک واقعی می‌دانند؛ معماری که با ترکیب هوش مصنوعی، انرژی‌های تجدیدپذیر و سودای مهاجرت به سیاره سرخ، می‌خواهد بقای نوع انسان را تضمین کند. از این زاویه، او مظهر پیشرفت، نبوغ و شجاعت تغییر ساختارهای کهنه جهانی به حساب می‌آید.



معبد کار و فرسودگی

اما سکه پرزرق‌وبرق تکنولوژی روی دیگری نیز دارد که بسیار تاریک و تأمل‌برانگیز است. پشت درهای بسته کارخانه‌های عظیم تسلا، روایتی هولناک از استثمار نیروی انسانی جریان دارد. فرهنگ کاری که ماسک مروج آن است، کارمندان را ابزارهایی مصرف‌شدنی برای پیشبرد اهداف شخصی‌اش می‌بیند. شعار بدنام «هفته‌ای ۱۰۰ ساعت کار اجباری» از دهان مردی بیرون می‌آید که خود را قربانی کار می‌خواند، اما بار اصلی این ریاضت را بر دوش کارگرانی می‌گذارد که حق تشکیل اتحادیه‌های مستقل ندارند. گزارش‌های متعدد نشان می‌دهند کارخانه‌های او کانون سرکوب تشکل‌های کارگری بوده‌اند. او قوانین حمایتی بازار کار را مانعی احمقانه در مسیر سرعت تولید قلمداد می‌کند؛ رویکردی که یادآور سلاطین صنعت قرن نوزدهم در قالب دنیای دیجیتال است.

طوفان جنجال‌های ماسک

تصاحب شبکه اجتماعی توییتر نقاب از بسیاری رفتارهای غیرقابل‌پیش‌بینی ماسک برداشت. اخراج‌های گسترده و شبانه، تحقیر آشکار مهندسان باسابقه در ملأعام و تبدیل فضای مدیریت به نوعی حکومت مطلقه نشان داد که در قلمرو ماسک، امنیت شغلی واژه‌ای کاملاً بی‌معناست. او به نام آزادی مطلق بیان، نظارت‌های اجتماعی را برچید و محیط گفت‌وگو را به میدانی پرتنش بدل کرد. رفتارهای شتاب‌زده، اظهارنظرهای بازاری پیرامون رمزارزها و طعنه‌های مداوم به منتقدان نشان داد که مرز میان یک متفکر نوآور و یک کاربر جنجال‌طلب اینترنتی تا چه اندازه باریک است. در این دوره، تصویر یک منجی فناوری بیش از پیش شکسته شد و چهره‌ای تمامیت‌خواه از او به نمایش درآمد.

عشق و نفرت جوانان

برای نسلی که با گوشی‌های هوشمند بزرگ شده و از بحران اقلیمی هراس دارد، ماسک کانون دوگانگی اخلاقی بزرگی محسوب می‌شود. جوانان از یک سو شیفته خودروهای خودران، هوش مصنوعی و اینترنت ماهواره‌ای او هستند و پروژه‌های جسورانه‌اش را ستایش می‌کنند، اما از سوی دیگر، همین نسل تشنه عدالت اجتماعی، تعادل میان کار و زندگی و حفظ کرامت انسانی است. چگونه می‌توان خودرویی سازگار با محیط‌زیست را ستود، در حالی که سازندگانش زیر فشار روانی خرد می‌شوند؟ ایلان ماسک تجسم این چالش فلسفی است: آیا برای رسیدن به قله‌های نوآوری ناگزیریم حقوق اولیه انسان‌ها را زیر پا بگذاریم؟

پایان تناقضات یک مرد

ایلان ماسک نه یک قهرمان بی‌عیب‌ونقص است و نه صرفاً یک اهریمن مدرن؛ او آینه تناقضات جهان سرمایه‌داری است. او نشان می‌دهد نبوغ مهندسی لزوماً با تعهد اخلاقی همراه نیست. جامعه امروز باید تصمیم بگیرد آیا پیشرفت صنعتی ارزش تولد فرعون‌های جدید در بازار کار را دارد یا خیر. کارنامه ماسک به ما یادآوری می‌کند که رؤیاپردازی بدون رعایت عدالت، سرانجامی جز بردگی مدرن برای بشر نخواهد داشت.

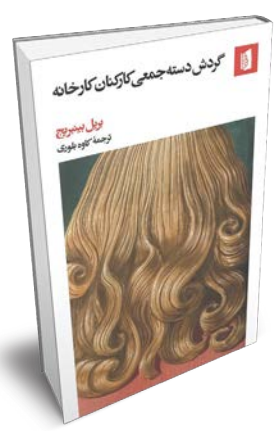
معرفی کتاب
CULTURE

مرگ آسان، زندگی سخت

رمان «گردش دسته‌جمعی کارکنان کارخانه» نوشته بریل بینبریج، نویسنده برجسته بریتانیایی، با ترجمه کاوه بلوری از نشر بیدگل منتشر شد؛ رمانی کوتاه از نظر حجم، اما بلند از نظر اثرگذاری که در آن، زندگی روزمره کارگران یک کارخانه نساجی در شمال انگلستان با خشونتی خاموش و لحنی گزنده روایت می‌شود. بینبریج که خود سال‌ها در محیط‌های صنعتی کار کرده، از این تجربه زیسته برای ساختن داستانی بهره گرفته است که نه شعار می‌دهد و نه ترحم می‌طلبد، بلکه صرفاً نشان می‌دهد. داستان در دهه هفتاد میلادی می‌گذرد و با مرگ یکی از کارگران کارخانه آغاز می‌شود. همین رویداد ساده بهانه‌ای می‌شود برای گرد هم آمدن مجموعه‌ای از شخصیت‌هایی که هر یک دنیای خاص خود را دارند: کارگرانی که سال‌هاست کنار هم ایستاده‌اند، اما یکدیگر را نمی‌شناسند؛ سرکارگرهایی که میان وفاداری به مدیران و همدلی با زیردستان گیر افتاده‌اند و مدیرانی که بیش از معنای زندگی همکار از دست‌رفته، نگران رقابت بازار و هزینه‌ها هستند. مرگ در این رمان نه رویدادی فاجعه‌بار، بلکه اتفاقی عادی و قابل‌جایگزین است؛ چیزی که پس از چند ساعت، در غرش ماشین‌آلات و برنامه تولید دود می‌شود.

قوت اصلی رمان در روایت چندصدایی آن است. بینبریج به‌جای یک قهرمان، مجموعه‌ای از راوی‌ها را پیش می‌برد و هر فصل نگاه تازه‌ای به همان روزها فراهم می‌کند. این ساختار خواننده را در میان جمعیت کارخانه قرار می‌دهد؛ جایی که هیچ صدایی برتر از صدای دیگر نیست و زندگی جمعی، ترکیبی از حسادت، همدلی، بی‌تفاوتی و شوخ‌طبعی تلخ است. نویسنده با دقتی کم‌وبیش مستندوار، جزئیات کارگاهی را بازسازی می‌کند: صدای دوخت، بوی مواد شیمیایی، ساعت ناهار، کسادی سفارش‌ها و شایعاتی که درباره تعطیلی کارخانه دست‌به‌دست می‌شود. آنچه این رمان را از ادبیات سیاه‌نما درباره طبقه کارگر متمایز می‌کند، طنز تلخ آن است. بینبریج نویسنده‌ای است که مصیبت را با لبخند روایت می‌کند. دیالوگ‌های رمان پر از شوخی‌های خشک و نیش‌وکنایه است و همین امر، تلخی واقعیت را برجسته‌تر می‌سازد. در جهان این کتاب، خنده نوعی ابزار بقاست، نه نشانه‌ای از سبک‌سری.

ترجمه کاوه بلوری باید جزو نقاط قوت این کتاب شمرده شود. زبان رمان بر پایه گفتار کارگری و اصطلاحات محلی بریتانیایی بنا شده است و انتقال همین لحن به فارسی کار ساده‌ای نیست. بلوری با جملاتی روان و در عین حال وفادار، فضای کارگاه را حفظ کرده و از فارسی‌سازی برخی شوخی‌ها چشم‌نپوشیده است. ویرایش فنی کتاب نیز قابل قبول است و چاپ و صفحه‌آرایی آن از سوی بیدگل، مطابق سنت این ناشر در حوزه ادبیات ترجمه، شکیل است. البته بخشی از خوانندگان شاید از نبود خط داستانی مشخص آزرده شوند. بینبریج به‌جای تعلیق، به بافت تکیه دارد و اگر خواننده به دنبال حادثه و پایان‌بندی دراماتیک باشد، شاید سرخورده شود. اما همین انتخاب نیز آگاهانه است: زندگی کارگری به‌جای رویدادهای بزرگ، از تکرار، انتظار و فرسودگی تشکیل شده است. سرانجام، «گردش دسته‌جمعی کارکنان کارخانه» روایتی است درباره انسانیت‌های کوچک در دل ماشین بزرگ صنعتی؛ روایتی که نشان می‌دهد کارخانه فقط محل تولید کالا نیست، بلکه صحنه تئاتر زندگی است، با نقش‌های ناخواسته و پرده‌هایی که هرگز پایین نمی‌آیند.



گردش دسته‌جمعی کارکنان کارخانه

• نویسنده: بریل بینبریج
• مترجم: کاوه بلوری
• قیمت: ۶۲۵,۰۰۰ تومان